



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

چکیده مقالات

همایش ادبیات معاصر الجزایر و گزارش نشست‌های مقدماتی

مهر ماه ۱۳۹۳

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پیشگفتار

حوزه گسترده ادبیات و علوم انسانی به رغم مخاطرات فراوانی که در کشورهای رو به توسعه و توسعه نیافته دارد، می‌تواند بهترین محمل برای فرصت‌هایی باشد که استعداد‌های سرشار انسانی را به ویژه در این کشورها به سمت و سویی سوق دهد که بیش از علوم دیگر اعم از پایه، تجربی و مهندسی در پیشبرد شاخص‌های توسعه در جهان مدرن، کارساز باشد. از سوی دیگر، مجموعه گروه‌های مربوط به زبان و ادبیات کشورهای مختلف کلیدی طلایی برای آشنایی با فرهنگ‌های گوناگون بشری است که به نوعی هویت خود را در عرصه بین‌المللی به اثبات رسانده، توانسته‌اند جایگاهی شایسته در محیط‌های دانشگاهی دیگر کشورها بیابند.

حوزه بزرگ جغرافیایی جهان عرب که بیش از زبان، پیوند مستحکم‌تری به لحاظ اشتراکات اعتقادی و دینی با یکدیگر و با دیگر کشورهای مسلمان دارد، عرصه‌ای آماده و مؤثر برای کوشش‌هایی است که انتظار می‌رود در محافل دانشگاهی کشورمان مطرح گردد. این ارتباطات با طیف‌های گسترده‌ای که دارند، می‌توانند شبکه‌ای درهم‌تنیده از روابط فکری و هوشمندانه، ایجاد کنند که بی‌تردید نخستین دست‌آورد آن، آگاهی جمعی و فرد فرد این جوامع خواهد بود و در برداشتی امیدوارانه در وحدت کشورهای اسلامی تأثیری بسزا خواهد داشت.

ادبیات عربی همواره پیوندی ناگسستنی با ادبیات فارسی داشته است و از آغازین دوره‌های مدون تاریخ اسلام در ایران، ادیبان، اندیشمندان و صاحب‌خردان ایرانی کوشیده‌اند تا با غنیمت شمردن جایگاه این زبان در فرهنگ و تمدن اسلامی، آثار خود را در جغرافیایی بسی پهناورتر از کشور عزیزمان ایران مطرح سازند. مطالعه تاریخ ادبیات فارسی و عربی نشان از ارتباطی گسترده و تنگاتنگ میان بزرگان این دو ادبیات در گذشته دارد. این شبکه درهم‌تنیده در تاریخ گذشته، موجب ایجاد پرسشی اساسی در ذهن هر ناظری می‌شود که از درون یا برون در پی ایجاد ارتباط میان گذشته و اکنون این دو ادبیات و فرهنگ است. آن پرسش اساسی این است: «با وجود ارتباطات پرحجم، سریع و شگفت‌آور دنیای مدرن محل تلاقی این دو فرهنگ در روزگار ما کجاست؟» و «در چه زمان و توسط چه نوع سیاست‌هایی آن ارتباط عمیق اکنون به این گسست باورنکردنی تبدیل شده است؟»

مشکل را همگان می‌دانند، چاره نیز مشخص است. اما همتی هوشمندانه و بخردانه لازم است تا با به کارگیری ابزارهای دنیای مدرن، بهترین، با کیفیت‌ترین و کارآمدترین راه ارتباطی را در این میان ایجاد نمود.

اندیشه پیش‌گفته، این دغدغه را در برگزارکنندگان سلسله همایش‌های «ادبیات معاصر عرب» ایجاد نمود که می‌توان آگاهانه و در عین حال دلسوزانه، در میان آشفته بازار قدرت و جاه‌طلبی مدرن نقطه آرامشی را یافت که با شروع

حرکت از آن به تدریج تا عمق استراتژیک اندیشه‌های انسانی نفوذ کرد و طرحی نو در انداخت. باشد آنگونه که شایسته است، دست کم بازگشتی نوگرایانه به گذشته‌ای داشت که حتی اندیشیدن به آن مایه مباهات و دلخوشی برای استمرار بخشیدن به راهی خواهد شد که گسستی فاجعه بار در آن ایجاد شده است.

تأسیس گروه‌های زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های ایران عمری به درازای خواهر تنی‌اش زبان و ادبیات فارسی دارد و البته مایه افتخار است که اکنون بیش از پنجاه دانشگاه در سراسر کشور هر سال در حال جذب ده‌ها و صدها دانشجویی است که امید دارند در پایان دوران تحصیلشان توشه‌ای ارزنده از دانشگاه برچینند و راهی جامعه‌ای شوند که به درستی و در موقعیت‌هایی مناسب پذیرای علم و تخصص آنها خواهد بود. پرداختن به نیازهای جوانان امروز اقتضا می‌کند اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در حوزه‌های مختلف به تدوین برنامه‌هایی بپردازند که در درجه نخست جایگاه علمی و پس از آن مهارت‌های دانشجویان را وضعیتی مطلوب بخشد.

بر این اساس، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی با نیازسنجی این رشته برآن شد تا نگاهی نو نسبت به جغرافیای پهناور جهان عرب داشته باشد و ادبیات معاصر عرب را که در تعامل با جهان پیرامون مسیری قابل اعتنا را طی می‌کند، با نگاهی نقادانه موشکافی نماید و با تطبیق و مقایسه آن با ادبیات امروز فارسی آن حلقه مفقوده را در روابط این دو ادبیات پیدا کند. بدین ترتیب، با تقسیم بندی جهان عرب به سه حوزه شناخته شده: **شمال آفریقا، منطقه مدیترانه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس** چارچوب کلی همایش تعیین گردید.

بدیهی است با توجه به تعداد کشورهای عربی پرداختن به تک تک آنها در یک سمینار جداگانه، فرصتی طولانی اقتضا می‌کرد و به همین دلیل تلاش شد تا کشورهایی که به نوعی با هم مشترکاتی دارند در قالب یک سمینار مورد بررسی قرار گیرند. بر این اساس، هفت مجموعه تنظیم شد که به یاری خداوند متعال در طول هفت سال آینده به طور ویژه و تخصصی مورد بررسی قرار گیرد.

بی‌تردید، معیارهای دیگری از جمله: بُعد مکان، میزان شناخت و پژوهش‌های پژوهشگران ایرانی، اهمیت و وزن ادبیات هر کشور در حوزه کشورهای عربی، در انتخاب و نیز ترتیب زمانی این مجموعه‌ها تأثیرگذار بوده است.

بدین ترتیب، برنامه زمان‌بندی سلسله همایش‌های "ادبیات معاصر عرب" به شرح زیر تنظیم گردید:

منطقه شمال آفریقا:

۱. الجزایر

۲. لیبی، تونس، مغرب، سودان، موریتانی

۳. مصر

منطقه اطراف دریای مدیترانه:

۴. سوریه و لبنان

۵. اردن و فلسطین

۶. عراق

منطقه حاشیه جنوبی خلیج فارس:

۷. عربستان، کویت، امارات، بحرین، قطر، یمن

از آنجا که اوضاع ویژه کشورهای عربی خاورمیانه بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی این منطقه را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، انتخاب الجزایر که سال‌های رنج و مقاومت خود را چند دهه است که پشت سر گذارده و در سال‌های اخیر کمتر دستخوش تلاطم‌ها و ناملایمات ناشی از بحران‌های منطقه گردیده است، همچنین روابط مستحکم سیاسی ایران و الجزایر که در سال جاری پنجاهمین سال درخشان خود را پشت سر می‌گذارد، دو انگیزه‌ای بود که باعث دلگرمی بیشتر دست‌اندرکاران همایش برای شروع مسیری شد که طی کردن آن همتی بلند می‌طلبید و صبری عظیم.

مرحله بعدی کار، تعیین محورهای علمی همایش بود که با بررسی‌های دقیق به صورت ذیل تنظیم و اعلام گردید:

۱ استعمار و پس از استعمار

- انقلاب و مقاومت در ادبیات الجزایر
- بازتاب استعمار در ادبیات الجزایر
- علل گرایش نویسندگان الجزایری به نوشتن به زبان استعمارگر

۲ جایگاه ادبیات الجزایر در جهان عرب

۳ ادبیات الجزایر در آیینۀ نقد ادبی

۴ رویکرد تطبیقی به ادبیات الجزایر

- ادبیات الجزایر و ادبیات عربی
- ادبیات الجزایر و ادبیات غرب
- ادبیات الجزایر و ادبیات فارسی
- ادبیات الجزایر و هنرهای تجسمی

- ادبیات الجزایر و سینما
- سیمای دیگری در ادبیات الجزایر
- سیمای الجزایری در ادبیات جهان

۵ الجزایر و جنبش‌های اخیر عربی

۶ ادبیات مهاجرت الجزایر

خوشبختانه با تبلیغات و اطلاع‌رسانی خوبی که در سطح کشور و خارج از کشور انجام شد و البته با توجه به میزان آشنایی استادان و پژوهشگران داخل کشور نسبت به ادبیات الجزایر، استقبال خوبی از فراخوان همایش صورت گرفت و حدود ۸۰ چکیده مقاله در موضوعات مختلف به دبیرخانه همایش ارسال گردید. پس از بررسی‌های دقیق علمی و با توصیه‌هایی که به ارسال کنندگان مقالات در جهت هماهنگ شدن با محورهای همایش صورت گرفت، دبیرخانه همایش حدود ۴۰ مقاله را به صورت کامل دریافت نمود که در بررسی‌ها و داوری‌های نهایی ۶ مقاله عربی و ۷ مقاله فارسی برای ارائه در همایش تأیید نهایی شدند. این مجموعه به اضافه ۵ مقاله فارسی و دو مقاله عربی دیگر به هیأت تحریریه مجله علمی - پژوهشی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی سپرده خواهد شد و پس از یک داوری دیگر در شماره ویژه مجله به چاپ خواهد رسید.

برای برگزاری هر چه پرمحتواتر این همایش رایزنی‌های متعددی با نهادها و سازمان‌های فرهنگی کشور صورت گرفت و خوشبختانه حمایت‌های برخی از این نهادها کمک مؤثری برای بالا بردن کیفیت برگزاری همایش را حاصل نمود.

نکته قابل توجه دیگر در ابتکاری است که برگزارکنندگان این سلسله همایش‌ها در برپایی نشست‌های ویژه مقدماتی به خرج دادند.

از آنجا که ماهیت ذاتی این سلسله همایش‌ها سوق دادن گروه‌های زبان و ادبیات عربی کشور به بررسی‌های سامان‌یافته و نظام‌مند در حوزه ادبیات معاصر عرب بود، تلاش گردید تا این رویه مرسوم گردد که فعالیت‌های دبیرخانه همایش در هر سال تحصیلی حول محور کشوری باشد که قرار است آن سال در همایش مورد بررسی قرار گیرد.

بر این اساس:

اولاً، با تشویق دانشجویان به ارائه پایان‌نامه‌هایی در زمینه ادبیات معاصر الجزایر و استقبال دانشجویان، چند پایان‌نامه در این زمینه به تصویب رسید که خوشبختانه دانشجویان کوشای گروه، مجدانه در حال پژوهش درباره موضوعات به تصویب رسیده هستند.

ثانیاً، از بهمن ماه ۱۳۹۲ که همایش در هیأت رئیسه دانشگاه به تصویب رسید، هر ماه یک نشست تخصصی از سوی دبیرخانه در زمینه ادبیات و فرهنگ الجزایر برپا شد که افزون بر تجربیات اجرایی و علمی خوبی که دربر داشت، توانست تأثیر بسزایی در ایجاد انگیزه علمی و پژوهشی در دانشجویان داشته باشد. گزارش تفصیلی این نشست‌ها در بخش‌های همین مجموعه خواهد آمد.

ثالثاً، در کنار تبلیغاتی که به صورت فیزیکی برای همایش صورت گرفت، یک تارنمای الکترونیک نیز با عنوان: (cal.sbu.ac.ir) به صورت دو زبانه (فارسی و عربی) طراحی گردید که به تدریج و با روزآمد کردن آن، اطلاع رسانی هم در زمینه رویدادهای همایش و هم در زمینه معرفی کشور الجزایر و فرهنگ و ادبیات آن صورت گرفت.

رابعاً، یکی دیگر از اقدامات منحصر به فردی که در این همایش صورت گرفت، فعالیت جدی و پرشوری بود که برخی همکاران عزیزمان در گروه زبان و ادبیات فارسی صورت دادند. به اعضای محترم این گروه پیشنهاد داده شد برای خدمت به ادبیات فارسی، مجموعه‌ای حاوی مقالاتی تهیه گردد که سیر تحول جریان‌های ادبی معاصر را به مخاطب عرب معرفی نماید. بدین ترتیب، تلاش ما باعث خواهد شد تعامل علمی ادبی شایسته‌ای میان ادبیات فارسی و عربی صورت گیرد و به واقع مقصود اصلی از برگزاری چنین همایشی حاصل گردد. خوشبختانه با اجابت همکارانمان و تلاش ویژه جناب دکتر پیرانی برای تنظیم و جمع‌آوری این مجموعه و ترجمه خوب جناب آقای عماد خلف، دانشجوی سوری دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، به رغم فرصت اندک توانستیم کار مقبولی در این زمینه انجام دهیم و امیدواریم تا سال آینده در فرصت فراخی که دست خواهد داد، مجموعه کامل‌تری را تنظیم نماییم.

خامساً، یکی از برنامه‌های مورد نظر در همایش، برگزاری نمایشگاه کتاب تخصصی مربوط به هر کشور بود. از آنجا که برپایی نمایشگاه به صورت کاغذی و فیزیکی هم مستلزم هماهنگی‌های بسیار با سازمان‌های ذی‌ربط است و هم هزینه و وقت زیادی را طلب می‌کند، از سویی در دنیای امروز کتاب‌های الکترونیک و کتابخانه‌های دیجیتال به‌خوبی و با هزینه‌هایی بسیار کمتر و اقتصادی‌تر توانسته‌اند چنین مشکلاتی را مرتفع سازند، به کوشش جناب آقای بیات، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی توانستیم کتابخانه الکترونیک بسیار غنی و ارزشمندی را در حوزه کتاب‌های تخصصی الجزایر تهیه کنیم و این اقدام را یکی از دست‌آوردهای مهم این همایش قلمداد می‌کنیم.

آنچه پیش رو دارید، حاصل تلاشی شبانه‌روزی برای گام برداشتن در جهت پیشبرد فرهنگی و ادبی کشور عزیزمان ایران در ارتباط با کشورهای است که ریشه‌های بسیاری آنها را به هم پیوند می‌دهد. بی‌تردید، هیچ تلاشی خالی از کاستی نیست که برخی را تجربه برطرف می‌سازد و برخی دیگر را حمایت‌های معنوی و مادی کسانی که می‌توانند در رفع آن کمبودها مؤثر باشند.

در پایان، صمیمانه از ریاست محترم دانشگاه شهید بهشتی و رئیس همایش، جناب آقای دکتر طهرانچی، همکار ارجمندم جناب آقای دکتر رسولی که دبیری علمی همایش را بر عهده داشتند، جناب آقای دکتر خاتمی ریاست محترم دانشکده و

همچنین سرکار خانم دکتر داوری اردکانی، معاون محترم پژوهشی دانشکده که از هیچگونه حمایت و همکاری دریغ نورزیدند و نیز جناب آقای دکتر رضایی، مدیر محترم و دیگر اعضای گروه زبان و ادبیات عربی که همکاری صمیمانه‌ای در تمامی مراحل داشته‌اند، تشکر می‌کنم.

همچنین از جناب آقای دکتر محمدی، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در الجزایر که همگام و همراه با ما فعالیتی مستمر برای برگزاری هرچه کیفی‌تر همایش داشته‌اند و به تازگی دوران مأموریتشان در الجزایر به پایان رسیده، جناب آقای عامری، سفیر جدید ایران در الجزایر که در همین مدت اندک همکاری خوبی با همایش داشته‌اند و نیز تمامی دوستان و همکاران در انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، مرکز ملی جهانی شدن ریاست جمهوری، بخش دیپلماسی عمومی و حوزه عربی آفریقایی وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای محترم شهر و شهرداری تهران سپاسگزارم.

بر خود لازم می‌دانم از تمامی کارمندان محترم دانشگاه به ویژه سرکار خانم مریم مرنندی و دانشجویان عزیز گروه عربی و دیگر رشته‌ها که در زمینه‌های مختلف علمی و اجرایی با دبیرخانه همایش همکاری داشتند، به ویژه خانم‌ها شلیر احمدی، ملیحه یعقوبی زاده، لیلا منیری، پریسا جهانی‌پور و مطهره محمدی و آقایان صدرا تهرانی، سعید ایزدی و داود نعمتی تشکر کنم و آرزو نمایم که در سال‌های آینده گام‌هایی محکم‌تر و مطمئن‌تر در این راه برداریم.

شکوه حسینی

دبیر اجرایی همایش

مهرماه ۱۳۹۳

فهرست

- فصل ۱. استعمار و پس از استعمار / چکیده مقالات فارسی ۷
- معرفی « احمد رضا حوحو » نویسنده استعمارستیز الجزایری ۹
- انقلاب الجزایر و اندیشه‌های انقلابی در رمان " لاز " ۱۰
- بازتاب استعمار در شعر شاعران معاصر الجزایر ۱۱
- بازتاب زبان استعمار در ادبیات الجزایر:
- دافعه و جاذبه زبان فرانسه در شناخت " خود " در کنار / در تقابل " دیگری " ۱۲
- بازتاب عشق به وطن و استعمارستیزی در ادبیات معاصر الجزایر
- بررسی موردی عشق به وطن و استعمارستیزی در اشعار « صالح بن صالح خرفی » ۱۴
- بازتاب نقد پسا استعماری در رمان " ذاکره الجسد " اثر « أحلام مستغانمی » ۱۵
- بازتاب نمادهای مقاومت در شعر « سلیمان جوادی » ۱۶
- بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی الجزایر پس از استعمار در رمان " ذاکره الجسد " ۱۷
- بررسی جایگاه آزادی بیان در دوران پسا استعمار الجزایر در رمانهای « أحلام مستغانمی » ۱۸
- بررسی رویکردهای ضد استعماری
- اشعار « محمد العید آل خلیفه » و « معروف الرصافی » درباره انقلاب الجزایر و عراق ۱۹
- جلوهای پایداری در اشعار « محمد العید » ۲۰
- جلوهای مقاومت در شعر « مفدی زکریاء » شاعر انقلاب الجزایر ۲۱
- چهره استعمار در شعر « مهدی اخوان ثالثم و « مفدی زکریاء » ۲۲
- خوانش پسا استعماری رمان " ثلاثیه الجزایر (الباب الکبیره، الحریق ، النول) " اثر « محمد دیب » ۲۳
- درونمایه مقاومت در شعر « محمد العید آل خلیفه » ۲۴
- رمان پسا استعماری الجزایر و ویژگیهای محتوایی و زبانی آن ۲۵

استعمار و پس از استعمار / چکیده مقالات عربی ۲۷

أدب الثورة والمقاومة عند شعراء توات جنوب الجزائر دراسة في الخصائص والمضمون ۲۹

البعد الثوري في الشعر الجزائري المعاصر بين الواقع والاستشراف ۳۱

تجليات المقاومة في الشعر الجزائري المعاصر (أشعار أحمد سحنون نموذجاً) ۳۲

الثورة الجزائرية في شعر «رمضان حمود» ۳۳

الثورة والمقاومة في الادب الجزائري (محمد العيد والشهيد ربيع ابوشامه نموذجاً) ۳۴

دور «عبد القادر الجزائري» في المقاومة ۳۵

شعر الجهاد والمقاومة عند الأمير عبد القادر الجزائري ۳۶

صورة الأرض في الياذة الجزائرية - الشاعر مفدى زكرياء نموذجاً ۳۷

مظاهر أدب المقاومة في شعر «سليمان جوادى» ۳۸

المقاومة في آثار «كاتب ياسين» ۳۹

المناهضة للإستعمار في رواية «ذاكرة الجسد» لأحلام مستغانمي ۴۰

الواجب الوطنى في الأدب المعاصر الجزائري (مولود فرعون و الربيع بوشامة نموذجاً) ۴۱

الوطنية في الشعر «عمار بن صالح عبد الملك» ۴۲

فصل ۲. جایگاه ادبیات الجزایر در جهان عرب / چکیده مقالات عربی ۴۳

راهن الخطاب الروائى الجزائري المعاصر؛ (نماذج منتخبة ودالة) ۴۵

الأدب الجزائري واستراتيجيات التنمية في ضوء العولمة ۴۶

فصل ۳. ادبیات الجزایر در آیین نقد / چکیده مقالات فارسی ۴۷

الگوپذیری از چهره «جميله بوحيرد» در شعر معاصر عربی ۴۹

"إلياذة"ى «مفدى زكرياء» آيينه تمام نماى الجزایر ۵۰

بررسی حبسیات «مفدى زكرياء» بر اساس سبك شناسی توصیفی ۵۱

بررسی نشانه شناختی قصیده "مازال يكبر أوراس بذاكرتى" سروده «عبدالله حمادى» ۵۲

بررسی نماد پایداری در شعر «مفدى زكرياء» شاعر الجزایری ۵۳

- ۵۴ بررسی و تحلیل فنی اشعار «سلیمان جوادی»
- تحلیل جامعه شناختی رمان " اصابع لولیتا " نوشته رمان نویس الجزایری « واسینی الأعرج » باتکیه بر نظریه
 ۵۶ چندآوایی باختین
- ۵۷ تحلیل سبک شناختی رمان معاصر الجزایر با تکیه بر سه گانه «أحلام مستغانمی»
- تحلیل عناصر روایی مقاله- داستان‌های «احمد رضا حوحو» در "مع الحمار الحکیم" در سنجش با ساختار مقامه
 ۵۸ نویسی عرب
- ۵۹ تحلیل و نقد آثار داستانی « احمد رضا حوحو» بر اساس مکتب نقدی « لوکاچ»
- ۶۰ رمان "الولی الطاهر يعود إلى مقامه الزکی" از واقعگرایی تا فراواقع گرایی
- ۶۱ رویکرد انتقادی «أحلام مستغانمی» در رمان "ذاکره الجسد" نسبت به حاکمان پس از انقلاب الجزایر
- ۶۲ سبک شناسی زبانی سرودهای « حنین عمر » قصیده "متی یستغیق العرب"
- ۶۳ سرود ملی الجزایر در آئینه نقد فرمالیستی
- ۶۴ سیر تحول رمان نویسی در الجزایر
- ۶۵ سیری در رمان "رماد الشرق"
- ۶۶ فراخوانی داستان دینی و شخصیت‌های تاریخی در رمان « واسینی الاعرج » "رمل المایه"
- ۶۷ فلسطین در شعر معاصر الجزایر مطالعه مورد پژوهانه: « عزالدین مهبوبی»
- ۶۸ قدس در اشعار « مصطفی محمد الغماری»
- ۶۹ نقد اجتماعی رمان "ریح الجنوب" از « ابن هدوقه»
- ۷۰ نقش میراث دینی، ادبی و تاریخی در اشعار استعمارستیز « مفدی زکریاء»
- ۷۱ وطن در شعر «عزالدین مهبوبی»

۷۳ ادبیات الجزایر در آئینه نقد ادبی / چکیده مقالات عربی

- ۷۵ إستلهم التراث التاريخی فی رواية "رمل المایه (فاجعة اللیلة السابعة بعد الألف)"
- ۷۶ أسلوبیة شعر الجزائر المقاوم دراسة فی ثوريات « محمد العید آل خلیفه »
- ۷۷ تحلیل قصائد « أحلام مستغانمی» دراسة أسلوبیة لغویة
- ۷۸ تفاعل التاريخی والجمالی فی الشعر الجزائری المعاصر قراءة فی شعر الثورة عند « عز الدین مهبوبی »
- ۷۹ التناس القرآنی فی شعر « میلود خیزار الجزائری »

- الخيوط الأبيض في الإبداع الجزائري المعاصر - مقارنة واصفة ٨٠
- الرمز الديني في الشعر الجزائري المعاصر ٨٣
- ظاهرة التناسخ في رواية " ذاكرة الجسد " لأحلام مستغانمي ٨٥
- عناصر الرواية في " ليس في رصيف الأزهار من يجيب " للشاعر والروائي « مالك حداد الجزائري » ٨٦
- الفكرة السياسية في شعر « محمد العيد آل خليفة » أمير شعراء الجزائر ٨٧
- « محمد ديب » و " ثلاثية الجزائر " ٨٨
- المشهد الشعري المعاصر في الجزائر، القصيدة الحداثيّة وبنية التحول ٨٩
- المضامين الاجتماعيّة في رواية " ابن الفقير " لمولود فرعون ٩٠
- مظاهر التناسخ القرآني في شعر « مفدى زكرياء » ٩١
- ملاحم من التناسخ القرآني في شعر « محمد العيد آل خليفة » ٩٢
- النشيد الوطن الجزائري " قسماً " ورمزية المقاومة - دراسة في المعجم الشعري - ٩٣
- هجرة النص و ثبات الهوية ٩٤
- زن در آثار « آسيه جبار » از وراي آرايه هاي ادبي ٩٥
- بررسی تطبیقی دو رمان "خاطرات تن" و " بازی آخر بانو" ٩٩
- بررسی تطبیقی رمان " ابن الفقير " با داستان "مدیر مدرسه"، از دیدگاه نقد جامعه‌شناختی ١٠٠
- بررسی و مقایسه سیر گذر از شعر سنتی به شعر نو در ادبیات ایران و الجزایر ١٠١
- بینامتنیت قرآنی در اشعار « محمد العيد » ١٠٢
- تجلی الجزایر و انقلاب آن در شعر معاصر فارسی ١٠٣
- سمبولیسم «شب» در شعر « مفدی زکریاء » و « قیصر امینپور » ١٠٤
- سیمای شهید در شعر پایداری « مفدی زکریاء » و « قیصر امینپور » ١٠٥
- شعر روایی در ادبیات کودک کشور ایران و الجزایر ١٠٦
- « مفدی زکریاء » و « فرخی یزدی » پیشگامان شعر سیاسی الجزایر و ایران ١٠٧
- الاستدعاء للثورة بين الشعراء « مفدی زکریا » و « فرخی یزدی »، دراسة مقارنة ١١١
- دراسة البنية الزمنية في رواية "دو دنیا" لکلی ترقی ورواية "ذاكرة الجسد" لأحلام مستغانمي ١١٢
- دراسة مقارنة بين الحبسيات الجزائرية والایرانية " حبسيات « مفدی زکریاء » و « فرخی یزدی » نموذجاً ١١٣
- نقد فرمالیستی اشعار سید حسن حسینی و عبدالغنی خشه ١١٤

شکوه حسینی ، معصومه صادقی..... ۱۱۴

فصل ۵. گزارش نشست‌ها..... ۱۱۵

نشست اول: بررسی و نقد کتاب «سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر»/شهر کتاب/ اول بهمن ۱۳۹۲..... ۱۱۷

نشست دوم: شعر معاصر الجزایر ۱۲۵

نشست سوم: پخش و نقد فیلم «نبرد الجزایر»..... ۱۳۵

نشست چهارم: دیدار با عیسی امیدوار ۱۴۷

نشست پنجم: نشست شعر معاصر الجزایر ۱۴۹

نشست ششم: جلسه کمیته راهبردی همایش ۱۵۳

استعمار و پس از استعمار

چکیده مقالات فارسی

معرفی « احمد رضا حوحو » نویسنده استعمارستیز الجزایری

عبدالله حسینی^۱، ناهید خدادادیان^۲، راضیه چراغی^۳

الجزایر، کشوری در شمال آفریقا، از سال (۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲م) تحت سیطره فرانسویان قرار داشته و بخشی از مستعمره این کشور محسوب می‌شده است. در همین راستا بسیاری از نویسندگان و شاعران الجزایری، استعمارستیزی را در آثار خود بازتاب داده اند و به نوعی رسالت خود را در مقابله با آن به اتمام رسانیده اند. احمدرضا حوحو (۱۹۱۰-۱۹۵۶م) پیشگام داستان‌های کوتاه در الجزایر، از جمله نویسندگانی است که با جرأت و صراحت بیان، موضوع مبارزه با استعمار را سرلوحه آثار خویش قرار داده است. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان کتاب‌های "غادة أم القرى"، "مع حمار الحکیم"، "صاحبة القرى"، "نماذج بشرية"، "ابن الوادي"، "يافل نجم الأدب" و "الأديب الأخير" را نام برد. هدف نویسندگان این پژوهش، شناساندن احمدرضا حوحو به عنوان یک نویسنده الجزایری استعمارستیز، به جامعه ادب دوست است. در پایان به این نتیجه رسیدیم که حوحو از جمله نویسندگانی است که با سلاح قلم خود به مبارزه با استعمار و اثرات مخرب آن برخاسته است.

واژگان کلیدی:

ادبیات الجزایر، استعمار، احمدرضا حوحو، استعمار ستیزی، غادة أم القرى.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران

انقلاب الجزایر و اندیشه‌های انقلابی در رمان "لاز"

مریم کیانی^۱

انقلاب الجزایر که واکنشی به سیاست‌های استعمار، یعنی حذف هویت الجزایری، محو اسلام و زبان و فرهنگ عربی بود، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ الجزایر، توجه بسیاری از نویسندگان را به خود جلب کرد. در این میان «طاهر وطار»، بزرگ‌ترین رمان‌نویس الجزایر که با آگاهی سیاسی-اجتماعی به انقلاب می‌پیوندد و از نزدیک، حوادث آن را لمس می‌کند، از همان آغاز انقلاب قلم به دست می‌گیرد و با پشتوانه فکری‌اش، دست به آفرینش رمان‌هایی می‌زند که تصویر واقعیت، روحیه مبارزه و دعوت به عدالت اجتماعی، در تار و پود آن‌ها تنیده شده است. نخستین و معروف‌ترین رمان وطار که بنا به تعبیر ناقدان، نمونه برجسته رمان الجزایر و انعکاس انقلاب به شمار می‌رود، رمان "لاز" است. او در این رمان، با جسارت تمام به موضوع انقلاب و حوادث پشت پرده آن می‌پردازد. سال‌های مبارزه، انقلاب مسلحانه و ایستادگی در برابر نیروهای اشغالگر را ترسیم می‌کند، فداکاری و جان‌باختگی ملت الجزایر را برای رسیدن به استقلال به تصویر می‌کشد، از اختلافات و زد و بندهای درونی انقلاب پرده برمی‌دارد و در اوج گستاخی، عمق انقلاب را ترسیم می‌کند. وطار که همواره دغدغه رسیدن به جامعه بدون طبقه را دارد، در این رمان، دو نوع مقاومت و مبارزه را ترسیم می‌کند. او تنها به دنبال خروج نیروهای استعمارگر از مرزها نیست، بلکه برای مردم و انقلاب دشمنی بزرگ‌تر از استعمار می‌بیند و آن، قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری‌اند که همواره بزرگ‌ترین مانع بر سر تحقق عدالت‌اند. وطار، با ارائه تصویری همه‌جانبه از انقلاب الجزایر، رمانش را به عنوان رساترین صدای انقلاب، فریاد می‌زند.

واژگان کلیدی:

انقلاب الجزایر، اندیشه‌های انقلابی، طاهر وطار، لاز.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد kyani.maryam@gmail.com

بازتاب استعمار در شعر شاعران معاصر الجزایر

زینب افتخاری^۱

در میان جنبش‌ها و انقلاب‌های گسترده‌ای که در قرن نوزدهم میلادی در کشورهای مغرب عربی رخ داد، انقلاب هشت ساله مردم الجزایر در برابر استعمار فرانسه، به عنوان جنبشی اسلام‌گرا که هدف دفاع از هویت عربی اسلامی را در سر داشت، اهمیت به‌سزایی دارد. ریشه‌های تأثیرپذیری از این رخداد عظیم در همه ابعاد زندگی فکری، فرهنگی و اجتماعی مردم الجزایر به وضوح آشکار بوده است. در این راستا جریان شعر و ادب نیز طریق تحول و تجدید همراه با حفظ اصالت ذاتی را در پیش گرفت و به آینه تمام‌نمایی مبدل گردید که در خود شعور و عواطف مبارزه‌طلبانه‌ی ملت الجزایر را صادقانه به تصویر می‌کشید. همین همنوایی ادبیات با واقعیت اجتماع الجزایر و طنین‌انداز شدن دعوت شعرا به نهضت، در گوش مسلمانان الجزایر که تحریک احساسات ملی‌گرایانه ملت را در پی داشت زمینه‌ساز تحقق آمال ملت و رهایی آنان از یوغ استعمار گردید. به دلیل چشمگیر بودن نقش شعرا در برانگیختن روحیه مبارزه، تلاش مقاله حاضر بر این است که به بررسی روند تأثیرپذیری مضامین شعری شاعران معاصر الجزایر از استعمار فرانسه بپردازد.

واژگان کلیدی:

ادبیات معاصر، الجزایر، استعمار فرانسه، مغرب عربی.

^۱. دانشجوی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران s.eftekhari98@yahoo.com

بازتاب زبان استعمار در ادبیات الجزایر: دافعه و جاذبه زبان فرانسه در شناخت "خود"

در کنار / در تقابل "دیگری"

فرزانه کریمیان^۱

از پا در آمدن الجزایر در سال ۱۸۳۰م، ضربه هولناکی بود که بر پیکر این کشور وارد شد. تمامی اقدامات کشور استعمارگر فرانسه و به ویژه نابودی فرهنگ و ملت الجزایر، زمینه پیدایش ادبیات الجزایری به زبان فرانسه را مهیا ساخت. واکنش طبیعی ملت برای حفظ هویت و تصویر الجزایری، مبارزه علیه تجاوزگر بود چه با عمل، چه با قلم. تصویر وسیله‌ای برای انتقال گزینه ایدئولوژیکی و عقیدتی است که ارتباط تنگاتنگی با موقعیت فرهنگی- تاریخی دارد. تصویر، زبان ثانوی یا زبان نمادین است که نقش روشن سازی روابط میان نژادها و فرهنگ‌ها را بعهدده دارد. در عین حال، تصویر هم نمایش یک واقعیت و هم تخریب آن به کمک تخیل و افسانه است، تا به قول لوسین گلدمن سرخوردگی‌های نسبی آمال یک نویسنده یا یک گروه اجتماعی را جبران کند. ادبیات می‌تواند تصویر واقعی را که یک ملت از خود دارد، ارائه دهد. به قول ژان میشل لوکلر، ادبیات به عنوان شکل دهنده روان، قادر است به یک روانشناس نژادی همزمان هم توصیف یک ملت و هم دیالکتیک روان آن ملت را عرضه کند. تصویر به معنای امکان بیان "خودی" در کنار / در تقابل "دیگری" می‌شود.

برای مطالعه این تصویر باید از تصویرشناسی که رویکردی در ادبیات تطبیقی است کمک گرفت. این رویکرد به بازنمایی تصویر "بیگانه" در نوشته‌ها اختصاص می‌یابد، بنا به گفته روث اموسی، تحلیل "بازنمایی یک ملت از "دیگری" (تصویرهای دیگری)" و از "خودی" (تصویرهای خودی) است. "تصویرشناسی پژوهشگر را بر سر تقاطع چالش برانگیزی قرار می‌دهد که در آن ادبیات در کنار تاریخ، جامعه شناسی، مردم‌شناسی و سایر علوم انسانی قرار می‌گیرد. جایی که تصویر به‌طور خاصی سعی در روشننگری عملکردهای یک ایدئولوژی و حتی یک تخیل اجتماعی دارد". همچنین، پاژو نیز در زمینه تصویر شناسی از سه سطح واژگانی (با کلمه)، دسته بندی شده مضمونی و اسطوره‌ای (سناریو) یاد می‌کند. ولی چون تصویر با موقعیت تاریخی که آن را تعیین می‌کند در ارتباط است، بنابراین بُعد فرهنگی و تاریخی در پدید آمدن آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

برآنیم تا آثار نویسندگان فرانسه زبان را در نسل‌های مختلف پس از استقلال الجزایر، که در گذشته طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند، با بکارگیری رویکرد تصویرشناسی دنبال کنیم و به بازنمایی تصویر "خود"ی بپردازیم که چرا زبان "دیگری" را کنار می‌زند یا برمی‌گزیند و علل این دافعه و جاذبه چیست؟

واژگان کلیدی:

ادبیات الجزایر، رمان پسا استعماری، زبان استعمارگر، خود/ دیگری، تصویرشناسی.

بازتاب عشق به وطن و استعمارستیزی در ادبیات معاصر الجزایر بررسی موردی عشق به وطن و استعمارستیزی در اشعار «صالح بن صالح خرفی»

عبداله حسینی^۱، انصار سلیمی نژاد^۲

«صالح بن صالح خرفی» متولد شهر القاره الجزایر، از ادبای معاصر و استعمارستیز الجزایری است که برای مخاطب ایرانی ناآشناست. قلم این شاعر مشهور در خدمت تحقق اندیشه‌های انقلابی‌اش و در راستای کمک به انقلاب کشورش است. او از یک سو با اشعار خود، فریاد عدالت‌خواهی را به نمایندگی از مردم مظلوم الجزایر در برابر استعمارگران فرانسوی بر می‌آورد و از سوی دیگر عشق به وطن و ملی‌گرایی را در اشعار خود انعکاس می‌دهد تا انسجام بخش صفوف ملی‌گرایان الجزایری در داخل و خارج این کشور در برابر بیگانگان باشد. هدف این مقاله آن است که به بررسی مهمترین ویژگی‌های استعمارستیزی و عشق به وطن در اشعار صالح خرفی، شاعر معاصر الجزایر بپردازیم و بوطیقای اشعار او را مورد توجه و واکاوی قرار دهیم.

واژگان کلیدی :

استعمارستیزی، شعر معاصر الجزایر، صالح خرفی، عشق به وطن.

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی dr.abd.hoseini@khu.ac.ir

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه خوارزمی salimi.ansar@yahoo.com

بازتاب نقد پسا استعماری در رمان "ذاکره الجسد" اثر «أحلام مستغانمی»

حجت رسولی^۱، شهناز بدری^۲

نقد پسا استعماری در دهه ۱۹۸۰م، از سوی منتقدان شرقی مطرح شد این نقد نظریه‌های اروپایی را به چالش کشید و جهان شمولی ادبیات و فرهنگ و نظریات آنان را در حیطه نفی و تردید قرارداد. این نظریه در واقع ادغامی از نظریه‌هایی چون شرق‌شناسی ادوارد سعید، تعامل استعمار شده و استعمارگر هومی بابا، و نظریه فرودست گایتری اسپیواک است. از مهمترین مفاهیم این نظریه می‌توان به دیگری، مرکز و حاشیه، فرودست، جنسیت، مهاجرت را نام برد. در قرن بیستم که کشورهای تازه استقلال یافته برای زدودن چهره استعمار از فرهنگ و ادبیات و هویت خود بودند، نوعی ادبیات با عنوان پسا استعماری یا نو استعماری بوجود آوردند. رمان "ذاکره الجسد" اثر «أحلام مستغانمی» رمان‌نویس برجسته الجزایری است. این رمان طیف وسیعی از شاخصه‌های نظریه پسا استعماری به خصوص فرهنگ و مهاجرت را ارائه می‌دهد. مقاله حاضر با روش تحلیلی- توصیفی، به برخی از مفاهیم اصلی این نظریه و معرفی صاحب نظران و دیدگاه‌های آن‌ها و چگونگی بازتاب این نظریه در این رمان پرداخته است.

واژگان کلیدی:

پسا استعماری، الجزایر، أحلام مستغانمی، ذاکرة الجسد.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی htrasouli@hotmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی shahnazbadri@yahoo.com

بازتاب نمادهای مقاومت در شعر «سلیمان جوادی»

محمد رضا شیرخانی^۱، صغری گچ کوبان^۲

جنگ و درگیری که در طی سالها اشغال الجزایر توسط فرانسه، بین ملت الجزایر و استعمار فرانسه جریان داشت، از مهمترین اسباب همراهی و هم‌پیمانی شاعران و ادبای الجزایری با عامه مردم بوده است. شاعران این سرزمین، به کمک اشعار انقلابی خود و با هدف تحریک و بیداری ملت‌شان، به مبارزه با استعمار پرداختند. از جمله این شاعران، «سلیمان جوادی» شاعر معاصر الجزایری است که با واژگانی ساده و آهنگی محزون و با قلبی سرشار از عشق به وطن و هویت عربی خود، گام در این راه نهاده و ما را بر آن داشت که ضمن معرفی این شخصیت و مختصری از مبارزه ادبی وی، به بررسی جلوه های ادبیات پایداری، همچون: عشق به وطن، ترغیب به آزادی خواهی، عدالت خواهی، اعتراض به بی عدالتی و نابرابری، نوید به آینده، ناله و اندوه مکرر از اوضاع اجتماعی جامعه در شعر وی بپردازیم. پژوهش حاضر با روش تحلیلی- توصیفی سعی بر آن دارد که به کشف هرچه بیشتر زوایای ادبیات مقاومت و پایداری در اشعار این شاعر الجزایری بپردازد. تحلیل مضامین اشعار این شاعر نشان می دهد که شاعر علاقه و اهتمام بسیاری به میهن خود دارد و به وطنش عشق می ورزد.

واژگان کلیدی:

ادبیات مقاومت، استعمار، الجزایر، سلیمان جوادی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام m_fsk@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام leilagachkooban@gmail.com

بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی الجزایر پس از استعمار در رمان "ذاکره الجسد"

علی نظری^۱، جاسم نگارش^۲، صادق البوغبیش^۳

بازبینی تاریخ ملت‌ها گواه تلاش مجدانه آنها برای رهایی از چنگال استعمار و برپایی انقلاب‌های عظیم مردمی است، ولی گاه انقلاب‌ها در رسیدن به اهداف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... خود ناکام می‌مانند. این امر سبب نابسامانی‌های اجتماعی فراوان برای ملت‌ها می‌شود. در این بین مردم الجزایر با تلاشی خستگی‌ناپذیر پس از هفت سال و با تقدیم بیش از یک و نیم میلیون شهید، در سال ۱۹۶۲م خود را از چنگال استعمار فرانسه رهانیدند، ولی این انقلاب نیز در دستیابی به کلیت اهداف خود ناکام ماند و این امر سبب معضلات و گرفتاری‌های جدیدی برای مردم الجزایر شد. ادبا و روشنفکران الجزایر که در دوران مستعمره‌گری نقشی برجسته در به ثمر رسیدن انقلاب داشته‌اند، پس از انقلاب و با مشاهده نابسامانی‌ها به رسالت نویسندگی خود عمل کرده و از این نابسامانی‌ها با شعر و یا رمان سخن به میان آورده‌اند. در این راستا «احلام مستغانمی» (۱۹۵۳م) نویسنده جسور و توانای الجزایری با قلمی شیوا در رمان "ذاکره الجسد" ۱۹۹۳م به بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی دوران پس از استعمار فرانسه در الجزایر می‌پردازد و نابسامانی وضعیت معیشتی مردم، شکاف طبقاتی، تأثیر ماندگار استعمار بر فرهنگ مردم، بی‌عدالتی اجتماعی، مهاجرت‌های مختلف از الجزایر و... را در رمان خود به تصویر می‌کشد و از این میان می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده خواهان اصلاح‌گری در میان حکمرانان الجزایر و هم‌سوئی آنها برای پیشبرد اهداف انقلاب است. در این مقاله سعی شده است به روش تحلیلی- توصیفی و با تکیه بر مطالعه کتابخانه‌ای واقعیت‌های اجتماعی الجزایر پس از دوران استعمار از خلال رمان مذکور تحلیل و بررسی شود.

واژگان کلیدی:

الجزایر، دوران پس از استعمار، ذاکره الجسد، واقعیت‌های اجتماعی.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان alinazary2002@gmail

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان negaresh63@yahoo.com

^۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی sadegh8258a@yahoo.com

بررسی جایگاه آزادی بیان در دوران پسا استعمار الجزایر در رمان‌های «احلام

مستغانمی»

جاسم نگارش^۱، صادق البوغیش^۲، علی هلالی جزیره^۳

از اهداف انقلاب‌های مردمی داشتن آزادی‌هایی مانند آزادی بیان و داشتن رسانه‌های گروهی با رویکرد آزاداندیشی و انتقادی فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی و رویکرد محافظه‌کارانه می‌باشد. مردم الجزایر که پس از ۱۸۰ سال توانستند دست استعمار فرانسه را از کشور خود کوتاه نمایند برای خود در این راستا آینده‌ای روشن خصوصاً در آزادی بیان و مطبوعات متصور بودند. ولی به دلایل و مشکلات عدیده و برخی تنگ‌نظری‌ها و بی‌کفایتی‌ها متأسفانه این خواسته اکثریت مردم و روشنفکران الجزایر برآورده نشد و در نتیجه نویسندگان جامعه در اظهارنظرها و آثار خود به مطالبه این حق پرداخته و مسئولان و حاکمان را به چالش کشیده‌اند. در این بین «احلام مستغانمی» نویسنده الجزایری با دیدگاه انتقادی به بیان واقعیت‌های الجزایر در رمان‌های خود پرداخته است و از سلب آزادی بیان و آزادی مطبوعاتی در جامعه الجزایر که از حقوق حقّه و مورد مطالبه‌ی مردم و روشنفکران الجزایری است سخن می‌راند و در جای جای رمان‌های این نویسنده می‌توان اعتراض‌ها را از دیالوگ‌های موجود در رمان‌ها و یا از حوادث و اتفاقاتی که در خلال این رمان‌ها اتفاق می‌افتد احساس نمود. نتیجه این بررسی‌ها با توجه به بازتاب رمان‌های رئالیستی از واقعیت‌های جامعه این است که مردم و نویسندگان الجزایر خواستار پایبندی حکمرانان الجزایر و فراهم آوردن تمهیداتی برای خواسته حقّه خود در خصوص آزادی بیان می‌باشند. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی سعی در بررسی موارد فوق گردیده است.

واژگان کلیدی:

الجزایر، دوران پسا استعمار، آزادی بیان، احلام مستغانمی، رمان.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان negaresh63@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی sadegh8258a@yahoo.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان helali88@yahoo.com

بررسی رویکردهای ضد استعماری اشعار «محمد العید آل خلیفه» و «معروف الرصافی» درباره انقلاب الجزایر و عراق

عبدالعلی آل بویه لنگرودی^۱، ابراهیم ناطق^۲، علی خالقی^۳

جهاد و مقاومت، تبلور روح ایمان و آزادی است که در دو قرن گذشته با ظهور پدیده شوم استعمار مفهوم آرمانی به خود گرفته است. این مبارزه مقدس، دستمایه هنرنمایی شاعرانی است که نغمه سرایی-شان، شهادتنامه پیکرهای خونین ملت‌هاست. الجزایر و عراق از جمله کشورهایی هستند که آرزوهای مردمان آنها در دوره‌ای از تاریخ با دست‌های پلید استعمار به یغما رفته است. تاریخ معاصر شاهد صفحه‌ای تاریک و دردناک از ستم‌های استعمار فرانسه در الجزایر و انگلیس در عراق است که نمود واقعی آن، در سروده‌های پراحساس و واقع‌گرایانه شاعران چون «محمد العید» و «معروف الرصافی» قابل مشاهده است. شاعران هم-عصری که از نزدیک شاهد بیداد استعمارگران در کشور خویش بوده و همانند ملت خود، بیداد اشغال‌گران را کاملاً لمس و درک کرده‌اند. قصائد سیاسی دو شاعر آئینه تمام نمای دردها، پیکار، پایداری و جان‌فشانی مردمان مبارز دو سرزمین است. رصافی و محمد العید به عنوان منادیان رهایی از چنگ استعمار بارها طعم تلخ زندان و تبعید را به سبب مبارزه با متجاوزان چشیدند، لیکن تا دم مرگ دست از مقاومت بر نداشتند. پیوند ناگسستنی نام دو شاعر با حوادث سیاسی تاریخ معاصر الجزایر و عراق به گونه‌ای است که بررسی اشعار آن دو، بیانگر سیر تحولات سیاسی دو کشور در زمان اشغالگری بوده و نشانگر ابعاد مبارزاتی و التزام اجتماعی و سیاسی دو شاعر می‌باشد.

واژگان کلیدی:

محمد العید، انقلاب الجزایر، معروف الرصافی، عراق، استعمار ستیزی.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین a_alebooye@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین nateghebrahim@yahoo.com

^۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین Akhaleghi24@yahoo.com

جلوه‌های پایداری در اشعار «محمد العید»

طیبه سیفی^۱، اعظم شمس الدینی^۲

ترسیم مبارزات و رشادتهای یک ملت در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم بیدادگران، یکی از درون مایه‌های شعر عربی از گذشته تا کنون می‌باشد که در دوره‌های مختلف حیات شعر عربی، جلوه و نمود خاصی به خود گرفته است. در دوره معاصر که اغلب کشورهای عربی به نوعی در زیر یوغ استعمار و استعمارگران به سر می‌بردند، یکی از دغدغه‌های اصلی برخی از شاعران، مبارزه با این بیدادگریها و ترسیم مبارزات و رشادتهای مردم است. لذا آنها با قلم خویش به مبارزه برخاستند و اشعار خویش را در خدمت مبارزات ملت خود قرار دادند. «محمد العید» از جمله این شاعران است. وی که از شاعران برجسته معاصر الجزایر به‌شمار می‌آید، شعر خویش را در خدمت مبارزات ملت خود قرار داده تا جایی که اشعار او تصویرگر نهضت الجزایر و مراحل مختلف آن و ثبت دقائق انقلاب آن سرزمین است. از آنجا که توصیف قهرمانی‌ها و مبارزات و پایداری مردم الجزایر در جریان نبرد الجزایر، درون‌مایه اصلی اغلب اشعار وی را به خود اختصاص داده است، لذا مقاله حاضر برآن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی اشعار این شاعر الجزایری پرداخته و جلوه‌های مقاومت و پایداری را استخراج و به تحلیل محتوایی و ساختاری آن بپردازد تا از زوایای پنهان اشعار این شاعر پرده برداشته و آنرا بیش از پیش به خوانندگان معرفی کند.

واژگان کلیدی:

پایداری، شعر معاصر، الجزایر، محمد العید.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی t_seyfi@sbu.ac.ir

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رفسنجان

جلوه‌های مقاومت در شعر «مفدی زکریاء» شاعر انقلاب الجزایر

سجاد عربی^۱، محمدرضا سالاری حمزه خانی^۲

ادبیات مقاومت عبارت است از فریاد شجاعانه در چهره ظالم و فریاد مظلوم در برابر غاصبگر. این ادبیات از ملت‌ها می‌خواهد تا در برابر ظلم و ستم‌ها کوتاه نیامده و ننگ را نپذیرند. ادبیات پایداری به عنوان یک نمونه خاص ادبی در متون ادبی زبان عربی از گذشته تا به حال موجود بوده و به اشکال گوناگونی خود را عرضه می‌کرده است. از این رو نمی‌توان تاریخ دقیقی برای پیدایش این نوع ادبیات عنوان کرد. «مفدی زکریاء» (۱۹۰۸-۱۹۷۷م) شاعر انقلابی الجزایر و شاعر معاصر عرب، بخش زیادی از شعر خود را به میدانی برای مبارزه و مقاومت مردم الجزایر در برابر دشمنان و در خدمت انقلاب الجزایر قرار داده است. از اشعار وی در زمینه الجزایر و مقاومت این کشور مشخص است که او تمام هم و غم خود را مصروف بیان گرفتاری‌ها و چالش‌های پیش روی انقلاب الجزایر و تغییر وضعیت موجود در جهان عرب به طور کلی و الجزایر به طور خصوصی کرده است. در دنیای ذهنی شاعر، رسیدن به آزادی، استقلال، خودکفایی و شکوفایی فقط از طریق توجه به الجزایر و رهایی آن از بند استعمار امکان پذیر است. «ابراز همبستگی با وطن و هموطنان الجزایری»، «ترسیم آینده‌ای روشن همراه با امید و پیروزی»، «عشق به سرزمین مادری»، «ستایش سرزمین و تقدس آن»، «خوشبینی و ابراز خوشبختی»، «بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها»، «دعوت به مبارزه و پایداری در برابر دشمن» و «تمجید از مجاهدان و مبارزان» مهم ترین جلوه‌های پایداری در شعر مفدی زکریاء به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی :

مفدی زکریاء، ادبیات مقاومت، شعر انقلاب، الجزایر.

^۱ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی arabisajad@gmail.com

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چهره استعمار در شعر «مهدی اخوان ثالث» و «مفدی زکریاء»

محمد امیرعبیدی نیا^۱، زهرا نوری^۲

اجتماع و شعر در ادبیات معاصر ایران و عرب پیوند عمیقی یافته‌اند به گونه‌ای که می‌توان با بررسی نمونه‌های شعر شاعرانی که متأثر از رویدادها هستند بر این موضوع اذعان داشت که شعر شاعران معاصر، آئینه اجتماع عصر است. «مهدی اخوان ثالث» (م.امید) (۱۳۰۷ - ۱۳۶۹) و «مفدی زکریاء» (۱۹۰۸ - ۱۹۷۷م) شاعر معاصر الجزایر، از شاعرانی هستند که به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه دارند. از مشخصه‌های بارز هر دو شاعر این است که در شعرهای خود، استعماری که بر جامعه سایه انداخته است را با شگردهای شاعرانه ترسیم نموده‌اند. اخوان ثالث روایتگر حضور استعمار انگلیس و امریکا و زکریاء روایتگر حضور استعمار فرانسه در کشورش است. وجه تشابه‌شان این است که در شعر هر دو چهره استعمار پلید و زشت و مکار است و وجه تفاوتشان این که اخوان در برابر حضور استعمار به یأس گرائیده اما زکریاء روحیه مقاوم و مبارزه‌طلب دارد. این مقاله فارغ از نگرش آنها، برآن است تا بیان دارد که اخوان ثالث و زکریاء چهره استعمار را در شعرشان چگونه ترسیم کرده‌اند. چه شباهت و تفاوتی بین آنها در بیان مفهوم استعمار در شعرشان وجود دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: اخوان به زبانی نمادین و تمثیلی از استعماری که بر جامعه سایه انداخته سخن گفته است، زکریاء نیز در قصائدی تحریک‌آمیز و شورانگیز چهره پلید استعمار فرانسه را ترسیم نموده است.

واژگان کلیدی :

مهدی اخوان ثالث، مفدی زکریاء، استعمار، وطن.

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه m.obaydinia@mail.urmia.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه norikhorshid@gmail.com

خوانش پسا استعماری رمان " ثلاثیه الجزایر (الباب الکبیره، الحریق، النول)" اثر

«محمد دیب»

کمال باغجری^۱

" ثلاثیه الجزایر" شامل سه رمان (الباب الکبیره، الحریق والنول) اثر «محمد دیب»، نویسنده مشهور الجزایری، یکی از شاخص‌ترین آثار ادبیات معاصر الجزایر است که تصویری عینی و متکثر از وضعیت این کشور در سال‌های منتهی به استقلال ارائه داده است. محمد دیب در هر یک از این سه رمان بر یکی از ابعاد زندگی مردم الجزایر انگشت نهاده و پیامدهای استعمار را به ترتیب در زندگی روزمره شهری، روستایی و بخش صنعت به تصویر کشیده است. این رمان سه‌گانه با روایتی گسسته و منقطع و با ارائه تصویری عینی و ناتوالیستی از بخش‌های مختلف جامعه الجزایر در آخرین سال‌های حضور فرانسه در این کشور، رسالت پوشالی استعمار مبنی بر اهدای تمدن و نوزایی به الجزایر را به چالش یا بهتر بگوییم به‌سخره گرفته و ماهیت حقیقی استعمار را برای خوانندگان فاش کرده است. پژوهش پیش‌رو در کنار ارائه تصویری کلی از این رمان سه‌گانه، به تحلیل و واکاوی مهم‌ترین مؤلفه‌های استعماری و پسا استعماری در آن پرداخته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: گسست روایت و تأثیر آن بر بازنمایی فضای استعماری و پسا استعماری، تقویت رابطه ارباب/ برده در سایه استعمار فرانسه، ترسیم پیامدهای سیاست‌های دوگانه استعماری بر جامعه الجزایری، مقاومت و نژادپرستی درونی‌شده.

واژگان کلیدی:

ثلاثیه الجزایر (الباب الکبیره، الحریق و النول)، محمد دیب، استعمار الجزایر، نقد پسا استعماری.

درون‌مایه مقاومت در شعر «محمد العید آل خلیفه»

ابوالفضل رضایی^۱، زهرا تیموری شاد^۲

ادبیات مقاومت فریاد مردم ستم‌دیده در برابر حاکمان مستبد زمان است که مردم را به ستوه آورده‌اند. ادبیات مقاومت به‌ویژه در شعر شاعران الجزایری واکنشی به این حاکمان مستبد است. شاعر معاصر الجزایری، «محمد العید آل خلیفه»، سعی دارد گوشه‌ای از رنج‌ها و ستم‌های تحمیل شده بر مردم سرزمینش را به تصویر بکشد. پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی درون‌مایه‌های شعر مقاومت در دیوان شعر این شاعر معاصر الجزایری بپردازد و زوایای پنهان ادبیات مقاومت الجزایر را روشن‌تر کند. روش پژوهش جمع‌آوری مطالب از منابع فارسی و عربی و طبقه‌بندی بر اساس اهمیت موضوع است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حاکمیت استبداد از عوامل اصلی بروز ادبیات مقاومت در شعر محمد العید می‌باشد. القای امید به آینده و پیروزی موعود، ستایش آزادی و آزادی، وطن‌پرستی، الجزایر، افتخار به گذشتگان، هویت و غیرت ملی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار اوست.

واژگان کلیدی:

شعر الجزایر، محمد العید، درون‌مایه‌های شعر مقاومت.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی a_rezayi@sbu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی zahratsad68@yahoo.com

رمان پسا استعماری الجزایر و ویژگی‌های محتوایی و زبانی آن

فرامرز میرزایی^۱، طیبه امیریان^۲

نقد پسا استعماری post colonialism یکی از رویکردهای نوین نقد ادبی قرن بیستم به شمار می‌آید. این جریان نقدی به تحلیل نوع واکنش استعمارزدگان در برابر میراث فرهنگی استعمارگران می‌پردازد. مهمترین شاخص نقدی آن جستجوی شیوه‌های استعمارزدایی در ادبیات کشورهای مستعمره‌زده برای بازیابی حقوق، هویت ملی، فرهنگ و بینش بومی که به حاشیه کشیده شده است، می‌باشد. کشور الجزایر در پی تحولات اجتماعی و فرهنگی که در دوران استعمار فرانسه و پس از آن به مرور در خود شاهد بود، در زمینه ادبیات و شیوه‌های بیان و زبان ادبی به ویژه در عرصه رمان، نیز درون تغییراتی قرار گرفت که این امر سبب پیدایش گونه‌های جدیدی از رمان‌نویسی شد. رمان پسا استعماری در الجزایر، هویت و شکل نوینی به خود گرفت که بخشی از آن همزمان با نهضت ترجمه بود که آبخورهای جدید فکری و معنوی دنیا را بر روی نویسندگان الجزایری گشود و بخش دیگر مربوط به گزینش زبان استعمار یعنی زبان فرانسوی بود که نویسندگان آن را بهترین شیوه مقاومت در برابر استعمارگران می‌دانستند. در حقیقت نویسندگان الجزایری همزمان با نفی ساختار و بافت و محتوای کهنه رمان، آن را از پوسته و شکل قدیمی‌اش رها نمودند و برای یافتن راهی نو، بر خلاف راه گذشتگان حرکت کردند و برای کشف دوباره هویت و فرهنگ‌های خودی گمشده در الجزایر زبان فرانسوی را برگزیدند. همچنین عده‌ای دیگر از نویسندگان با انتخاب آگاهانه زبان عربی به مقاومت و مبارزه با استعمار و زنده کردن هویت و اندیشه ملی روی آوردند. از سویی دیگر نویسندگان الجزایری در رمان‌هایشان، چه رمان‌هایی که به زبان فرانسوی و چه رمان‌هایی که به زبان عربی نوشته شده، سعی نمودند تا تعاریف و مؤلفه‌های نظریه و نقد پسا استعماری را از جمله تقابل‌های استعمارگر/ استعمارزده، شرق/غرب، سفیدپوست/ سیاه‌پوست، نژاد برتر/ نژادپست‌تر و... در دفاع از ملت استعمارزده خود بیان کنند. در این مقاله سعی بر آن است که بر اساس مؤلفه‌های نقد پسا استعماری، به توصیف و تحلیل محتوایی نمونه‌هایی از رمان‌های پسا استعماری الجزایر پرداخته شود که چگونه نویسندگان الجزایری در نوشته‌های خود باور و هویت ملی و فرهنگ بومی را احیا و به مبارزه با آثار منفی برجای مانده از دوران استعمار می‌پردازند.

واژگان کلیدی:

استعمار، الجزایر، پسا استعمار، رمان، فرانسه.

^۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان mirzaeifaramarz@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان taebehmiriyan@yahoo.com

استعمار و پس از استعمار

چکیده مقالات عربی

أدب الثورة والمقاومة عند شعراء توات* جنوب الجزائر دراسة في الخصائص والمضمون

أحمد بن بالقاسم جعفري^١

لقد ألهبت المقاومات العربية عامة والجزائرية خاصة في بطولاتها الميدانية وحسن تدبير قادتها الأفاضل عديد المشاعر التواتية وتفاعلوا معها إيجابا بعدد القصائد الشعرية والنصوص الإبداعية واصفين مفتخرين وداعين محرضين حيناً، وساخطين منتقمين من ويلات الظلم وجرائم الاحتلال حيناً آخر .

وأدب المقاومة أو الشعر السياسي في معناه الأوسع والأشمل هو الشعر الذي ينظم في شأن من شؤون السياسة أو الحكم وهو ضروب عدة منها الشعر الوطني الذي يتغنّى بأمجاد الوطن، ومنها الشعر التحرري الذي ارتبط بظهور حركات المقاومة والمنظمات التحررية في الوطن العربي ضد أشكال الاستعمار الحديثة، فجاء بذلك هذا النوع محرضاً وداعياً إلى التحرر، من قيد الاستعمار ومصاحباً لهذه الحركات في مسيرتها.

ولعل صرخة التواتيين في وجه المحتل بشكل عام كانت كجميع الصرخات في هذا المجال قديمة وممتدة امتداد ظهور الإنسان على وجه هذا الإقليم، ولعل أقدم ما حفظته لنا ذاكرة الزمن في هذا المجال وتناقلته الأجيال جيلاً بعد جيل صرخة الشيخ سيدي محمد التواتي التي انطلقت من رحم القرن التاسع الهجري الخامس عشر الميلادي وما سجله وبلغ صداها آذان المحتل الإسباني لمدينة وهران حينها.

فقد تعالت صيحات التواتيين في وجه الأستعمار على مر السنين والعصور مسجلين حضورهم الأدبي بكل قوة في عديد القضايا التحررية في الوطن العربي وبخاصة مصر اثر الاحتلال الفرنسي لها وتدنيس باحة الأزهر الشريف.

وفي عصرنا الحديث كان للمقاومة الجزائرية الباسلة ضد المحتل الفرنسي دور بارز في تحريك مشاعر التواتيين الذين تفاعلوا معها إيجاباً وخلفوا في ذلك عشرات القصائد والنصوص الإبداعية من أمثال الشاعر سيدي حمزة بن مالك القبلاوي، والشيخ سيدي البكري بن عبد الرحمان (١٣٣٩هـ)، والشاعر سيدي الحاج محمد بن عبد الرحمن السكوتي، وغيرهم .

^١ . عميد كلية الآداب واللغات ومدير المخطوطات adjaafr@yahoo.fr

* توات الاسم التاريخي لما يعرف الآن بولاية أدرار جنوب الجزائر وهي تبعد عن العاصمة الجزائر ب: ١٥٠٠ كلم . وتضم إليها تاريخاً أقاليم توات وقورارة وتكدلت وهي كلها أقاليم ضاربة في أعماق التاريخ وتحدث عنها العديد من المؤرخين والرواة.

هي محطات قليلة من كثرة نرغب في الوصول إليها والتعريف بأصحابها. مركزين على أهم الآثار الأدبية الثورية التي خلفوها وما تحمله من خصائص فنية وأبعاد ثورية. والله من وراء القصد والهادي إلى سواء السبيل .

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري المعاصر، أدب المقاومة، شعراء التوات، الشعر السياسي في القرن التاسع .

البعد الثوري في الشعر الجزائري المعاصر بين الواقع والاستشراف آمال لواتي^۱

شغل موضوع الثورة الجزائرية حيزا كبيرا في مختلف المؤلفات والمدونات، التي تراوحت بين الرصد التاريخي والفكري، وبين التوظيف الجمالي والفني عبر الأجناس الأدبية.

وعمل الشعر على تحويل هذه الثورة من مجرد موضوع تاريخي وإنساني يحكي نضال وكفاح شعب ضد جور وقهر المستعمر، إلى موضوع جمالي له كثافته الدلالية وإمكاناته الإيحائية، بعد أن نحتت كثير من النصوص الشعرية الجزائرية وحتى العربية عبر الكلمة الثورية أعمق الأبعاد وأبلغ الدلالات. ومن هنا تمحورت ورقة مداخلة حول استقراء البعد الثوري للشعر الجزائري الذي استطاع أن يتجاوز حدوده المكانية والزمنية، بعد أن ثار على ماضي الاستعمار ليفك قيود عزلته، وينطلق من حاضر حريته لينسج خيوط مستقبل أمته، فكان نسا ذا بناء سيميائي رمزي عمق أبعاد الوحدة العربية والإسلامية، والتواصل الإنساني المفتوح على قيم الحب والخير والجمال، فجعلته الثورة نسا أصيلا منفتحا ومستشرفا ينشد بناء الذات الحضارية.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري، أدب المقاومة، الشعر الرمزي، السيميائية .

^۱. جامعة الأمير عبد القادر للعلوم الإسلامية قسنطينة - الجزائر amel.louati@yahoo.fr

تجلیات المقاومة فى الشعر الجزائرى المعاصر (أشعار أحمد سحنون نموذجا)

سمیه ثامنی^١

أدب المقاومة تعبير عن القضايا الوطنية النضالية التحررية للشعوب التى وقعت تحت نير الظلم و الإستعمار و الاستبداد واحتلّ هذا الأدب مكانة هامة فى الأدب الجزائرى المعاصر سواء أكان شعرا أو نثرا من جراء سيطرة الإستعمار الفرنسى على هذا البلاد. و مهدّ الأدباء الجزائريون الطريق للثورة من خلال دعوة الناس إلى الكفاح و إشادة بالحرية و فى هذا الأثناء لعب الشعر دورا رياديا فى مرافقة ثورة التحرير بحيث يعتبر شعراء كبار كمحمد العيد آل خليفة و مفدى زكريا و... من رواد الحركة المقاومة الشعرية فى الجزائر.

أحمد سحنون من شعراء الحركة الوطنية الذى تألم لظروف الجزائريين الصعبة و حاول أن يرفع لواء الحرية و الاستقلال و يطهر الوطن من المستعمرين. فانطبع شعره بطابع الثورة و المقاومة و عالج فى أشعاره ظاهرة الكفاح و الحرية و...

تسعى هذه الدراسة من خلال المنهج الوصفى و التحليلي أن تلقى الضوء على أشعار أحمد سحنون بوصفه أحد شعراء الثورة الجزائرية و النتائج دالة على أن مظاهر المقاومة تعددت بتعدد وجوه الثورة حيث أن حب الوطن و التمسك بالحرية و السعى نحو الانعتاق من نير الاستعمار و الأمل بالانتصار و الشكوى من الذل و الهوان و الدعوة إلى الكفاح و التحرير من كل أشكال الهيمنة و الإستبداد و القهر يلون أشعاره بلون المقاومة.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائرى، أدب المقاومة، أحمد سحنون.

^١. خريجة الماجستير فى اللغة العربية من جامعة تربية مدرس so.sameni@yahoo.com

الثورة الجزائرية في شعر «رمضان حمود»

فرشته آذرنيا^۱

اندلعت الثورة الجزائرية ضد الإستعمار الفرنسي في أول نوفمبر من سنة ١٩٥٤م. وقد واكب الشعراء هذا الحدث الكبير بأشعارهم إذ جعلوا خطابهم الشعري قريباً من قضايا الوطن السياسية والاجتماعية. ورمضان حمود من الشعراء الذين التحقوا بصفوف الثوار، كان يعتقد أن الشاعر يجب أن ينظر إلى مستقبل شعبه وأن يهيئ التربة الصالحة للخلق ووضع على عاتق الشاعر مسئولية بناء المستقبل وهذا الوطن المسلوب دفعه إلى شعر المقاومة .

رغم أنه غادر الحياة مبكراً ترك حصيلة وفيرة من الإنتاج الشعري والنثري وأسهم بدور كبير في حث الناس على حب الوطن والإعتزاز به والدفاع عنه .حتى وصفه البعض «الشاعر الثائر». ونلاحظ أن بذرة النزوح إلى التجديد في الشعر الجزائر ألقاها رمضان حمود إذ ربط الشاعر الوجداني عواطفه بعواطف شعبه وكان وفياً له .

تحاول هذه المقالة من خلال المنهج التوصيفي - التحليلي، إلقاء الضوء على تأثير الثورة الجزائرية على أحساسيس الشاعر وشعره ثم تأثيرها على نزوع الشاعر إلى التجديد في الشعر . والهدف الرئيسي الذي تسعى المقالة دراسته، إنما هو الكشف عن دور رمضان حمود في كفاح الشعب الجزائري ضد الظلم والإستعمار وفي الأدب الجزائري بصورة عامة .

الكلمات الرئيسية :

الأدب الجزائري، الشعر المقاومة، رمضان حمود .

^۱ . طالبة ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة «تربيت مدرس» ب طهران f.azarnia@modares.ac.ir

الثورة والمقاومة في الادب الجزائري (محمد العيد والشهيد ربيع ابوشامه نموذجا) محمدرضا شیرخانی^١، نوال مجدم^٢

تعرف الثورة الجزائرية باسم ثورة المليون شهيد. وهي التحرير الوطني الثوريه ضد الاستعمار الاستيطاني الفرنسي قام بها الشعب الجزائري بقيادة جبهة التحرير الوطني الجزائرية وكانت نتيجتها انتزاع الجزائر لاستقلالها بعد استعمار شرس وطويل استمر اكثر من ١٣٠ عاما. وكان للادباء الدور الطليعي في العمل الثوري من اجل اعلاء كلمة الثورة وتصعيد النضال. ومن بين الذين واجهوا هذا الاستعمار تجدر الاشارة الى الشاعرين محمد العيد آل خليفة والشهيد ربيع ابوشامه اللذين كافحا في سبيل عزة الاسلام و المسلمين ضد الاستعمار الفرنسي، حيث كان لهما دور بارز في رفع الاصوات الثورية. تهدف هذه المقالة بمنهج تحليلي - توصيفي الى دراسته صدى المقاومة و الثورة في اشعار هذين الشاعرين وتبيين دورهما ومكانتهما في الادب الجزائري المقاوم.

الكلمات الرئيسية:

الادب الجزائري، محمد العيد، ربيع ابوشامه، المقاومة، الثورة.

^١. استاذ مساعد في جامعة إيلام m-fsk@yahoo.com

^٢. طالبة الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها mogdamn@gmail.com

دور «عبد القادر الجزائري» في المقاومة

تاج الدين المناني^۱

ينتسب عبد القادر الجزائري إلى إحدى القبائل العربية. ولد عبد القادر في معسكر. وكان عمره عند الاحتلال قرابة عشرين عاما. تطلع الجزائريون إلى شخصية قوية تقود حركة المقاومة الجزائرية ضد الفرنسيين، فاختاروا عبد القادر وبايعوه أميرا لهم. كون عبد القادر جيشا زاد عدده على عشرة آلاف مقاتل، ونجح في تسليحه بأسلحة بريطانية حصل عليها عن طريق جبل طارق. ونجح في تعبئة القبائل للتصدي للفرنسيين. وأنشأ مجلسا للثورة ضم العلماء وأعيان البلاد البارزين، وطالب الجزائريين بمقاطعة الفرنسيين وعدم التعامل معهم. وجمع الشيخ عبد القادر قوى كبيرة وزحف على المواقع الفرنسية فقتل وجرح حوالي ٦٠٠ جندي فرسي. تم الاتفاق على معاهدة عام ١٨٣٧م التي تركت لفرنسا السيطرة على مدن الجزائر وبقية المناطق بيد الأمير، كما نصت المعاهدة على حرية التجارة في الجزائر.

أريد أن أسلط الضوء في هذه الورقة الصغيرة إلى النقاط التالية:

١. الجزائر خلال الممالك الإسلامية
٢. الجزائر خلال الحكم العثماني
٣. الاستعمار الفرنسي في الجزائر
٤. احتلال الجزائر
٥. مقاومة الاحتلال
٦. دور عبد القادر الجزائري في المقاومة.

^١. أستاذ مساعد قسم اللغة العربية، جامعة كيرالا، كيرالا، الهند thajudeenmannani@gmail.com

شعر الجهاد والمقاومة عند الأمير عبد القادر الجزائري

عاطي عبيات^١، مالك كعب عمير^٢

إنّ التغني بالبطولة والأمجاد ظاهرة أدبية موجودة في أدب ما قبل الإسلام عرفناها في أدب الفروسية، وقد تطور في العصر الاسلامي فدخلت فيه مفاهيم جديدة أغنته و أعطته طابعاً خاصاً حين ابتعد الشعراء الفرسان عن العصبية القبلية أو الهوى الشخصي، واكتسبت أشعار البطولة عندهم طابعاً دينياً مبعثه العقيدة الراسخة و الإيمان الذي لا يتزعزع، وتهدف إلى إعلاء كلمة الحق والجهاد في سبيل الله والدفاع عن الوطن.

فاستمرت هذه الحالة عبر التاريخ إلى عصرنا الحالي وشاهدنا حركات جهادية ومقاومة باسلة ضد الاستعمار الأجنبي خاصة في الجزائر الذي أعطى مليون شهيد ثمن تحرره من الاستعمار الفرنسي، وبجهود شخصيات قيادية لامعة كبيرة كالأمير عبد القادر الجزائري الأديب والمفكر الكبير الذي كان هدفه من الجهاد ليس لدوافع عدوانية وإنما هو إحساس غريزي لنصرة الحق وإقرار العدالة وإحلال السلام ولنشر دينه القويم وحماية دعوته ولقتال أعداء الإسلام في سبيل الله، وحباً في الاستشهاد. فهذه المعاني الجميلة قد انعكست على شعره فنحن نسمع فيه صوت الشاعر المسلم يخوض المعركة بشعره، ويسعى جاهداً إلى شحذ الهمم وتعبئة الطاقات، و يرسم لوحة الحرب المقدسة ويعبر عن روح المقاتلين من خلال ضميره الحي وأساليبه القتالية الواعية التي تعطي الأدب مهمته وتحدد لأغراضه المهمات الأساسية التي تترك له خيار التعبير الفني والوظيفي.

يسعى هذا البحث عبر المنهج التوصيفي التحليلي إلى دراسة آراء عبد القادر الجهادية ومواقفه الداعمة للقضية الجزائرية عبر نتاجه الأدبي.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري، الجهاد، المقاومة، عبد القادر الجزائري، الجزائر.

^١ طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية لجامعة الشهيد چمران الأهواز ati.abiat@yahoo.com

^٢ طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية لجامعة الشهيد چمران الأهواز

صورة الأرض في الياذة الجزائر- الشاعر مفدي زكرياء نموذجاً عاطي عبيات^١، مالك كعب عمير^٢

تكتسب الأرض قيمة فنية كبيرة في نفس الإنسان الجزائري بحكم كونها تشكل مقوماً أساسياً من مقومات الهوية والانتماء. حيث يمتزج الوطن بمفهوم النضال السياسي، وشعراء الجزائر كأناس اكتمل لديهم قدر من الوعي السياسي، لم تغب صورة الوطن عن موضوع الصدارة في قصائدهم، فأصبحت الأرض عند هؤلاء الشعراء ولاسيما "مفدي زكرياء" تتخذ صوراً فريدة وأصيلة تضمنت معاني هامة تجسدت في صورة "الأم" وصورة "الحبيبة" وصورة "الهوية" وصورة "الإيمان" وغير ذلك من الصور التي تبعث بإشارات وإيحاءات تقوي العلاقة بين الإنسان وأرضه وبين الإنسان ووطنه. فالقصد من وراء هذا البحث هو الوقوف على صورة (الأرض-الوطن) في شعر "مفدي زكرياء" ومدى نجاعة الشاعر في توظيف هذه الصورة ثم الكشف عن الدلالات الجديدة الناتجة عن هذا الاستدعاء ومدى تواءمها مع تجربة الشاعر على الصعيد الفني والابداعي.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري، مفدي زكرياء، الأرض، الوطن، الحقول الدلالية.

^١. طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية لجامعة الشهيد جمران الأهواز ati.abiat@yahoo.com

^٢. طالب الدكتوراه في قسم اللغة العربية لجامعة الشهيد جمران الأهواز

مظاهر أدب المقاومة فى شعر «سليمان جوادى»

محمدرضاشيرخانى^١، صغرى گچ كوبان^٢، معصومه باقرى^٣

الصراع الذى دارَ بينَ الشعبِ الجزائري والمُستعمرِ الفرنسى طوالَ فترةِ الإحتلالِ الفرنسى كانَ من أهمِّ الاسبابِ التى جَعَلَتِ الشعراءَ والأدباءَ والكتَّابَ أن يرافقوا فى هذه الصِّراعاتِ عامة الشعبِ. هم حاولوا أن يطلعوا شعبهم على الظروفِ السِّياسية و الإجتماعية بواسطة آثارهم الادبية التى تعبّر عن الظلم على الشعبِ بالمُضامين الثوريّة والتشجيع بالمكافحة والمناهضة للإستعمار. سليمان بن العرابى بن الزاوي جوادى أحد الشعراء الجزائريين. اشتغل فى مجال الصحافة و النشاطات الادبية والإجتماعية مند منتصف السبعينيات. يعد من جيل السبعينيات الذى ترك بصمات جلية فى المدونة الشعرية الجزائرية و قدم مع شعراء ذلك الجيل إضافة نوعية للقصيدة الحديثة فى الجزائر و فى الوطن العربي، كما استفاد كثيراً من الرمز والاسطورة.

تناول سليمان جوادى مضامين مختلفه فى اشعاره فى مجال المقاومة، منها: الحنين الى الوطن، التعبير والانعكاس لقضايا العالم العربى، الهوية الوطنية، المضامين الاجتماعية و السياسية، ترغيب الناس و انتباههم الى الثورة، مناضلة قوى الظلم، ومضامين سامية اخرى. فى هذا المقال وردت شواهد متعددة من مضامينه الشعرية، فاتينا بدراسة تحليلية لكل منها بالمنهج الوصفى _ التحليلى .

الكلمات الرئيسية:

سليمان جوادى، الأدب المقاومة، الجزائر، الاستعمار.

^١. أستاذ مساعد فى فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام m_fsk@yahoo.com

^٢. طالبة الماجستير فى فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام leilagachkooban@gmail.com

^٣. طالبة الماجستير فى فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام

المقاومة في آثار «كاتب ياسين»

فاطمة قادري^١، زهرا حاجي حسيني^٢

للادب الجزائري دور هام في مقاومة الجزائريين ضد الاحتلال و الاستعمار الفرنسي. إن ادب المقاومة في الجزائر يمثل ركيزة للوحدة الجزائريين و الدفاع عن ارضهم و ثقافتهم و معتقداتهم.

كاتب ياسين من ابرز كتّاب والشعراء الجزائريين الذين رصدوا المقاومة الجزائرية و الثورة الجزائرية كشاهد على تلك المقاومة وتلك الثورة، لأنّه عاش في فترة الحرب و شارك في المقاومة حتى سجن في مظاهرات ٨ ماي ١٩٤٥. يعتبر من كتّاب الرواية المكتوبة بالفرنسية في الجزائر، له آثار متعددة في الرواية و الشعر و المسرح. تأثر بالرواية العالمية الحديثة ألا أنّه عالج في ادبه قضايا وطنه بخصوصية واضحة و باصالة. عالج في آثاره تاريخ الجزائر بكل مراحلها كما عالج ما لاقى الشعب الجزائري من الكوارث والمصائب بسبب الاستعمار الفرنسي و يصور مقاومة الشعب الابيّ البطل و شهداءه الذين ضحوا بحياتهم من اجل عزة الوطن و كرامتها.

إنّ روايته الشهيرة «نجمة» واجهت اقبالاً كبيراً من الجزائريين و الاروبيين و هي تعتبر تجربة جديدة في شكل الرواية الفنية.

هذه المقالة تتناول «المقاومة في آثار كاتب ياسين» مركزة على روايته الشهيرة نجمة بدءاً بدراسة المقاومة في الادب المكتوب بالفرنسية ثمّ دراسة حياة الكاتب و اهم آثاره و في النهاية تعالج موضوع المقاومة في آثاره.

^١. أستاذ مشرف في فرع اللغة العربيّة وآدابها بجامعة يزد mf_ghadery@yahoo.com

^٢. طالبة الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

المناهضة للإستعمار في رواية «ذاكرة الجسد» لأحلام مستغامي

مينا پيرزادنيا^١، طاهره آهيخته^٢، معصومه باقري^٣

المناهضة للإستعمار من المضامين الأدبية التي ظهرت في شعر المعاصر و نثره؛ أي النضال و الهجوم إلى قوة إستعمارية تسعى أن تضيق الناس بأي شكل إما بالتهديد و الإرعاب، إما التطميع إما المواعد الكاذبة. في هذا المجال بذل الشعراء و الكتّاب جهدهم أن يطلعوا شعبهم من ظروفهم السياسية و الإجتماعية بأقلامهم النافذة و يوقظوهم من أحلام الجهل. أحلام مستغامي من الكتّاب الجزائريين لعبت دوراً خاصاً في الكتاب حول الاستعمار و جورها و صورت في كتاباتها أمتها المضطهدة ، آلام شعبها و حقوقها المهضومة. هذا البحث بعد الإشارة إلى حياة الشاعرة و بيان وجيز من رواية «ذاكرة الجسد» تناول بتعريف الإستعمار و مناهضته في هذا الرواية و التحليل و دراستها، مستغامي في هذه الرواية تشير إلى الحرب الجزائرية بالفرنسية، و تصور النضال في الجزائر فنياً. جعل الحدود رقيقة و حساسة بين المثل العليا للحرية الجماعية والقرارات الفردية و تمثلها تمثيلاً جيداً. أوردت حب المرء و مودته خلال القتال و المناضلة في خضم الأحداث الاجتماعية والسياسية في روايتها.

الكلمات الرئيسية:

الجزائر، الاستعمار، أحلام مستغامي، ذاكرة الجسد.

^١. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة إيلام pirzadnia@yahoo.com

^٢. ماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة إيلام t.ahikhteh@gmail.com

^٣. طالبة ماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة إيلام bagherim257@yahoo.com

الواجب الوطني في الأدب المعاصر الجزائري (مولود فرعون و الربيع بوشامة نموذجاً) سودابه مظفري^۱

كلّ إنسان يعيش في نقطة من الأرض، منذ ولادته تتعلّق نفسه بتربة تلك النقطة التي تسمّى بالوطن، فيرى ذلك الوطن حريمه و أبناء وطنه أعضاء أسرته، ويشعر أمام الوطن و أبنائه مسؤوليّة خطيرة، ألا و هي الدّفاع عن حريم الوطن و ثرواته الماديّة و المعنويّة، و المحافظة على أعراض أبنائه و أموالهم و حقوقهم الإنسانيّة، فلا يسمح لأجنبيّ الاعتداء إلى وطنه و مايتعلّق به، بل و يبذل أقصى جهده في إصلاحه و رفعه و تنوير أبنائه؛ و الأديب من بين أبناء الوطن يتمتّع بروح حسّاسة و حسّ مرهف أكثر من الآخرين، فلذا يرى من واجبه الدّود عن حريم وطنه و الدّفاع عن أعراض و حقوق أبنائه بقلمه و قدمه، و قديواصل نشاطاته الأدبيّة - نثراً كانت أو شعراً- حتّى موته و يسقط شهيداً في سبيل هدفه الغالي. الجزائر من البلاد التي قضت أكثر من ۱۳۰ سنة تحت نير الإستعمار الفرنسيّ و تلوّثت أرضها المقدّسة بأقدام المتجاوزين الأجانب القذرة، فما كان بدّ لأبنائها من القيام أمام الإستعمار الغاصب بكلّ ما لهم نفساً و مالاً؛ و الأديب عضواً من المجتمع الجزائريّ أحسّ بكلّ وجوده ما يتعانى الشعب من الظلم و الفقر و الحرمان و الجهل، فلذا نرى غير قليل من الأدباء الجزائريّين كافحوا الإستعمار و ذادوا عن الشعب إضافة إلى سعيهم وراء توعية الشعب و إصلاح البلاد و ازدهارها الفكريّ و الثّقافيّ و ضحّوا أنفسهم في الوصول إلى هذا الأمر الخطير، منهم الروائيّ الشهيد "مولود فرعون" و الشّاعر الشهيد "الربيع بوشامة" صوّرا الظروف السّائدة على الجزائر و ما ينبغي لها من الإزدهار و الإرتفاع و التّقدّم بكلّ الأبعاد.

الهدف الأساسيّ من هذا البحث تعريف ممثّلين من الأدباء المكافحين المصلحين و إراءة زوايا أقدامهما الإصلاحيّة و التّنويريّة و التّقدّميّة ضمن آثارهما الأدبيّة.

الكلمات الرئيسية:

الواجب الوطني، الأدب المعاصر الجزائري، مولود فرعون، الربيع بوشامة، مكافحة الإستعمار، إصلاح البلاد.

^۱. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الخوارزمي (طهران-كرج) mozaaffari_arabic@yahoo.com

الوطنية في الشعر «عمارة بن صالح عبد الملك»

محمد رضا شيرخاني^١، ناصر چعباوی^٢، زيور چراغی^٣

لا مكان في الحياة بالنسبة للإنسان، أجمل و أبهى من المكان الذي وُلد و ترعرع فيه. حب الوطن هو شعورٌ عامٌ ينطبق على جميع البلدان و الشعوب، و هو إخلاصُ الشخص لبلده. كثيراً ما يتجلى في شعر الشعراء و أدب الادباء. ومنهم الشاعر الجزائري الشهير المعاصر، عمارة بن صالح عبد الملك، من الشعراء الذين بذلوا موهبتهم الشعرية و الادبية في سبيل الدفاع عن وطنهم و إصلاح مجتمعهم. استخدم شعره إعلاناً عن مواضع الداء في المجتمع الجزائري و الاسلامي و يطلب الدواء لها و يستحث أبناء شعبه و كافة المسلمين في سبيل ردِّم الهوية التي أحدثها الاستعمار و الاستبداد. هذا المقال يبين مدي حب الوطن في شعر عمارة بن صالح عبد الملك.

حب الوطن في شعر هذا الشاعر ينقسم إلى ١-الوطن الداخلي الذي يشمل بيته، الحي والبلد الذي يعيش فيه ويشكو صعوبة العيش والظروف الصعب ٢-الوطن العربي ودعوته الي المؤاخاة والوحده لاسترجاع الهيمنه العربيه ٣-الوطن الاسلامي والتفاخر به ودعوته لردع الاستعمار والصهيونية. يدرس هذا المقال بمنهج الوصفى- التحليلي، المواضيع المطروحة في شعر عمارة بن صالح عبد الملك و يستشهد بأشعاره في هذا الاطار.

الكلمات الرئيسية:

الادب الجزائري، عمارة بن صالح عبد الملك، حب الوطن، الوحدة، الاستعمار.

^١ أستاذ مساعد في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام m_fsk@yahoo.com

^٢ طالب الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام kabei1389@gmail.com

^٣ طالبة الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة إيلام gharam.1368@gmail.com

فصل ۲

جایگاه ادبیات الجزایر در جهان عرب

چکیده مقالات عربی

راهن الخطاب الروائي الجزائري المعاصر؛ (نماذج منتخبة ودالة)

عثمان بدري^۱

ركزت المداخلة على توصيف وتفسير نموذجين روائيين جزائريين متصدران في راهن الخطاب الروائي الجزائري المعاصر، أولهما رواية "كتاب الأمير، مسالك أبواب الحديد" للروائي، الذي تكرست وذاعت شهرته، محليا وعربيا وحتى في الآفاق العالمية، واسيني لعرج، وقد نشرت روايته بالجزائر سنة ۲۰۰۴، ولكن شهرتها وانتزاعها للإهتمام النقدي بها، جاءت أثناء وبعد الحدث الثقافي المميز، حين فازت بجائزة الشيخ زايد للكتاب سنة ۲۰۰۷، بدولة الامارات العربية المتحدة.

وثانيهما رواية "اعترافات أسكرام" للكاتب المتعدد الملكات والمواهب والمواقع، عزالدين ميهوي، التي عرفت طريقها إلى مجتمع الرواية، من مبدعين ونقاد وإعلاميين ومتخصصين في العولمة والإستشراف الثقافي والسياسي، منذ سنة ۲۰۰۸.

ويتمثل مبعث اختيار المداخلة لهذين النصين السرديين، في كونهما معا ينفردان - وربما يتفردان- بانفتاح الذاكرة السردية لهما، على الذاكرة التاريخية السوداء للإستعمار الفرنسي في الجزائر، لما يزيد عن مائة وثلاثين سنة، وإن تفاوتتا -إلى حد الاختلاف- في زوايا النظر إلى مكون ثنائية "الأنا" و"الآخر" وفي البصمات الأسلوبية والإيديولوجية لكل منهما.

الكلمات الرئيسية:

الرواية الجزائرية، عزالدين ميهوي، واسيني الأعرج، رواية "كتاب الأمير، مسالك أبواب الحديد"، "اعترافات أسكرام".

^۱. أستاذ التعليم العالي، جامعة الجزائر ۲ bedriaymen@gmail.com

الأدب الجزائري واستراتيجيات التنمية في ضوء العولمة

بشير إبرير^١

يسعى هذا البحث إلى التأسيس لضرب من الدراسة الأدبية الهادفة ، والآخذة في الاعتبار النص الأدبي من حيث هو آلية استراتيجية، تسهم - بقدر ما - في التحول الاجتماعي / الاقتصادي، باعتمادها الأبعاد الأنثروبولوجية التي تمثل المكونات الفعلية للخطاب الأدبي .

وتسعى أيضا إلى محاولة إعادة صياغة مفهوم جديد للأدب في ضوء ما وصلت إليه علوم الإعلام والاتصال، وما تحتاجه حركية المجتمع من طاقات معرفية وقيمية وجمالية ، تجعل النص الأدبي هادفا منفتحا على واقعه التنموي.

وسيكون كل ذلك من خلال قراءة لبعض النماذج الروائية الجزائرية .

الكلمات الرئيسية:

الأدب الجزائري، التنمية، علوم الإعلام والاتصال، الرواية الجزائرية

^١. أستاذ بجامعة باجي مختار / عنابة bachiribrir@yahoo.fr

فصل ۳

ادبیات الجزایر در آینه نقد ادبی

چکیده مقالات فارسی

الگوپذیری از چهره «جمیله بوحیرد» در شعر معاصر عربی

علی نجفی ایوکی^۱

مبارزه در راه عقیده و تلاش برای آزادی و دستیابی به عدالت اجتماعی، از جمله بن‌مایه‌های اساسی شعر شاعران معاصر عربی است. یکی از ترفندهایی که شاعران برای تجسم خواسته‌ها و رویاهای خود به آن تمایل نشان داده‌اند، بهره‌گیری از شخصیت‌های مبارز و الگوپذیری از آنها در بستر شعر است. در این میان «جمیله بوحیرد» یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار الجزایری است که به علت تجربه مبارزاتی سخت با استعمارگران فرانسه، و تحمل شکنجه و رنج‌های طولانی در زندان‌ها، به عنوان الگویی مناسب و همه‌جانبه در گستره دید شاعران معاصر عربی قرار گرفته و حجم انبوهی از شعرشان را به خود اختصاص داده است. وانگهی «بدر شاکر السیاب» و «عبد الوهاب البیاتی» از جمله شاعرانی هستند که تمرکز ویژه‌ای بر این چهره نمودند و تلاش کردند از رهگذر این چهره استعمارستیز و آزادی‌خواه، مفاهیم ذهنی خود را به صورت ملموس و عینی برای مخاطبان شعر خود ترسیم نمایند. در پرتو اهمیت این مسأله پژوهش حاضر می‌کوشد از شگردهای فراخوانی این شخصیت و میزان حضور وی در شعر این دو شاعر پرده بردارد و مشخص دارد که این قهرمان الجزایری در ترسیم چه مفهوم یا مفاهیمی در شعر شاعران حضور یافته است.

واژگان کلیدی :

جمیله بوحیرد، انقلاب الجزایر، پایداری، الگوپذیری، اشتراک عینی.

^۱. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان najafi.ivaki@yahoo.com

"إلياذة"ی «مفدي زكرياء» آيينه‌ی تمام نماي الجزائر

فاطمه قادری^۱، فاطمه جمشیدی^۲

الجزایر یکی از کشورهای عربی شمال آفریقا است که از مهم‌ترین تحولات سیاسی آن در طول تاریخ، باید از انقلاب هشت ساله مردم این کشور علیه استعمار فرانسه یاد کرد. در اهمیت این انقلاب همین بس که بسیاری از کتاب‌های تاریخی و حتی پاره‌ای آثار ادبی نویسندگان و شاعران الجزایر، این واقعه ملی را محور کار خود قرار داده‌اند. یکی از این شاعران «مفدي زكرياء» (۱۹۰۸م) می‌باشد. وی در مهم‌ترین سروده خود که "إلياذة الجزائر" نام دارد با تمرکز بر انقلاب ملی این کشور، به خلق اثری جاودانه و در خور اهتمام و تفحص پرداخته است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، با تکیه بر کتاب "إلياذة الجزائر" - به عنوان منبع و سند اصلی کار - به معرفی این کشور از خلال بیان موقعیت جغرافیایی، مظاهر طبیعی و نیز مهم‌ترین شخصیت‌های علمی و ادبی و در رأس همه‌ی این موارد حوادث سیاسی این کشور به‌ویژه انقلاب ملی و استقلال آن که در نتیجه تلاش و وحدت مردم حاصل شد، پرداخته‌ایم. از بارزترین دستاوردهای این پژوهش آن است که مفدي زكرياء در این اثر، تمام تحولات الجزایر را از خلال إلیاذة خود به تمام عرب‌زبانان و بلکه تمام جهانیان معرفی کرد و هنر شاعری خود را وقف جاودانه کردن نام و یاد سرزمین خویش قرار داد.

واژگان کلیدی:

ادبیات معاصر عربی، مفدي زكرياء، إلیاذة الجزائر.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد mf_ghadery@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد f.jamshidi1364@gmail.com

بررسی حبسیات «مفدی زکریاء» بر اساس سبک شناسی توصیفی

حسین کیانی^۱، عفت مردانی^۲

ادبیات به عنوان یکی از اشکال بیداری اجتماعی، نقشی مهم و سازنده در سازماندهی و تشویق ملت‌ها و انسان‌هایی دارد که برای رهایی مبارزه می‌کنند. حبسیه یا بندمویه گونه‌ای از شعر وجدانی است که بیانگر شرایط طاقت‌فرسای شاعر در زندان می‌باشد. در زندان است که انسان در سخت‌ترین شرایط روحی قرار گرفته و با ارزش‌ترین گوهر وجودی خویش یعنی آزادی خود را در معرض تعرض می‌بیند و در طلب آن برمی‌خیزد. «مفدی زکریاء» شاعر الجزایری از بارزترین شعرای مقاومت در ادب عربی است که طعم تلخ زندان را چشیده و در زمینه حبسیات، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا در چارچوب سبک شناسی توصیفی به بررسی و تحلیل حبسیات این شاعر بپردازد. در این نوع سبک شناسی، اشعاری را که دارای مضمون یکسان ولی از نظر زبانی و ساختاری با هم متفاوت هستند، بررسی می‌کند. در حبسیات، شاعر بر اساس عواملی همچون طول مدت اسارت، ارزش‌های درونی خود و شرایط زندان، الفاظ و عباراتی را برمی‌گزیند که بیانگر نگرش و عقیده منحصر بفرد وی است. لذا بر اساس این نوع سبک شناسی، حبسیات مفدی زکریاء از نظر زبانی و بلاغی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش نخست پیشگفتاری کوتاه، در معرفی سبک‌شناسی توصیفی ذکر می‌گردد و در بخش دوم حبسیات وی بر مبنای سبک‌شناسی توصیفی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حبسیات مفدی زکریاء بیشتر ستایش فداکاری و استقامت در برابر ظلم و به عبارتی مفاهیم ادب مقاومت است و با بیانی حماسه گونه ملت خویش را به مبارزه می‌طلبد و جان-فشانی‌های هم‌وطنانش را می‌ستاید.

واژگان کلیدی:

سبک شناسی توصیفی، ادبیات مقاومت، ادبیات الجزایر، حبسیات، مفدی زکریاء.

^۱. دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز hkyanee@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

بررسی نشانه شناختی قصیده "مازال یکبر أوراس بذاکرتی" سروده «عبدالله حمادی»

حجت رسولی^۱، شلیر احمدی^۲

براساس اصول نشانه شناسی می‌توان خوانش‌ها و تأویل‌های متعددی را برای فهم و درک بهتر یک اثر ادبی ارائه داد. چرا که در مطالعه نشانه‌ها به رمزگانی توجه می‌شود که مقصود از آنها قراردادهایی است که به نشانه‌ها امکان می‌دهند در نظام‌های معنادار سازمان یابند. این جستار ضمن معرفی نشانه‌شناسی به طور مختصر، به کشف رمزگان موجود در قصیده "ما زال یکبر أوراس بذاکرتی" از «عبدالله حمادی» (۱۹۴۷م) شاعر بزرگ معاصر الجزایر می‌پردازد. شاعر در این قصیده از رمز بهره برده است و نوع موسیقی و زیبایی‌های کلامی این قصیده همه نشان از فضایی پر جوش و خروش و انقلابی دارد. لازم به ذکر است که بسیاری از شاعران الجزایری در قصاید خویش از واژه «أوراس» به عنوان نمادی از هویت وطن استفاده می‌کنند که عبدالله حمادی نیز در قصیده خویش این واژه را به کار برده است و آن را نشانی از انقلاب می‌داند و تکیه اصلی در این مقاله بر روی این واژه است به این دلیل که رمزگان و نشانه‌های دیگر که فرم و نوع موسیقی و زیبایی‌های کلامی و... می‌باشد، با مفهوم این واژه در ارتباط است. طبق الگویی که در این نوشتار استفاده خواهد شد، رمزگان مربوط به عنوان، خالق اثر، زیبایی‌های کلام، زمان و مکان، فرم و موسیقی، هنجارگریزی نحوی با روش توصیفی-تحلیلی بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی:

نشانه شناسی، شعر معاصر الجزایر، عبدالله حمادی، ما زال یکبر أوراس بذاکرتی.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی htrasouli@hotmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی ahmadi.sheller@yahoo.com

بررسی نماد پایداری در شعر «مفدی زکریاء» شاعر الجزایری

لیلا صادقی نقدعلی^۱، سمیه برزین^۲

زمانی که از ادبیات مقاومت سخن گفته می‌شود شعر و حماسه‌های شعری پیش‌رو می‌آید: ادبیات مقاومت الجزایر، ویتنام، فلسطین، افغانستان و... اگر چه گونه‌های دیگر ادبی، داستان، نمایشنامه، فیلمنامه و غیره نیز شامل ادبیات مقاومت است ولی نوع حاکم و مسلط شعر است. در این میان کشور الجزایر، یکی از کشورهای عربی است که بزرگ‌ترین انقلاب‌ها در جهان عرب و در قرن بیستم را تجربه کرده است. انقلابی که منجر به استقلال این کشور از یوغ ۱۳۰ ساله استعمار فرانسه شد. شاعران این کشور با سروده‌های خود از مام خویش دفاع کرده و با قلم رسای خود مردم را به جهاد و مقاومت تشویق می‌کردند. در این مبحث تلاش شده ضمن تعریفی از مفهوم «مقاومت» به معرفی «مفدی زکریاء» شاعر الجزایری که در زمینه جهاد و مقاومت در مقابله با استعمار اشغالگر مبارزه ادبی داشته، پرداخته شود. وی به دلیل احساسات صادقانه و حضور فعال در این مبارزه و خلق تصاویری بی نظیر، جایگاه خاصی را در شعر مقاومت الجزایر به خود اختصاص داده است. جلوه‌هایی از این مبارزه در اشعار این شاعر همراه نمونه‌هایی از شعر وی تقدیم می‌شود.

واژگان کلیدی:

مقاومت، ادبیات پایداری، شعر، الجزایر، مفدی زکریاء.

^۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی I_sadeghi64@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی

بررسی و تحلیل فنی اشعار «سلیمان جوادی»

پیمان صالحی^۱، صغری گچ کوبان^۲

آغاز شعر آزاد در الجزایر را می‌توان به نیمه‌های دهه پنجاه، نسبت داد. شعر جدید علی‌رغم تفاوت‌های آشکار در حوزه وزن و قافیه، از کاربرد فنون بدیعی بی‌نیاز نبوده و حضور این صنایع و فنون، شکل تصنعی خود را از دست داده و بصورت طبیعی در آن ظهور یافته است. «سلیمان جوادی» از شاعران معاصر دهه هفتاد الجزایر است. وی در به‌کار بردن این صنایع، حریص و تواناست. در پژوهش حاضر، ابتدا گذری بر روند گسترش شعر آزاد در الجزایر انجام شده و پس از بررسی خصائص فنی در شعر شعراء دهه هفتاد کشور مذکور، به بررسی صنایع بدیعی در اشعار این شاعر پرداخته شده است. مطالعه دفترهای شعری وی نشان می‌دهد که کلام وی، تا حد زیادی بر فنون بدیعی لفظی و معنوی و اغلب بر طباق و تکرار و ترادف و استعاره و ایجاز استوار است.

واژگان کلیدی:

صنایع لفظی و معنوی، شعر آزاد، الجزایر، سلیمان جوادی.

salehi.peiman@yahoo.com

leilagachkooban@gmail.com

^۱ . استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

بررسی و نقد داستان‌های کوتاه «عبدالله رکیبی» با رویکرد وحدت اسلامی

هادی جاهد^۱، مریم عباسعلی نژاد^۲

خوشبینی و گسترش روحیه مثبت در جامعه از جمله کارکردهای داستان و داستان‌سرایی در ادبیات معاصر است. ادیبان در جامعه امروزی با دقت در جامعه و با توجه به رویدادها به خلق آثار نوآورانه در جامعه می‌پردازند. از جمله قالب‌های داستانی، داستان کوتاه است که با دایره کوتاه واژگانی و شخصیت‌پردازی‌های روشن و محدود در جامعه تأثیرگذار می‌باشد. ادبیات الجزایر از دوره انقلاب الجزایر تا به امروز با توجه به رویکرد ضد استعماری بازتاب رویدادها و حوادث اجتماعی را در داستان‌های کوتاه مشاهده می‌کند. «عبدالله رکیبی» از جمله داستان‌سرایان معاصر الجزایر می‌باشد که با هدف گسترش انسانیت و ارزش‌های انسانی با توجه به دو رویکرد خوشبینی و گسترش استقلال در جامعه، به ایجاد داستان‌های کوتاه در ادبیات عربی پرداخته است. مقاله حاضر پس از ارائه تعریفی از مفاهیم «آزادی» و «خوشبینی» و اختلاف رویکردها، به معرفی عبدالله رکیبی پرداخته و گرایش ضد استعماری وی با توجه به وحدت اسلامی و گرایش اتحاد اسلامی در مقابله با استعمار را در داستان‌های کوتاه او بیان می‌کند.

واژگان کلیدی:

اسلام، داستان کوتاه، قومیت گرایی، اتحاد اسلامی، الجزایر، انقلاب.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی؛ مدرس دانشگاه پیام نور لالی خوزستان Hadi_jahed65@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

تحلیل جامعه شناختی رمان "اصابع لولیتا" نوشته رمان نویس الجزایری «واسینی

الأعرج» باتکیه بر نظریه چندآوایی باختین

شکوه السادات حسینی^۱، ملیحه سادات دائیان^۲

رمان، به عنوان گونه ای کمال یافته در میان انواع ادبی، ره آورد زندگی مدرن بشری است و در درازنای تاریخ ادبیات از عمری چندان طولانی برخوردار نیست. در کشورهای تحت استعماری که زبان فرهنگ و به طور کلی هویتشان دستخوش اهداف استعمارگرانه قرار گرفته است، رمان بهترین ابزار برای مبارزه با تفکری به شمار می رود که در پی تحمیل هنر، فرهنگ و سنت های خویش بر جامعه ی استعمار زده است. رمان عربی الجزایر نیز که چند دهه پیش تر از ظهورش نگذشته است، با چهره های درخشانی نظیر «واسینی الاعرج» توانسته جایگاه مطلوبی در جهان عرب بیابد. به طوری که رمان "اصابع لولیتا" از رمان های اخیر این نویسنده، موفق به دریافت جایزه ابداع ادبی در سال ۲۰۱۲ م شد. این رمان دربردارنده مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی الجزایر است که در آغازین سال های دهه شصت از یوغ استعمار فرانسه آزاد شد و در تلاش برای رسیدن به هویتی مستقل گامهای بزرگی برداشت. نظریه پرداز معاصر روسی، میخائیل باختین، در بررسی رمان، متن مورد تحلیل را در سطوح مختلف زبانی مورد بررسی قرار داده، از تنوع در اسلوب ها و تعدد در صداها به نظامی دست می یابد که برخاسته از نظام های ایدئولوژیک، اجتماعی و فرهنگی موجود در بستر جامعه ای است که متن در آن متولد شده است. پژوهش حاضر بر آن است که با تحلیلی جامعه شناختی مبتنی بر نظریه چند صدایی باختین، نزدیک شدن این رمان را به حقیقت موجود در الجزایر ارزیابی کند و میزان موفقیت نویسنده را در ایجاد این نظام های متنوع و متعدد بسنجد.

واژگان کلیدی :

جامعه شناسی ادبیات، واسینی الاعرج، اصابع لولیتا، باختین، ادبیات الجزایر.

^۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی shokouh_hosseini@sbu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی malihesdaeyan2012@gmail.com

تحلیل سبک شناختی رمان معاصر الجزایر با تکیه بر سه گانه «أحلام مستغانمی»

علی عدالتی نسب^۱، موسی بیات^۲

رمان از گونه‌های ادبی مهم و تأثیرگذار در ادبیات معاصر به شمار می‌رود به گونه‌ای که آن را "دیوان العرب معاصر" نامیده‌اند. این نوع ادبی، آینه‌ای است برای انعکاس فرهنگ و ادب هر جامعه و به گونه‌ای بیانگر منش و روح و فضای حاکم بر هر جامعه است. هر رمان‌نویس با سبک مخصوص و فکر خلاق خود، به گونه‌ای متفاوت سعی در بیان واقعیات موجود و یا گستره فکری خویش و یا فکر حاکم بر جامعه دارد که این سبک و گونه مخصوص در مقایسه با سایر انواع بیان، قابل تأمل است.

«أحلام مستغانمی» از نویسندگان مشهور الجزایری است که قلم خاص و شیوه نگارش مخصوص خود را دارد و آثارش مورد استقبال طیف وسیعی از مردم قرار گرفته و به‌ویژه سه‌گانه او از محبوبیت بالایی برخوردار است و "ذاكرة الجسد" او در زمره صد رمان برتر عربی قرار دارد. در این پژوهش سعی بر آن است تا سبک نویسندگی وی در یکی از مهمترین آثارش یعنی سه‌گانه وی (ذاكرة الجسد، فوضى الحواس، عابر سریر)، به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این مجموعه داستانی دارای ویژگی‌های فنی جدید و تکنیک‌های سبکی برجسته همچون تمرکز در درون شخصیت‌ها، وضوح و شفافیت، تکرار بویژه در اسلوب تعجب، تشخیص، هنجار گریزی، وصف دقیق و ... می‌باشد.

واژگان کلیدی:

رمان، سبک، أحلام مستغانمی، ذاكرة الجسد، فوضى الحواس، عابر سریر.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز ali.edalati85@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران bayatmoosa@gmail

تحلیل عناصر روایی مقاله - داستان‌های «احمد رضا حوحو» در "مع الحمار الحکیم" در سنجش با ساختار مقامه نویسی عرب شهره معرفت^۱

ادبیات داستانی الجزایر، از رویکردی تاریخی به دو دوره تقسیم می‌شود: پیش از استقلال این کشور و پس از آن. نویسندگان و مترجمانی چند پیش از استقلال الجزایر، با ترجمه، تقلید و سپس تصنیف گونه‌های نوپدید روایی که نتیجه ارتباط مستقیم الجزایر با اروپا بود، زمینه نگارش داستان‌نویسی جدید را در این کشور فراهم آوردند. از این میان، «احمد رضا حوحو»، از نخستین نویسندگانی بود که به گونه‌های روایی جدید توجه کرد و روایت را ابزار نقد قرار داد. او پیش از استقلال الجزایر درگذشت، اما در راه استقلال کشورش گام‌های مؤثری برداشت. حوحو در مقاله - داستان‌های فکاهی گونه خود، با رویکردی انتقادی به مسائل جامعه نگریست. در این مقاله، پس از تعریف مقاله - داستان و معرفی وی، بر اساس نقد ساختاری، به تحلیل عناصر روایی مقاله - داستان‌های او در "مع الحمار الحکیم" (۱۹۵۳م) و مقایسه آن با ساختار مقامات پرداخته شده است. مقامه‌نویس، مسائل جامعه رو به انحطاط عرب را پس از سیطره مغول به تصویر می‌کشد و حوحو، مسائل جامعه استعمارزده‌ای را که آرزومند تعالی است. حوحو، از منظر داستانی در این اثر به ساختار مقامات توجه دارد، اما این مقاله - داستان‌ها را در راه اهداف جدید جامعه‌اش به کار می‌گیرد، اهدافی که مخالفت‌هایی را برمی‌انگیزد.

واژگان کلیدی:

الجزایر، ادبیات داستانی، مقاله - داستان، أحمد رضا حوحو، مع الحمار الحکیم.

^۱. پژوهشگر گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدرس دانشگاه خوارزمی shohratmarefat@yahoo.com

تحلیل و نقد آثار داستانی «احمد رضا حوحو» بر اساس مکتب نقدی «لوکاچ»

طیبه سیفی^۱، وجیهه نجفی^۲

داستان‌نویسی در میان نویسندگان عرب پیشینه‌ای دیرینه دارد. در دوره معاصر و پس از آشنایی نویسندگان عرب با ادبای غربی، این فن شکل نوینی به خود گرفت. نویسندگان مصری و سوری در این میدان پیشتاز بودند. در الجزایر نیز با توجه به انزوای سیاسی و فرهنگی و تاخیر نهضت ادبی، از اوایل دهه پنجم قرن بیستم، داستان‌نویسی فنی جدید محسوب شد که نسبت به دیگر فنون ادبی از تحولی چشمگیر برخوردار بوده است. «احمد رضا حوحو» یکی از نویسندگان برجسته الجزایری است که به این فن توجه کرده و در حوزه داستان کوتاه آثاری ارزشمند از خود برجای گذاشته است. تا آنجا که سردمدار داستان کوتاه الجزایر به شمار می‌آید. با توجه به رویکردهای اجتماعی احمد رضا حوحو در آثارش، می‌توان با استفاده از نقد جامعه‌شناختی تا حدود زیادی با جامعه الجزایر و افکار این نویسنده و عصر او آشنا شد. لذا در این پژوهش سعی شده است تا آثار داستانی این نویسنده بر اساس مکتب نقدی لوکاچ - که تلفیقی از نقد زیباشناسی و نقد اجتماعی می‌باشد - و با روش توصیفی - تحلیلی مورد پژوهش قرار گیرد، تا مهمترین شاخصه‌های این مکتب یعنی رئالیسم، چهارمان و روند علی و معلولی در آثار داستانی این نویسنده الجزایری بررسی و نقد شود.

واژگان کلیدی:

الجزایر، ادبیات داستانی، نقد اجتماعی، لوکاچ، احمد رضا حوحو.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی t_seyfi@sbu.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

رمان "الولی الطاهر يعود إلى مقامه الزکی" از واقع‌گرایی تا فراواقع‌گرایی

علیرضا کاوه نوش‌آبادی^۱

مکتب واقع‌گرایی به واقعیت‌های پیش روی انسان می‌پردازد. ناقدان، واقع‌گرایی یا رئالیسم را به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌کنند؛ واقع‌گرایی اجتماعی، انتقادی، خام، جادویی و... . شاید بتوان گفت که مهمترین خصوصیت ادبیات واقع‌گرایانه (رئالیستی)، توصیف انسان به صورت موجودی اجتماعی است. به بیان دیگر، رئالیسم ریشه رفتارهای آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید یعنی همان واقع‌گرایی اجتماعی. رمان "الولی الطاهر يعود إلى مقامه الزکی" از جمله رمان‌های برجسته‌ی ادیب مشهور الجزایر «طاهر وطار» (۱۹۳۶-۲۰۱۰م) است. وطار درون‌مایه بیشتر آثار خود را از واقعیت‌های تاریخ معاصر الجزایر الهام می‌گیرد و این اثر ادبی وی نیز از همین دست است. نویسنده در این رمان، می‌کوشد تا برخی از حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی خود چون جنبش‌های اسلامی را برجسته کند. هرچند در این راستا از شخصیت‌های تاریخی-اسلامی چون ابوبکر، خالد بن ولید، مالک بن نویره و... بهره می‌گیرد اما در واقع، بکارگیری این شخصیت‌ها در راستای پرداختن به واقعیت‌های موجود در جامعه‌ی الجزایر است. در این اثر، گاهی نویسنده پا را از واقع‌گرایی فراتر نهاده و به فراواقع‌گرایی یا سوررئالیسم نیز می‌رسد اما به نظر می‌رسد رویکرد نویسنده به واقع‌گرایی بیش از فراواقع‌گرایی گرایش پیدا می‌کند. مقاله پیش‌روی، می‌کوشد تا با شیوه توصیفی-تحلیلی به واکاوی مبادی و اصول واقع‌گرایانه و فراواقع‌گرایانه در این رمان بپردازد. نتایج کلی حاکی از آن است که نویسنده در رمان "الولی الطاهر يعود إلى مقامه الزکی" بیش از هر چیزی به واقع‌گرایی اجتماعی گرایش دارد.

واژگان کلیدی:

ادبیات معاصر الجزایر، طاهر وطار، رمان "الولی الطاهر"، واقع‌گرایی، فراواقع‌گرایی.

^۱ کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس Kaveh2959@yahoo.com

رویکرد انتقادی «أحلام مستغانمی» در رمان "ذاكرة الجسد" نسبت به حاکمان پس از

انقلاب الجزایر

حسین چراغی وش^۱، جاسم نگارش^۲، صادق البوغیش^۳

رمان‌نویسی در ادبیات معاصر عرب جایگاه ویژه‌ای دارد و نویسندگان معاصر عرب بیشتر به شیوه رئالیستی و اجتماعی سعی در بازتابی واقعیت‌های موجود جامعه خود در آثارشان دارند. در تمامی عصور شاعران و نویسندگان با رویکردی انتقادی بر بازنمایی وضع موجود جامعه خود پرداخته‌اند و از حاکمان و دستگاه حکومتی گله‌گذاری کرده‌اند. این امر در میان شاعران و نویسندگان عرب جهان امروز نمود بیشتری دارد و از مقاصد و اهداف آنها در نویسندگی شده است. در این بین «أحلام مستغانمی» (۱۹۵۳م) نویسنده بی‌پروای الجزایری با رویکردی انتقادی در آثارش خصوصاً رمان "ذاكرة الجسد" (۱۹۹۳م) حاکمان بعد از انقلاب الجزایر را به چالش می‌کشد و در قالب برخورد میان شخصیت‌های رمان، گاه ضعف عملکرد مدیران نسبت به اهداف انقلاب، جامعه و فرهنگ و گاه پایداری شدن حقوق عامه مردم و گاه چپاولگری‌های حاکمان حکومتی را به تصویر می‌کشد. همچنین در رمان خود از انواع ضعف‌های فرهنگی و اجتماعی حاکمان، خفقان سیاسی موجود در جامعه و نیز زد و بندهای سیاسی میان حاکمان الجزایر سخن به میان می‌آورد. در این مقاله سعی شده است با رویکرد تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی موارد بالا پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

الجزایر، أحلام مستغانمی، ذاكرة الجسد، حاکمان پس از انقلاب.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان cheraghivash.h@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان negaresh63@yahoo.com

^۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان sadegh8258a@yahoo.com

سبک شناسی زبانی سروده‌های «حنین عمر» قصیده "متی یستفیک العرب"

مریم جلائی^۱، لیلا خوبیان بادی^۲

«حنین عمر» ادیب معاصر الجزایری است که هم در شعر و هم در نثر تبحر دارد. تاکنون دیوانی از مجموعه اشعار وی به نام "سرّ العجر" منتشر شده است که در این نوشتار به عنوان نمونه، قصیده‌ای از آن با عنوان "متی یستفیک العرب" را با روش توصیفی - تحلیلی از لحاظ ویژگی‌های زبانی مورد سبک‌شناسی قرار دادیم. عمده‌ترین نتایج این پژوهش بیانگر آن است که حروف "ی و ن" که از حروف مهمجوره می‌باشند، از بسامد بالایی برخوردارند. از میان اقسام کلمه، اسم به‌ویژه کلمه "سؤال" تکرار شده است و نیز فعل‌هایی چون "یستفیک، یدور، یتعب و تنادی" و جمله "متی یستفیک العرب" و "یتعب من..." بیشتر تکرار شده‌اند که همگی دلالت بر این دارد که شاعر با تکنیک تکرار علاوه بر ایجاد موسیقی و آهنگ، عواطف و احساسات خویش را نسبت به جامعه عرب بیان می‌دارد.

واژگان کلیدی:

ادبیات معاصر الجزایر، حنین عمر، نقد، سبک شناسی زبان.

^۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان maryamjalaei@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان leilakhubian@yahoo.com

سرود ملی الجزایر در آینه نقد فرمالیستی

حسین ابویسانی^۱، الیاس مخمی^۲، سالم گلستانه^۳

مکتب فرمالیسم (صورتگرایی) مکتبی است در نقد ادبی که در اوایل قرن بیستم میلادی در روسیه شکل گرفت، سپس به اروپا و آمریکا منتقل شد. محور اصلی نقد ادبی از دیدگاه فرمالیست‌ها توجه به شکل و ظاهر اثر و جمال‌شناسی متن ادبی است. این مکتب نقد ادبی تلاش می‌کند «رستاخیز کلمات» را در آثار ادبی نمایان سازد. جایگاه فرمالیسم را در برخی سروده‌ها مانند سرود ملی برخی کشورها را نمی‌توان نادیده گرفت. سرود ملی هر کشور برخاسته از هویت و محتوای فکری - تاریخی و اندیشه‌های غالب بر یک ملت است. از مهم‌ترین عوامل پیدایش سرودهای ملی در میان کشورهای مختلف می‌توان به حرکت‌های انقلابی و سیاسی مردم علیه دولت‌های استعمارگر اشاره کرد. از پویاترین حرکت‌های انقلابی مردم علیه استعمارگری غرب، انقلاب الجزایر بود که بعد از صد و سی سال جانفشانی و فداکاری ملت در سال ۱۹۶۲ م به پیروزی انجامید. نکته قابل توجه در این انقلاب مبارزه شاعران و ادیبان با بیان و قلم علیه استعمار بود. «مفدی زکریاء» از جمله شاعران مبارز در انقلاب الجزایر بود که شعر مشهور او به نام "قسما" نماد آزادی از بند استعمار و سرود ملی این کشور شد. پژوهش حاضر، سرود ملی الجزایر را در مقوله‌هایی همچون "ادبیت، فرم، آشنایی‌زدایی، ساختار ساختارها، وجه غالب، و حدیث حاضر و غایب" از دیدگاه فرمالیست‌های روسی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی:

نقد فرمالیستی، سرود ملی، الجزایر، مفدی زکریاء.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران ho.abavisani@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران emokhemmi@yahoo.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران salem.golestaneh@yahoo.com

سیر تحول رمان نویسی در الجزایر

زهرا ناظمی^۱

الجزایر یکی از کشورهای عربی است که سالهای متمادی تحت سلطه استعمار فرانسه بوده است اما جنبش‌های آزادی‌خواهانه توسط طیفهای مختلف مردم منجر به دست‌آورد عظیمی به نام انقلاب گردید و استقلال این کشور را به ارمغان آورد. با توجه به اینکه از نقش ادبیات در رابطه با تحولات یک جامعه نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، این پژوهش سعی دارد تا با بررسی ادوار مختلف در کشور الجزایر انعکاس آن را بر ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی تبیین کند. بنابراین ابتدا به بررسی شرایط حاکم در سالهای قبل و بعد از استقلال الجزایر پرداخته و سپس تاثیر آن را بر روند داستان‌نویسی بیان می‌کند. به طور کلی می‌توان مهمترین خصوصیت رمان الجزایری را تحول آن همراه و موازی با تحولات سیاسی این کشور به شمار آورد. با توجه به اینکه نویسندگان معاصر در این کشور تجربه کوتاهی در زمینه رمان نویسی دارند اما می‌توان آثار آنان را با نمونه‌های جهانی مقایسه کرد.

واژگان کلیدی :

الجزایر، شرایط سیاسی، نویسندگان، ادبیات داستانی، رمان.

^۱ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی azn286@yahoo.com

سیری در رمان "رماد الشرق"

علی نظری^۱، سمیه اونق^۲

«واسینی الأعرج» (۱۹۵۴م- تلمسان الجزایر) داستان‌نویس معاصر الجزایری است که آثار داستانی‌اش اعم از رمان و داستان کوتاه آئینه تمام‌نمای جهان عرب در عصر حاضر است، به‌گونه‌ای که شرایط کنونی کشورهای عربی در ابعاد مختلف دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حکومتی در آثار او نمود یافته است. ویژگی برجسته الأعرج در ترسیم واقعیت‌ها بهره‌گیری هنرمندانه او از تاریخ و حوادث است و این امر در رمان "رماد الشرق" به وضوح مشهود است. این رمان که در دو جلد با عنوان‌های "خریف نیویورک الأخير" و "الذئب الذی نبت فی البراری" نگارش شده است، از برجسته‌ترین آثار اوست که تصویرگر قرن بیستم و حوادث آن است. این پژوهش علاوه بر معرفی مختصر واسینی الأعرج به عنوان نمونه برجسته ادبیات داستانی الجزایر به کنکاش در مسائل مهمی که در این اثر بدان پرداخته شده است، می‌پردازد و از آن میان بر هویت انسانی، پایداری، مسأله فلسطین و قضایای جهان عرب تمرکز می‌نماید. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی :

الجزایر، واسینی الأعرج، ادبیات داستانی، رماد الشرق.

^۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان alinazary2002@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

فراخوانی داستان دینی و شخصیت‌های تاریخی در رمان «واسینی الاعرج» "رمل

المایة"

حجت رسولی^۱، نجم الدین ارازی^۲

ادبای معاصر عربی توجه ویژه‌ای به هنر فراخوانی شخصیت‌های تاریخی، دینی و ... نشان داده‌اند و این مقوله در آثار آنان بازتاب فراوانی داشته است. از دلایل این امر می‌توان به احیا آثار گذشتگان، مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و ملی اشاره کرد. «واسینی الاعرج» که در زمره مهم‌ترین رمان‌نویسان الجزایر و کشورهای عربی است، در رمان "رمل المایة" از این هنر بهره برده و تلاش کرده تا اهداف خود را از این رهگذر بیان نماید. حضور شخصیت‌های تاریخی و دینی در این رمان از بسآمد بالایی برخوردار است ولی این که داستان اصحاب کهف و شخصیت‌های بزرگانی مثل ابوذر غفاری، حلاج، ابن رشد و ... چه بازتابی در این اثر واسینی الاعرج داشته است، نیازمند بررسی و تحقیق است. این مقاله می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کیفیت و نحوه بازتاب داستان اصحاب کهف و شخصیت‌های تاریخی در رمان "رمل المایة" پرداخته و شگردهای فراخوانی را مشخص نماید و تا حد توان از اهداف نویسنده آن پرده بردارد.

واژگان کلیدی :

فراخوانی، شخصیت‌های تاریخی، داستان دینی، رمل المایة، واسینی الاعرج .

^۱ . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی htrasouli@hotmail.com

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی n_arazi@sbu.ac.ir

فلسطین در شعر معاصر الجزایر مطالعه مورد پژوهانه: «عزالدین مهیوبی»

مسعود باوان پوری^۱

مسأله فلسطین، مسأله‌ای جهانی است که در شعر معاصر نمود و جلوه‌ای ویژه‌ای یافته است و انسانهای دردمند از درد تلخ استعمار و اشغالگری در گوشه و کنار جهان، توجه خاصی به آن داشته‌اند. آزادی خواهان از کشورهای مختلف و با زبانهای مختلف از ستم و آزارهای غاصبان سرزمین زیتون سخن گفته و بدان اعتراض نموده‌اند. شاعران الجزایری، که خود طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند، در دواوین شعری خویش توجه خاصی به فلسطین داشته‌اند. «عزالدین مهیوبی» یکی از این شاعران است که با مطالعه اشعارش می‌توان جنبه‌های مختلفی از مسأله فلسطین را مشاهده کرد. شاعر به شهادت مظلومانه کودکان فلسطینی با دیدی انتقادی نگریسته است. مقاله حاضر برآنست با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از دیوان "قرابین للمیلاد الفجر" به تبیین و بررسی و تحلیل اشعار این شاعر الجزایری در باره فلسطین بپردازد.

واژگان کلیدی :

فلسطین، الجزایر، شعر معاصر عرب، عزالدین مهیوبی، دیوان قرابین للمیلاد الفجر .

^۱. کارشناس ارشد ادبیات عربی و پژوهشگر masoudbavanpouri@yahoo.com

قدس در اشعار «مصطفی محمد الغماری»

ابوالفضل رضایی^۱، رقیه خرمی^۲

قدس به عنوان یک مکان اسلامی در شعر شاعران الجزایر نقش پررنگی دارد به خصوص در شعر «مصطفی محمد الغماری» که از شاعران بزرگ معاصر الجزایر است و به عنوان شاعری متعهد در شعر خود از اماکن اسلامی بسیار سخن رانده است. به اعتقاد وی وطن حد و مرز جغرافیایی نیست بلکه تمامی سرزمین های اسلامی را در برمی گیرد و معتقد است وطن اسلامی یکی است. او ارزش های اسلامی را در شعر خود به تصویر کشیده و از مضامین و آیات قرآنی بسیار بهره برده است. شاعر در به کارگیری رمز به عنوان بهترین ابزار برای تعبیر از حقایقی که کلام عادی قادر به بیان آن نیست بسیار تواناست و در شعر خود از رموز دینی فراوانی بهره جسته که یکی از این رموز قدس است. غماری درد و رنج مردم فلسطین را به تصویر می کشد و به خاطر حوادث ناگوار قدس از حاکمان عرب انتقاد می کند و آنان را علت به وجود آمدن این مصیبت ها می داند و معتقد است تنها راه نجات از این مصیبت ها وحدت مسلمانان است. او با این شیوه مسلمانان را به مبارزه در برابر ظلم و تجاوز بیگانگان فرا می خواند. این جستار بر آن است با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی رمز دینی قدس و چگونگی تعبیر از درد و رنج مردم فلسطین در اشعار غماری به عنوان یکی از شاعران متعهد الجزایر بپردازد.

واژگان کلیدی :

شعر الجزایر، رمز دینی، قدس، مصطفی الغماری .

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی a_rezayi@sbu.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی setarekhorram@yahoo.com

نقد اجتماعی رمان "ریح الجنوب" از «ابن هدوکه»

علی خضری^۱، معصومه فتحی مقدم^۲

نقد اجتماعی یا جامعه‌شناختی داستان از جمله فنون ادبی است که اگر چه در دوره معاصر و با ورود مجلات و روزنامه‌ها و... مورد اهتمام ویژه ادیبان و ناقدان قرار گرفته، اما رد پای آن را می‌شود در دوره‌های پیشین و در لابه‌لای متون کهن در بین شاعران و تذکره‌نویسان نیز یافت. اهمیت پرداختن به نقد اجتماعی را می‌شود به دلیل وجود نویسنده در جامعه و آگاهی وی از آداب و رسوم و مشکلات و گرفتاری‌های مردم دانست. امری که سبب می‌شود نویسنده خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر محیط اجتماعی خویش قرار گیرد و به مسائل مختلفی که مردم زمانه‌ی خود با آن‌ها کلنجار می‌روند، رغبت بیشتری نشان می‌دهد. آنچه که در این پژوهش شاهد نقد و تحلیل جامعه‌شناختی آن می‌باشیم رمانی است از «عبد الحمید بن هدوکه»، با عنوان "ریح الجنوب". ابن هدوکه از نویسندگان سرشناس ادبیات الجزایر در این رمان به بررسی مسائل مختلف جامعه‌شناختی از فقر، مردسالاری، تفاوت آداب و رسوم مردمان شهرنشین با روستائیان و مظلومیت زنان و... پرداخته و داستان را از آینه انقلاب مردم الجزایر بر ضد استعمار فرانسه و بازتاب آن بر زندگی مردم به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی :

نقد اجتماعی، ادبیات الجزایر، عبد الحمید بن هدوکه، ریح الجنوب.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر alikhezri84@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی m.fathimoghadam@yahoo.com

نقش میراث دینی، ادبی و تاریخی در اشعار استعمارستیز «مفدی زکریاء»

سجاد عربی^۱، سمیه برزین^۲

«مفدی زکریاء» شاعر معاصر و انقلابی الجزایری است که تعابیر و مفاهیم قرآنی و میراث ادبی و تاریخی را به گونه‌ای هنرمندانه و با خلاقیتی خاص در راستای قضیه مقاومت و مبارزه علیه استعمار به کار گرفته که باعث جذابیت و تأثیرگذاری فوق العاده اشعار استعمارستیز او شده است. بهره‌گیری از رموز قرآنی مانند: شخصیت پیامبران، استفاده از آیات و ترکیب‌های لغوی، الفاظ، آهنگ و اسلوب قرآن بر توجه آگاهانه شاعر به این کتاب آسمانی اشاره دارد. وی همچنین میراث شعری و نثری ادبیات عربی یعنی شعر شعرای عباسی مانند اشعار ابوقحافه و معاصر مانند اشعار احمد شوقی و اندلس مانند اشعار ابن زیدون و قهرمانان فتوحات اسلامی و مکان‌های تاریخی را در راستای قضیه مقاومت علیه استعمار به خدمت گرفته است. پژوهش حاضر تلاشی در جهت واکاوی شیوه‌های اثرپذیری مفدی زکریاء از قرآن کریم و میراث ادبی و تاریخی برای خدمت به قضیه مقاومت مردم الجزایر علیه استعمار است.

واژگان کلیدی:

میراث دینی، میراث ادبی و تاریخی، مفدی زکریاء، اشعار استعمارستیز، مقاومت.

^۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی Sajad_ara@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران Somaye.barzin@yahoo.com

وطن در شعر «عزالدین میهوبی»

طیبه سیفی^۱، پریسا بختیاری^۲

یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم اغلب شاعران معاصر الجزایر عشق به وطن است که به اشکال مختلف در اشعارشان تجلی یافته است. شاعران این دیار، وطن را دستمایه‌ای برای بیان اوضاع سیاسی جاری در کشورشان قرار دادند و حتی با وجود حوادث تلخ و ناگوار و در بدترین روزها، سرزمین خویش را ستوده و آن را با تمام زیبایی‌هایش توصیف کردند و پایبندی خویش را بدان بیان کرده‌اند. تا جایی که بیان مسائل وطن و عشق‌ورزی به آن ویژگی برجسته و مشترک شاعران معاصر الجزایر به شمار می‌آید و بیشتر شاعران الجزایر در وصف وطن و مشکلات آن شعر سروده‌اند. یکی از مشهورترین این شاعران که دیوان کاملی را به موضوع وطن و آلام آن اختصاص داده «عزالدین میهوبی» است. دیوان ملصقات وی و دیگر اشعارش در بردارنده انتقاد صریح وی از سلطه سیاسی در الجزایر و دیدگاهش نسبت به حوادثی است که بر وطن گذشته است. لذا این پژوهش در نظر دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مضامین بکار رفته در اشعار این شاعر در باب وطن بپردازد تا نوع نگاه وی به سرزمینش را تبیین کند.

واژگان کلیدی :

وطن، شعر معاصر، الجزایر، عزالدین میهوبی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی t_seyfi@sbu.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

ادبیات الجزایر در آینه نقد ادبی

چکیده مقالات عربی

استلھام التراث التاريخی فی رواية "رمل المایة" (فاجعة اللیلة السابعة بعد الألف)

فاطمة اکبری زاده^۱

ان الروایة، كتابة إبداعیة، توحی عن طریق عتبات النص، معالم الواقع و خصائص الحیاة و یدئولوجیة المبدع. و كما یعتقد باختین بأن النص لا ینشأ فی الفراغ، بل تتوالد من النصوص السابقة و من التفاعل بین مختلف الكلام فی عملیة تسمیها کریستیوا فیما بعده ب«التناس». التفاعل الحواری بین النصوص یجعل العمل الإبداعی مزيجاً متفاعلاً ذا دلالات جدیدة.

المبدع الروائی الجزائری، واسینی الأعرج، فی رواية «رمل المایة»، قد إستخدم النصوص المختلفة من التراث عامة و التراث التاريخی خاصة، حیث یستلهم مادة التاريخ، شخصیاته و أحداثه فی السرد التخیلی التاريخی فی بنية روايته و یجعل إبداعه حواراً بین الماضي و الحال و مزيجاً من الأصوات المتعددة. هذا المقال حسب المنهج التوصیفی-التحلیلی، ینوی دراسة کیفیة توظیف التناس التاريخی فی هذه الروایة؛ حیث النتائج تدل علی إمتلاء الروایة بمختلف أشكال التناس الظاهری من مادة التاريخ، كما یستخدم الروائی فی عمله أعلى مراحل قراءة النص الغائب أی الحوار و لا یهتم بتقدیس التاريخ، بل بتعریة قناعاته المثالیة، لیصنع من تاریخ مرآة لواقع المعیش المریر.

الكلمات الرئيسية:

الروایة، التناس التاريخی، واسینی الأعرج، رمل المایة .

^۱. طالبة الدكتوراه فرع اللغة العربیة، جامعة تربیت مدرس Fateme.akbarizade@modares.ac.ir

أسلوبية شعر الجزائر المقاوم دراسة في ثوريات « محمد العيد آل خليفة » حسين كياني^١، سحر گرگی^٢

والأسلوبية فرع من اللسانيات الحديثة التي تعني بتحليل الأساليب الأدبية والاختيارات اللغوية وتهتم بدراسة الطريقة الفنية في التعبير عن الدلالات أو المعاني وترتبط الدراسات الأسلوبية بين اللغة والأسلوب في دراسة النص فهي لا تركز على شكل اللفظة بل على عمق دلالاتها، متجاوزة مرحلة التبسيط إلى مرحلة أعمق عندما تتعامل مع لغة النص تعاملاً فنياً من خلال إبراز الظواهر اللغوية المميزة ومحاولة إيجاد صلة بينها وبين الدلالات التي عن طريقها يمكن الوصول إلى المعنى الغائب في النص. استهدف هذا البحث دراسة أسلوبية ثوريات محمد العيد آل خليفة وهو من الشعراء المقاومين في الجزائر و بعد تبين الأطر النظرية للبحث تقوم المقالة بدراسة ظواهر الأسلوبية في قسم الثوريات في ديوانه، و اختار البحث المنهج الوصفي و التحليلي أساساً لدراسته. وصلت الدراسة إلى أن التكرار بأنواعه و التقديم و التأخير و الجملات الإنشائية من أهم الظواهر الأسلوبية التي استخدمها الشاعر للتعبير عن المعاني و الدلالات في المقاومة الجزائرية. وأنه استخدم التعابير البسيطة وغير المعقدة المشحونة بالعاطفة الصادقة لتشجيع أمتة على المقاومة.

الكلمات الرئيسية:

الأسلوبية ، أدب الجزائر، محمد العيد آل خليفة، الثوريات.

^١. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز hkyanee@gmail.com

^٢. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

تحلیل قصائد «أحلام مستغانمي» دراسة أسلوبية لغوية (قصائد "لفرط ما كتبنتي" و "تحدي" و "أن لهذا القلب أن ينسلب" نموذجاً)

مریم جلائی^۱، زهرا سهرابی کیا^۲

إن الأسلوبية تعنى بالتحليل اللغوي للنصوص، والكشف عن فنياته؛ فهي دراسة الخصائص اللغوية التي يتحول بها الخطاب عن سياقه الإخباري إلى وظيفته التأثيرية الجمالية ما يعني بأنها ترمي إلى تمكين القارئ من إدراك انتظام خصائص الأسلوب الفني إدراكاً نقدياً مع الوعي بما تحقّقه تلك الخصائص من غايات وظائفية. وهي بالنسبة للنص الأدبي دراسة لغوية، لاستخلاص أهم العناصر المكونة لأدبية الأدب إذ تجعل النص الأدبي منطلقها الأساس؛ أي أن الأسلوبية تنطلق من النص لتصب في النص أو كما يقال : قراءة النص بالنص ذاته. ونحن في دراستنا هذه نركز بالمنهج الوصفي – التحليلي على دراسة قصائد الشاعرة الجزائرية أحلام مستغانمي باعتبارها من أبرز أقطاب الحركة الأدبية في الجزائر دراسة أسلوبية لغوية.

الكلمات الرئيسية:

الأدب المعاصر الجزائري، أحلام مستغانمي، النقد، الجمال الأدبي، الأسلوبية.

^۱. أستاذة مساعدة في اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان maryamjalaei@gmail.com

^۲. طالبة ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان sohrabikia91@yahoo.com

تفاعل التاريخي والجمالي في الشعر الجزائري المعاصر قراءة في شعر الثورة عند « عز الدين ميهوبي »

رشيد شعلال^١

يهدف هذا البحث إلى قراءة النص الشعري الجزائري المعاصر من الداخل؛ باعتباره نصاً محيياً Actualisé أعيد فيه إنتاج الحدث التاريخي (ثورة التحرير) فنياً بدرجة عالية من الوعي؛ مما يعني أنّ الشاعر عز الدين ميهوبي أعاد صناعة سياق الحدث التاريخي باعتباره جوهر التجربة الشعرية، ومن ثمّ تهيأ له إعادة صياغة النص الشعري باعتباره الوجه الثاني للعملة - على مذهب دوبوغراند - وفي انصهار الراهن بالماضي تتجلى التجربة الشعرية ضرباً من البحث عن الذات، وتحديدًا للإطار المرجعي الذي تتشكل فيه الهوية، لحضور الأنا (أنا الشاعر) ومتعلقاتها في النص الشعري حضوراً بيناً، يعكس تفاعل الشاعر مع الحدث التاريخي جمالياً ليساير المنحى الإبداعي لجنس التعبير (وهو هنا الشعر).

في هذا الإطار يتنزل هذا البحث دراسةً في حيثيات النص الشعري المعاصر سياقاً وتشكيلاً وما ينجم عن ذلك - في مخاض التجربة - من ميلاد قيم نصّية / جمالية يعيش فيها الحدث التاريخي حالة من البعث، فإذا كانت الممارسة النقدية إعادة إنتاج النص من زاوية التلقّي، فإنّ دراسة أدب الثورة - بأيّ منهج شئنا - هي من زاوية تحيين لهذه النصوص بمضامينها، ومن زاوية ثانية إسهام في إعادة إنتاج التاريخ. أو على الأقل قراءة تفاعلية مع التاريخ الذي يظل الإنسان جزءاً منه من منظور ثقافي و أنثروبولوجي (إذ ليس الإنسان خارج البنية البيولوجية هو بنية ثقافية وأنثروبولوجية).

^١. أستاذ بجامعة ٨ ماي ١٩٤٥ / قالمة chaalel_rachid@hotmail.com

التناص القرآني في شعر « ميلود خيزار الجزائري »

عاطي عبيات^١، مالك كعب عمير^٢

يهدف هذا البحث إلى معالجة ظاهرة التناص ودلالاتها في شعر الشاعر الجزائري ميلود خيزار، والكشف عن ظاهرة تداخل النصوص وتفاعلها، وتأثير ذلك في إنتاج الدلالة، فأهمية توظيف تقنية التناص في الشعر ترجع لما تشكله هذه الظاهرة من أبعاد فنية وإجراءات أسلوبية تكشف التفاعل وأشكاله المختلفة بين النصوص، إذ يقوم استدعاء النصوص بأشكالها المتعددة الدينية والشعرية والتاريخية على أساس وظيفي يجسد التفاعل الخلاق بين الماضي والحاضر. ومن أهم مصادر التناص عند الشاعر، هو التناص مع القرآن الكريم، إذ يعد القرآن أهم مصدر ديني وفكري لدى الشعراء العرب والمسلمين بعامة، والشعراء الجزائريين بخاصة، فعمدوا إليه اقتباساً وتضميناً واستشهاداً على سبيل التناص.. فكانت عودة الشاعر إلى التراث القرآني عودة فنية، لاتقوم على أساس المتابعة والتقليد، ولاتدعو إلى المقاطعة والإهمال، وإنما تستلهم ذلك التراث في نتاجات أدبية متميزة تجمع بين الإصالة والمعاصرة، وتمتد أواصر الماضي في الحاضر وتوجهها نحو المستقبل، عبر آليات قوامها التلميح والترميز ولغتها الإيجاز والتكثيف المشعة بالإيحاء والظلال. فقد عكف الشاعر الجزائري على امتصاص الثراء الدلالي للموروث القرآني وإعادة كتابتها من جديد في نتاجه الفني بصورة تعبر عن قضايا ورؤاه المعاصرة.

فهذا المقال عبر المنهج التوصيفي التحليلي بصدد رصد ظاهرة التناص في شعر "ميلود خيزار" والإجابة على مدى الأثر الفني لتوظيف هذه الظاهرة الفنية في تخصيب وإثراء النصوص الشعرية للشاعر الجزائري المعاصر.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري المعاصر، آلية التناص، القرآن، ميلود خيزار.

^١. استاديبار گروه عربی دانشگاه شهید چمران اهواز Ati.abiat@yahoo.com

^٢. دانشجوی دکتری عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

الخيطة الأبيض في الإبداع الجزائري المعاصر - مقارنة واصفة علي ملاحى^١

تشهد الكتابة الأدبية في الجزائر في السنوات الأخيرة حركية ملحوظة في عملية الإنتاج، وفي زوايا الرؤية. والمتتبع لمسار الفعل الإبداعي سيكتشف إن هناك تحولات رهيبة ومهمة برزت في شكل إيقاعات وأساليب ورؤى مفارقة للمألوف الإبداعي الذي تميز به الإبداع الأدبي في الجزائر بعد الاستقلال، إذ نسجل بشكل واضح مايلي :

- انحسار النزعة الايديولوجية وتراجعها في كل الإشكال الأدبية بما في ذلك الرواية والشعر والقصة القصيرة والمسرح .. وحتى الكتابة الأدبية النقدية .. وهذا مقارنة مع ما شهدته مرحلة ما بعد الاستقلال . خاصة في حقل الرواية وفي حقل الشعر .

- اتساع فكرة البحث عن الذات، من أجل الوصول إلى نموذج الهوية الذي يتواتر مع القنوات الواسعة للمجتمع الجزائري الجديد، وهو ما يمكن ان نسميه الفلق الوجودي الإنساني لدى الكاتب الجزائري المعاصر .

- كثافة التجريب في الكتابة الأدبية الجزائرية في نوع من الحرص والتمثل، من خلال محاولة تأسيس فعل أدبي مميز بأسلوبه وبأدواته الفنية والإجرائية .. وحتى ببلاغته.. وهو ما نتج عنه انجاز كم هائل من الأعمال المتسارعة المتسارعة التي فضل البعض تسميتها بالأدب الاستعجالي .

- النزعة السوداوية ولغة التشاؤم والارتباك ولا واقعية الرؤية، من خلال شحن الواقع بمفردات فلسفية ضاربة في القلق .. ولذلك أسبابه التي يقدمها المبدعون والنقاد في الجزائر هذه المحاور الأربعة هي التي سيركز عليها البحث الذي يقع في ١٩ إلى ٢٠ صفحة .

ملاحظة هامة في حدود المعقول:

اعتذر عن التأخر في التواصل معكم، لأنني لم أعلم بالموضوع الا منذ يومين. وانا ممتن وسأكون سعيدا إذا سمحت لكم الظروف التنظيمية بقبولي ضمن الأساتذة المحاضرين. وفي كل الأحوال لكم جميل التحية والامتنان والشكر. أعدكم صادقا أنني سأرسل إليكم نص المداخلة قبل نهاية الأسبوع الحالي بحول الله تعالى .

^١. قسم اللغة العربية وادابها- كلية الاداب واللغات -جامعة الجزائر ٢ و أستاذ التعليم العالي doc_ali@hotmail.fr

دراسة مقومات العالمية الأدبية في رواية " ذاكرة الجسد "

فرامز میرزایی^۱، کاوه خضری^۲

الأدب العالمي هو ارتقاء أدب ما، كلياً أو جزئياً، إلى مستوى الاعتراف العالمي العام بعظمته وفائدته خارج حدود لغته أو منطقته، والإقبال على ترجمته وتعرفه ودراسته، بحيث يصبح عاملاً فاعلاً في تشكيل المناخ الأدبي العالمي لمرحلة من المراحل أو على مدى العصور. الرواية العربية كإحدى الأجناس الأدبية الهامة في العصر الحديث مرت منذ نشأتها بمراحل زمنية مختلفة و ترعرع في أحضانها روائيون كبار. و لا شك أنه للجهود الكاتبة « أحلام المستغامي » حظ كبير في ارتقاء الرواية الجزائرية إلى مستوى العالمي التي حصلت على جائزة نجيب محفوظ للرواية العربية بروايتها الشهيرة " ذاكرة الجسد". من هنا تحاول هذا المقال دراسة هذه الرواية على أساس نظرية حسام الخطيب في العالمية الأدبية، من خلال المنهج الوصفي - التحليلي وعلى ضوء مقومات العالمية الأدبية المتمثلة في: المقومات الذاتية، واللغوية والإطارية. تدلّ النتائج على أنّ هذه الرواية تمتاز بميزات تؤهلها لتكون في قائمة الروايات العالمية حيث أنها تمتاز في الموقف الإنساني بالمضامين الإنسانية العديدة كالبحث عن معنى الحياة، والحب، والثورة، والسعادة، كما أنها اتسمت بالسمة المحلية ولم تكن منفصلة عما يجري في المجتمع كالحرب التحريرية ضد الاستعمار الفرنسي للجزائر. هذا وأنها تمتاز ببناء فني محكم و متماسك.

الكلمات الرئيسية:

العالمية الأدبية، الرواية العربية، ذاكرة الجسد، أحلام مستغامي، حسام الخطيب.

^۱. أستاذ في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة «بوعلي سينا» mirzaeifaramarz@yahoo.com

^۲. طالب مرحلة الدكتوراه في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة «تربيت مدرّس». Kawa_khezri@yahoo.com

دراسة نقدية لكتاب "الظاهرة القرآنية" للمفكر الجزائري « مالك بن نبي »

محمود محمد الموسوي^١، محمد كلامي^٢

مالك بن نبي (١٩٠٥-١٩٧٣م) أديب ومفكر جزائري متقدم ويعد من أحد رواد النهضة الفكرية الإسلامية في القرن العشرين، وله عدة مؤلفات في المشكلات الحضارية ومنها: ١- فكرة الإفريقية الآسيوية ٢- مشكلة الأفكار في العالم الإسلامي ٣ - القضايا الكبرى ٤- آفاق جزائرية ٥- الظاهرة القرآنية وكتب فكرية أخرى. وأما كتابه "الظاهرة القرآنية" فعلى الرغم من براعته في عدة جهات إلا أن فيه أخطاء فكرية وتاريخية كبيرة وخطيرة ومثال ذلك طعنه باستعداد رسول الله لاستقبال الوحي "أن الرسول (ص) يظن بنفسه الجنون والمس ويرى أن سحراً مشؤوماً قد أضر به" (نبي، ١٩٤٦/١٤٠)، أو يذهب إلى وثنية آباء الرسول (ص) ورفض أبي طالب الإيمان بصلف ومكابرة، (نفس المصدر/١٢٩) وغير ذلك من أخطاء فكرية أخرى.

وفي هذه المقالة قمنا بدراسة نقدية لبعض أفكاره وآرائه المعارضة للحقائق التاريخية مستنداً بالكتب العلمية، علماً بأن وجود هذه الهفوات في كتابه لا تعني وجوب هجرانه بل على المحقق أن يستفيد منه وينتفع بتحليلاته وأفكاره ونقده لكن بحيطه وحذر.

الكلمات الرئيسية:

مالك بن نبي، الظاهرة القرآنية، الجزائر، دراسة نقدية.

^١ مؤلف واستاذ مشرف في جامعة المصطفى العالمية

^٢ ماجستير في الأدب العربي، جامعة شهيد بهشتي

الرمز الديني في الشعر الجزائري المعاصر

مالک کعب عمیر^۱، عاطی عبیات^۲

الرموز من التقنيات التي كثر توظيفها في الشعر العربي المعاصر عامة والشعر الجزائري خاصة، فهي وسيلة يعتمد عليها الشاعر للإيحاء بدل المباشرة و التصريح، فتنتقل المتلقي من المستوى المباشر للقصيدة إلى المعاني و الدلالات التي تكمن وراء النص، وفي هذا الإطار نهل الكثير من شعراء الجزائر من هذه الرموز سيما رموز التراث الديني المتمثل بشخصيات الأنبياء بشكل لافت لتوسيع أفقهم الثقافي وتعميق رؤيتهم المعاصرة، لأنهم أحسوا كما يقال بثمة علاقة وثيقة بين تجربتهم وتجربة الأنبياء فأستلهموا من شخصياتهم الجوانب التي تتواءم مع تجاربهم الشعرية. وفي هذا المسار سجلت شخصية النبي محمد(ص) وبعض الرسل حضوراً لافتاً وفاعلاً في أشعارهم لما فيها من قدرة على توجيه الافكار وتعميق الرؤية الفنية وإثراء النص وتخصيبه فحملت بعداً تعبيرياً من ابعاد تجربتهم الفكرية. فهذا المقال يهدف عبر المنهج الوصفي-التحليلي الوقوف على آلية توظيف العنصر التراثي (الديني) عند شعراء الجزائر وتبين أثر هذا الإستدعاء على البنية الشعورية والشعرية في تجربة الشاعر الجزائري المعاصر.

الكلمات الرئيسية:

الشعر الجزائري المعاصر، التراث، الرمز الديني، دلالات.

^۱. استادیار گروه عربی دانشگاه شهید چمران اهواز Ati.abiat@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

الروائي الجزائري في مفترق اللغات فيصل الأحمر^١

تمثل ظاهرة التعدد اللغوي حالة خاصة في الأدب الجزائري من منطلقات عدة؛ منها ما هو تاريخي، وما هو ثقافي، ومنها ما أصبح جزءا من الممارسة الإبداعية يأتيه الكاتب كرد فعل واع إزاء خصوصيات عالم لم تعد معه اللغة محددة مؤطرة بحواجز إثنية أو خطوط جغرافية لا تقبل العدوان بأي شكل من الأشكال... وضع ذهني وثقافي وتاريخي أفرز معطيات كتابية ومواقف فكرية وجمالية جديرة بالتوقف؛ هنالك من الكتاب مثلا من يرى اللغة الفرنسية غنيمة حرب - حسب تعبير الروائي كاتب ياسين -، يحق للجزائري تسليطها ضد الفرنسي لفضح جرائمه، بل ويراها متماشية مع الموضوعات مابعد الكولونيالية من باب أن الدواء غالبا ما يكون من جنس الداء... وهذا الوضع قد تطور عبر السنين في الجزائر فافرز حالات عديدة لابد من النظر فيها من كتب: روائي يكتب نصه بالعربية ثم يعيد تحريره بالفرنسية أو الإيطالية (محمد ساري أو عمارة لخص)، وروائي آخر يساهم في ترجمة أعماله إلى الفرنسية أو الانجليزية (واسيني الأعرج)، وروائي مثل «رشيد بوجدر» ينتقل إلى العربية بعد ثلاثين سنة من الكتابة بالفرنسية... الخ... وهنالك من يرى الحدود بين اللغات، في بقعة مفصلية مثل الجزائر عرفت تراص كثير من الهويات اللغوية، وضعا عاديا ينعكس بالضرورة على الواقع النصي الأدبي، أو حتى أولئك الذي يرون الحديث عن النقاوة اللغوية في عصر الأنترنت والعولمة حلما لم يعد مسموحا إتيانه...

القضية الكبرى الأخرى التي يعرفها النص الروائي (وغير الروائي أيضا) هي الجوار الذي يولد كثيرا من التوتر بين اللغة العربية كلغة رسمية وبين اللغة الأمازيغية التي تملك حضورا أنثروبولوجيا وسلطة واقعية كبيرة في الجزائر... وقد عرف نصف القرن الأخير نصوصا كثيرة مكتوبة بالأمازيغية مباشرة أو تجمع بين الاثنين، وهي كلها نصوص تطرح إشكاليات جديرة بالنقاش والمعاينة والمقارنة بالواقع اللغوي المعيش في أقاليم أخرى من أجل فهم أفضل للصلة الحميمية المعقدة بين اللغة والإبداع... وهي المحاور التي تنوي مداخلتنا الخوض فيها...

^١. (باليابسة) منذ ٢٠١١ عضو هيئة تحرير مجلة "النص، الناص"، جامعة جيجل. عميد كلية الآداب واللغات بجامعة جيجل

ظاهرة التناس في رواية " ذاكرة الجسد " لأحلام مستغانمي

حسین چراغی وش^۱، جاسم نگارش^۲، صادق البوغیش^۳

ظاهرة التناس تُعدُّ من جماليات الخطاب الادبي، الذي بوفور يتواجد في النصوص الادبية، و هذه الظاهرة، قراءة حديثة التي تقتضي دراسة شاملة. من أنواعها التناس الادبي، التناس القرآني، الاسطوري و التاريخي، و جاء في نصوص الادباء بالوعي و اللاوعي. عند تطرقنا الى رواية ذاكرة الجسد للكاتبة الجزائرية الشهيرة أحلام مستغانمي (١٩٥٣ م)، حصلنا على الكثير من الجمل المتناسة و تأثير الآيات و المضامين القرآنية، و دلالات و شخصيات تاريخية و اسطورية و ادبية تلعب دوراً هاماً بهذه الرواية. وصلنا من خلال قراءة "ذاكرة الجسد" (١٩٩٣ م) أن الكاتبة تأثرت في روايتها بمضامين قرآنية و أتت بأحداث تاريخية و فكرة اسطورية و متابعة أدبية من الادباء الفحول التي شملت معظم هذه الرواية. في هذا المقال بإسلوب تحليلي و توصيفي سعيانا بأن نتطرق الى ما ذكر.

الكلمات الرئيسية:

التناس، الجزایر، احلام مستغانمي، ذاكرة الجسد.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان cheraghivash.h@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان negaresh63@yahoo.com

^۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی sadegh8258a@yahoo.com

عناصر الرواية في "ليس في رصيف الأزهار من يجيب" للشاعر والروائي «مالك حداد الجزائري»

دراسة في ضوء نظرية البنية الفنية للنص
على أكبر نورسيده^١، مليحه يعقوبي زاده^٢

يعدّ مالك حدّاد نموذجاً واضحاً للروائي الجزائري الذي كان يعيش في ضرب من الاغتراب اللغوي، حيث أدّى هذا الاغتراب نهائياً إلى أن يصرخ مباشرة بعد الاستقلال "الفرنسية منفاي، لذلك قررت أن أصمت". فكان يرى في ترجمة رواياته وأشعاره إلى اللغة العربية بديلاً عن توقفه التام عن الكتابة بعد أن قرّر هذا الصمت الإبداعي. كتب حدّاد جميع مؤلفاته خلال سنوات ثورة التحرير (١٩٥٤م-١٩٦٢م) وأثر بمؤلفاته - ولو كانت قليلة - على الذائقة الأدبية الجزائرية. كانت رواية "ليس في رصيف الأزهار من يجيب" (١٩٦١م) من آخر ما كتبه الروائي والشاعر. فاهتمّ بها النقاد كثيراً لكنّه أفلت النقد الفني والبنوي منهم. إذ سيهدف هذا اللون من النقد إلى رصد الملامح التطوّرفنّي للرواية وإلى إبراز خصائصها الفنية. فلا بدّ لنجاح أيّ عمل فني من التماسك بعناصر فنية كالأحداث والشخصيات والأسلوب والحوار بحيث يكون كلّ من هذه العناصر كلبنة في بناء العمل تؤدّي وظيفته في إكمال العمل الفني. إذن يرمي هذا المقال إلى دراسة بعض العناصر الفنية للرواية كالشخصيات وطرق عرضها والحوار في هذه الرواية من خلال دراسة البنية الفنية للنص الروائي ويسعى لتبيين زوايا الشخصية الرئيسة و شخصيات فرعية متضاربة أخرى.

الكلمات الرئيسية :

مالك حدّاد، ليس في رصيف الأزهار من يجيب، البنية الفنية، عناصر الرواية.

^١. أستاذ مساعد بجامعة الشهيد بهشتي بطهران a_noresideh@sbu.ac.ir

^٢. طالبة الماجستير بجامعة الشهيد بهشتي بطهران m.yaghobizadeh@gmail.com

الفكرة السياسية في شعر « محمد العيد آل خليفة » أمير شعراء الجزائر على عدالتی نسب^۱، نعیم عموری^۲

الجزائر كسائر الأمم العريقة في المجد والحضارة، له تراث أدبي وعلمي و سياسي يدير أمورها و يربط حاضرها بماضيها فتبني عليه مستقبلها، صنع هذا التراث أدباء وعلماء وشعراء الذين بقوا خالدين بأعمالهم. من هؤلاء الذين كان لهم الدور الكبير في بناء هذا التراث و الصرح الكبير في نظم الشعر، الشاعر محمد العيد آل خليفة الذي كانت له الشخصية المتميزة في الشعر الجزائري الحديث والذي أحتل مكانة مرموقة بغزارة إنتاجه وتنوعه وصدقته في فنه ومشاعره. فيعد من شعراء الجزائر الكبير بأشعاره الدينية و الثورية و السياسية. كان "محمد العيد" ابن بيئته و واقفا بمؤثراته السياسية والاجتماعية والدينية، فجمع في تكوينه الفكري ما بين مبادئ الإصلاح و النزعات الدينية و الصوفية، و كذلك النزعات السياسية و الفكار التي ترتبط بالسياسيات. تعد الفكرة السياسية من الافكار الرئيسة في شعر الشاعر و اهتم الشاعر بالسياسة و السياسيات كمجاهد و مصلح و مثقف. فلهذا اخترناه موضوعا لدراستنا هذه و كان منهجنا في هذه دراسة منهجا تحليليا- توصيفيا؛ و بعد أن عالجت ديوان الشاعر، اشرنا إلى أفكاره السياسية و عددنا انواع فكرته السياسية كالسياسة الداخلية و الخارجية و القومية و الدينية.

الكلمات الرئيسية:

الجزائر، الشعر، الفكرة السياسية، محمد العيد آل خليفة.

^۱. طالب الدكتوراه في جامعة الشهيد چمران بأهواز- مدرس دائرة التربية و التعليم ali.edalati85@gmail.com

^۲. استاذ مساعد في جامعة الشهيد چمران بأهواز؛ كلية الشريعة n.amouri@scu.ac.ir

« محمد ديب » و « ثلاثية الجزائر »

فاطمة قادري^١، سميه پور اميناي^٢

إن محمد ديب أحد أعلام كتّاب الرواية الجزائرية المكتوبة باللغة الفرنسية و كبار مبدعيها، له آثار أدبية متعددة في الرواية و الشعر و المسرحية، و هي تتمحور على الاغتراب، و الوطن، و المقاومة، و الثورة، و الهوية. كتب روايته «الثلاثية» الشهيرة التي تتكوّن من ثلاثة أجزاء: «الدار الكبيرة» و «الحريق» و «النول» و إذا كان قد كتب ثلاثيته باللغة الفرنسية، فإنّ نتاجه يظلّ عربى الفكر و القلب، فبيئته و أبطاله هي من صميم الواقع العربي، بكلّ ما فيه من الفقر و التخلف و الرغبة في التحرر السياسي و الاجتماعي، و ليس فيه من الفرنسية إلّا اللغة التي فرضها الاستعمار حوالي قرن و نصف. هذا المقال يتطرق الى دراسة حياة محمد ديب و ثلاثيته معتمداً على المنهج الوصفى التحليلي .

الكلمات الرئيسية:

الرواية الجزائرية المكتوبة باللغة الفرنسية، محمد ديب، الثلاثية (الدار الكبيرة، الحريق، النول).

^١. أستاذة مشرفة في قسم اللغة العربية بجامعة يزد mf_ghadery@yahoo.com

^٢. ماجيستر باللغة العربية من جامعة يزد

المشهد الشعري المعاصر في الجزائر، القصيدة الحداثية وبنية التحول

طارق ثابت^۱

إنّ من يطلّع على الشعر الجزائري المعاصر، يدرك أنّ ثمة أصواتا متميزة، لم تجد العناية لتُصقل، فترسّم للجزائر مشهدا شعريا جزائري الروح، وكثيرة هي الكتابات التي أخذت تسعى نحو ذلك سعيا حثيثا، كي تُسمع القارئ العربي؛ صوت الجزائر الشعري بكل ما فيه من خصوصية وإبداع وتميز. والتجربة الشعرية الحداثية الجزائرية، واقعا، تظل تجربة فنية مقارنة بنظيرتها في المشرق، لكنها مع ذلك أبدت تجاوبا حسنا، إنّ على المستوى الفكري، أو الفني، غير أنّ نضجها يظل رهن الجهود المكثفة والمتكاثفة الملقاة على عاتق النقاد والشعراء على حد سواء؛ وهي بحاجة ماسة إلى تكثيف الدراسات النقدية الجادة، والتي من شأنها إنصافها كخطاب شعري له خصوصيته وتميزه؛ وعلى هذا سوف تبحث هذه الورقة البحثية في بدايات المشهد الشعري المعاصر في الجزائر؛ بالتركيز على القصيدة الحداثية منه خصوصا، وأهم الشعراء المشكّلين لمتنها، ومميزات هذا النص؛ المختلف كلياً عن النص الشعري التقليدي سواء على مستوى البناء أو الفكرة.

^۱. رئيس فرع باتحاد الكتاب الجزائريين و أستاذ محاضر/جامعة أم البواقي - الجزائر dr.thabettarek@gmail.Com

المضامين الاجتماعية فى رواية " ابن الفقير" لمولود فرعون

فاطمة قادري^١، مريم كيانى^٢

إن مولود فرعون من الروايين الجزائريين ولد فى قرية تيزى هيبل بولاية تيزى وزو بالجزائر فى عائلة فقيرة، لكن هذا الفقر لم يصرف الطفل ولا أسرته عن تعليمه. انه بعد انتهاء الدراسه رجع الى مسقط رأسه واشتغل بالتعليم فى بعض المدارس. لمولود فرعون آثار ادبيه كثيره ومنها روايه "ابن الفقير" التى حظى باهتمام كبير فى الجزائر و شمال افريقيا و فرنسا. هذه الروايه تصور حياه المجتمع و كتبت على هيئه السيره الذاتيه تصف طفوله الكاتب ومراهقته. تدور احداث الروايه حول شخصيه منراد و هو معلم يعيش بين العميان رمزا للمجتمع الجاهلى الذى لا يعرف اى شئ و يعتقد ان الله قد قدر له هذا المصير. هذه المقالة تعالج المضامين الاجتماعيه الموجوده فى الروايه و من خلالها يتمكن القارئ من معرفه عادات الشعب و تقاليدهم، كانها الورشه التعليميه و الكاتب فيها معلم والقارئ تلميذ.

الكلمات الرئيسية :

الروايه الجزائريه، مولود فرعون، ابن الفقير.

^١. استاذة مشرفة فى قسم اللغة العربيه بجامعة يزد mf_ghadery@yahoo.com

^٢. طالبة الماجستير فى قسم اللغة العربيه بجامعة يزد

مظاهر التناس القرآني في شعر «مفدى زكرياء»

على اكبر نورسيده^١، ابراهيم چعباوي^٢

يَعَدُّ التناس من المصطلحات الوافدة عن الغرب و التي بدأت تنتشر في الأدب العربي الحديث، ويَقْصَدُ بهذا المصطلح تولد نصٍّ من نصوص متعددة، القرآن الكريم هو من إحدى هذه النصوص التي استلهم منها الشاعر الجزائري «مفدى زكرياء» و أدخل مضامينه في شعره بأشكال مختلفة. تتناول هذه المقالة دراسة ظاهرة التناس عند مفدى زكريا لتبيّن مدى و كيفية تأثر القرآن على بنية أشعاره. دراسة هذه الظاهرة تطلّعنا على انعكاس آي القرآن في أشعار الشاعر و إبراز قدرته على التصوير الفنّي الذي تأثر به ليخلد أشعاره.

الكلمات الرئيسية:

القرآن الكريم، التناس، الشعر الجزائري، مفدى زكرياء.

^١. الأستاذ المساعد في اللغة العربية و آدابها بجامعة الشهيد بهشتي noresideali@gmail.com

^٢. الطالب في مرحلة الماجستير- جامعة الشهيد بهشتي

ملاح من التناص القرآني في شعر « محمد العيد آل خليفة » عاطي عبيات^١، مالك كعب عمير^٢

أخذ الشاعر محمد العيد حظاً وافراً من القرآن الكريم من ناحية أغلب الألفاظ والأفكار والمعاني، وبحظ وافر كذلك من الصياغة التقليدية التي سرت فيها نفحة عطرة من الأسلوب القرآني في أغلب أشعاره نتيجة لثقافته القرآنية من الصغر؛ وقد كان محمد العيد بارعاً في تمثيل النصوص القرآنية في شعره بسبب التصاقه الشديد بالقرآن الكريم ونهله من نبعه الصافي، لذا كان التناص القرآني في شعره واضحاً بيناً، إذ لا تستبعد معرفته العميقة بالقرآن الكريم، لمعرفته أحكامه وتدبرها. وإضافة إلى الألفاظ والمعاني وظف الشاعر القصة القرآنية وكذلك الشخصيات الإيجابية والسلبية في شعره ليعطي شعره قيمة فنية كبيرة من حيث الأسلوب والخيال والمعاني والألفاظ. فمن هذا المنطلق ركز هذا البحث عبر المنهج التوصيفي على دراسة التناص القرآني في شعر محمد العيد، ويسعى إلى قراءة وتحليل نتاجه الأدبي وفق قراءة تعتمد على مفهوم نقدي معاصر بوصفه مصطلحاً نقدياً يحتل مكانة كبيرة في الساحة النقدية.

الكلمات الرئيسية:

التناس، القرآن الكريم، محمد العيد، الشعر الجزائري المعاصر.

^١ طالب مرحلة الدكتوراه في جامعة الشهيد چمران بأهواز- مدرس دائرة التربية و التعليم ali.edalati85@gmail.com

^٢ استاذ مساعد في جامعة الشهيد چمران بأهواز؛ كلية الشريعة

النشید الوطن الجزائري "قسماً" ورمزية المقاومة - دراسة في المعجم الشعري - عبد القادر سلاّمي^١، أمينة بلهاشمي^٢

جند مفدي زكرياء (١٩٠٨م-١٩٥٩م) شاعر الثورة الجزائرية قلمه ولسانه في محاربة الاستعمار الفرنسي الغاشم؛ فهو صاحب النشيد الخالد "فدا الجزائر وروحي ومالي الذي نظمّه في سنة ١٩٣٦م، وهو مؤلف النشيد الوطني الرسمي للجزائر "قسماً". وقد جاءت النشيد معنوناً بـ "قسماً"، وهو من باب إطلاق الجزء على الكل؛ ولم يكن ذلك اعتباطاً، وإنما عن قصد وبعد تأمل لأعماق تجربته وتجربة شعبه النضالية، بحيث يأتي العنوان دالاً بشكل واضح على ما أراد أن يستثيره لدى قارئه، وهو أن الحرية تنتزع ولا تُهبّ. حاملاً النفس على المكروه من حيث: عقدنا العزم (بضمير الجميع) أن تحيا الجزائر مشهداً الله والعالم على ما يقول "فاشهدوا"، وهما لازمتان تتكرر بعد كل مقطع دليلان على أن الحرية لا تأتي بالبيانات والخطابات الرنانة والمنمقة ذلك لأنّ الشعب متى أراد الحياة، فلا بد أن يستجيب القدر. وتسعى المداخله الموالية إلى الوقوف على معجم شاعر الثورة مفدي زكريا الشعري في النشيد الوطني الجزائري، قصد جلاء الألفاظ التي هي محل ارتكاز أو كثرت دورانها فيه، وذلك بالوقوف على مضامينها المعجمية وأبعادها السياقية بما تمليه طبيعة النشيد الوطني الحماسية والثورية وأبعاده الإنسانية.

^١. قسم اللغة العربية وآدابها كلية الآداب واللغات جامعة تلمسان-الجزائر skaderaminaanes@gmail.com

^٢. قسم اللغة العربية وآدابها كلية الآداب واللغات جامعة تلمسان-الجزائر

هجرة النص و ثبات الهوية

حسين خمري^١

من المعروف أن بعض الكتاب الجزائريين قد أبدعوا بلغة المستعمر، أي الفرنسية و كان لهم في ذلك عدرهم لأنها كانت سلاحهم الوحيد في وجه الاستعمار ولنقلهم لمعاناة الجزائريين بلغة العدو دأتهو لأنهم كذلك كانوا قد حرموا من تعلم لغتهم الأم. منهم من عرف طريقه الى العالمية بفضل جودة نصوصه وبشكيله و تطويعه للغة العدو ومنهم من توقف مثل مالك حداد لقسح المجال للغة الشعب. ولكن هناك من الجيل الجديد من يكتب بلغة غير لغة العدو ، أعني مجموعة من الكتاب من تبني اللغة الإيطالية كأداة للإبداع للتعريف بالثقافة الجزائرية بمختلف مكوناتها و مشاربها. و لعل أشهرهم هو عمارة لخص الذي يكتب نصوصه بالعربية و الإيطالية خلاف عمر دخييس و الطاهر العمري و كريم مكبلالدين بقيت نصوصهم دون ترجمة في انتظار دراستها و التعريف بها. هذه المداخلة مقارنة لنص جزائري اللامح ايطالية اللسان لكن ذلك تم يكن عائقا أمام التعامل معها و مقاربتها باعتبارها عنصرا ثقافيا جزائريا يفتح على مناحات جديدة و فضاءات مجهولة.

^١ . عضو المجلس الوطني اتحاد الكتاب الجزائريين و رئيس رابطة المترجمين الأدبيين و أستاذ جامعي hkhemri@yahoo.fr

زن در آثار « آسیه جبار » از ورای آرایه های ادبی

La femme à travers les figures de style dans l'œuvre d'Assia Djébar

Nahid Djalili Marand¹

Grâce à sa belle plume et à son regard profond sur divers aspects de la vie de la femme, tout âge et toute classe confondus, Assia Djébar figure parmi les écrivains qui se placent au devant de la scène pour lutter contre la misogynie quelle que soit la bannière. La femme dont la voix se fait entendre par des témoignages, des discours et des autobiographies dans ses œuvres précoloniales et postcoloniales constitue le thème principal de son écriture. Alors, dans le cadre du présent article, nous tentons de voir comment elle se présente à travers les figures de style parsemant l'œuvre de cette écrivaine. Cette créature tant fragile et tant solide, tant soumise et tant indépendante, ... bref l'incarnation des deux extrêmes des qualificatifs qui ne manquent pas pour la décrire, ne pourrait être omniprésente dans ses ouvrages que par l'emploi magique de la rhétorique. Afin de circonscrire notre champ d'étude, nous avons choisi L'amour, la fantasia pour y passer au peigne fin l'effacement de la femme de certaines scènes sociales, les sévices dont elle est victime, les frustrations qu'elle éprouve aussi bien dans la maison paternelle que dans sa vie conjugale, ... enfin son émancipation tôt ou tard pour retrouver son identité foulée au pied. Dans ce parcours littéraire, nous nous appuierons sur les extraits de cet ouvrage contenant le thème de recherche pour mettre la lumière sur la personnalité à multiples faces de la femme aux yeux d'Assia Djébar.

¹ Université Al Zahra

فصل ۴

رویکرد تطبیقی به ادبیات الجزایر

چکیده مقالات فارسی

بررسی تطبیقی دو رمان "خاطرات تن" و "بازی آخر بانو"

شیما باقری اهرنجانی^۱

جنگ و انقلاب همواره بستری مناسب برای تغییر و تحولات اجتماعی بوده است. در این میان زندگی، ایدئولوژی و باورهای انسان به عنوان عضوی از جامعه نیز دستخوش تغییر می‌شود. با این نگرش دو نویسنده با دو ملیت و دیدگاه متفاوت به مقوله جنگ به گونه‌ای متفاوت پرداخته‌اند. در اثر "بازی آخر بانو" نوشته «بلقیس سلیمانی» تأثیر تدریجی انقلاب ایران و جنگ تحمیلی بر زندگی و افکار شخصیت‌های داستان بیان شده است. در رمان "خاطرات تن" اثر «أحلام مستغانمی» انقلاب الجزایر و مبارزه یک ملت برای آزادی و استقلال سرزمین شان با حفظ ارزش‌های دینی و سنتی و بیداری جهان عرب، به موازات ماجرای عاشقانه پرداخته شده است. هر دو رمان در نگاه نخست سیاسی-عاشقانه به نظر می‌رسند. در این مقاله سعی شده است وجوه مشترک و تفاوت‌های دو اثر با مضامین مشترک بررسی شود و درونمایه‌های مشترک، شباهت شخصیت‌ها، نگاه به زن و تأثیر تحولات اجتماعی-سیاسی بر آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی :

ادبیات پایداری، عشق، فمینیسم، أحلام مستغانمی، بلقیس سلیمانی .

^۱ . دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی ، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی shima3002@yahoo.com

بررسی تطبیقی رمان "ابن الفقیّر" با داستان "مدیر مدرسه"، از دیدگاه نقد جامعه-

شناختی

فاطمه قادری^۱، مرضیه کاظمی زهرانی^۲، مریم کیانی^۳

رویکرد تطبیقی در گستره علوم انسانی سابقه طولانی دارد. اما ادبیات تطبیقی در مفهوم جدید کلمه، یکی از رویکردهای نوینی است که حاصل مدرنیسم و مبتنی بر نگرش جدید به ادبیات است. در دهه‌های اخیر، مطالعات تطبیقی فراوانی در جهان بر روی آثار ادبی بویژه در زمینه رمان صورت گرفته است. رمان و داستان معاصر، آینه تمام‌نمای شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه است و بسیاری از نویسندگان در نوشتن داستان‌های خود، متأثر از اوضاع اجتماعی زمان خود بوده‌اند. از جمله این نویسندگان «جلال آل احمد» در ادبیات فارسی و «مولود فرعون» در ادبیات الجزایر هستند که با قلم خود به ترسیم ناهنجاری‌های اجتماعی بویژه فقر مادی و معنوی مردم زمان خود پرداخته‌اند. این مقاله سعی دارد رمان "ابن الفقیّر" مولود فرعون و داستان "مدیر مدرسه" جلال آل احمد را از نظر جامعه‌شناسی ادبی مورد تحقیق و پژوهش قرار داده و به بررسی ساختار و محتوای این دو اثر ادبی بپردازد.

واژگان کلیدی:

ادبیات تطبیقی، نقد جامعه‌شناختی، مولود فرعون، جلال آل احمد، ابن الفقیّر، مدیر مدرسه.

^۱. دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه یزد mf_ghadery@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد d.mk91@yahoo.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه یزد maryamkiani59@gmail.com

بررسی و مقایسه سیر گذر از شعر سنتی به شعر نو در ادبیات ایران و الجزایر

سید مهدی طباطبایی^۱

پژوهشگران ارتباط ایران و الجزایر را به قرون اولیه اسلام باز می‌گردانند و از وجود خاندان‌های ایرانی در این سرزمین خبر می‌دهند. افزون بر آن، همسانی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی نیز میان دو کشور مشاهده می‌شود که در حوزه ادبی، شکل‌گیری یکسان برخی نوآوری‌های سبکی، ساختاری و زبانی در شعر این دو سرزمین قابل توجه است. تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در اواخر قرن سیزدهم، راه را برای پویندگی ادبیات منظوم آن فراخ‌تر کرد تا از سنت‌های قدیم خود فاصله گیرد و در اوایل قرن چهاردهم، ابتدا تساوی مصراع‌ها را بر هم زند و پس از مدتی، خود را از قید وزن و قافیه برهاند. همین نهضت ادبی را در اواخر قرن نوزدهم در ادبیات منظوم الجزایر شاهد هستیم که شعر این سرزمین را از حصار وزن و قافیه بیرون آورد و نگرشی نو در این زمینه را موجب گردید. این پژوهش در پی آن است تا در گستره ادبیات تطبیقی، به بررسی و مقایسه سیر گذر از شعر سنتی به شعر نو در ایران و الجزایر بپردازد. روش تحقیق به صورت اسنادی و با استفاده از امکانات کتابخانه‌ای است که در آن از شیوه تحلیل محتوا هم استفاده شده است. بایستگی مطالعه در حوزه ادبیات تطبیقی ایران و الجزایر، اهمیت و ضرورت این تحقیق را مشخص می‌کند و نتیجه حاصل از آن، برجسته کردن خط سیر دوره گذر از شعر سنتی به شعر نو در ایران و الجزایر و به دست دادن فرآیند آن برای مقایسه بهتر میان آنهاست.

واژگان کلیدی:

ادبیات تطبیقی، شعر نو فارسی، شعر نو عربی، ایران، الجزایر.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی تهران m_tabatabaei@sbu.ac.ir

بینامتنیت قرآنی در اشعار « محمد العید »

نعیم عموری^۱، وحیده رستگار^۲

بینامتنیت به عنوان یک سبک ادبی و یکی از موضوعات مهم نقد ادبی معاصر در ادبیات هر مرز و بومی شناخته شده است. از آنجا که قرآن یکی از پر محتواترین و با ارزش‌ترین کتاب‌های دینی است شاعران بزرگ و نامور از دیرباز در اشعار خود از آن الهام می‌گرفتند. از این رو در این تحقیق برآن شدیم تا به بررسی گوشه‌هایی از بینامتنیت در اشعار شاعر الجزائری «محمد العید آل خلیفه» پردازیم. وی الفاظ و شخصیت‌های قرآنی را به کار گرفته و به صورت ظاهری یا ذاتی از آیة‌ها الهام گرفته است. محمد العید در اشعار خود نمونه‌هایی از بینامتنیت قرآنی را به کار برده است. گاهی شاعر واژگان قرآن را به کار می‌برد که نوعی تحویر بینامتنی است که پژوهشگر در صدد بیان مفهوم بینامتنی با آیة قرآنی بر می‌آید و این واژه به کار برده شده در شعر را به آیة‌ای متناسب با مفهوم شعر ارجاع و تحلیل نماید. شاعر گاهی با شخصیت‌های دینی و قرآنی روابط بینامتنی برقرار می‌نماید و این ارتباط بینامتنی در مبحث نماد و رمز کاربرد زیادی دارد. هدف شاعر فرو رفتن در شخصیت دینی مورد نظر می‌باشد و در هر قصیده‌ای با تناسب مضمون شعری با شخصیتی از شخصیت‌های قرآنی ارتباط بینامتنی برقرار می‌نماید. این تحقیق را بر اساس بینامتنیت داخلی و خارجی و با روشی توصیفی-تحلیلی مورد کاوش قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی :

بینامتنیت، قرآن، شعر، محمد العید.

^۱ . استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز n.amouri@scu.ac.ir

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز Rastegar1392m@gmail.com

تجلی الجزایر و انقلاب آن در شعر معاصر فارسی

موسی بیات^۱، محمد پریمی^۲

کشور الجزایر از دیرباز دارای پیوندهای تمدنی و دینی بسیار کهنی با ایران می‌باشد. با ورود کشورهای اسلامی به قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی این پیوندها بیشتر و بیشتر شد. بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران و الجزایر در آغاز قرن ۱۹ مورد توجه شدید کشورهای استعماری قرار گرفتند. الجزایر بخاطر قرار گرفتن در ساحل دریای مدیترانه به مدت ۱۳۰ سال به اشغال فرانسه فرانسه درآمد. در طی این مدت جنبش‌ها و مقاومت‌های بسیاری همچون قیام «عبد القادر الجزایری» علیه استعمار فرانسه به پا خاست. این جنبش‌ها سرانجام در سال ۱۹۵۴ م به انقلاب ۸ ساله الجزایر انجامید و در سال ۱۹۶۲ م به پیروزی رسید. با توجه به ریشه‌های تمدنی بسیار بین ایران و الجزایر و مورد استعمار قرار گرفتن هر دو کشور برخی از شاعران معاصر ایران، انقلاب الجزایر و جنبش‌های آزادی‌خواهانه و قیام مردم برای بازگشت به تمدن اسلامی خود را مورد توجه قرار داده‌اند و اشعاری را در ستایش آنها سروده‌اند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی نقد و تحلیل این اشعار می‌باشد. با بررسی این اشعار به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب الجزایر و جنبش‌های اسلامی و آزادی‌خواهانه مردم آن سرزمین، حضوری آگاهانه و پررنگ در شعر معاصر فارسی دارد و مفاهیمی همچون؛ مقاومت، استعمارستیزی، مبارزه با ظلم و ستم، بازگشت به تمدن اسلامی، اتحاد کشورهای اسلامی و ... در این‌گونه اشعار بسیار برجسته می‌باشد. بسآمد این مفاهیم نشانگر پیوند عمیق میان ایران و الجزایر و ملت‌های دو کشور می‌باشد.

واژگان کلیدی :

الجزایر، انقلاب الجزایر، شعر معاصر فارسی .

^۱ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران bayatmoosa@gmail

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی mo.parimi88@gmail.com

سمبولیسم «شب» در شعر «مفدی زکریاء» و «قیصر امین پور»

داود نجاتی^۱، صدیقه اسدی مجره^۲

توصیف عناصر طبیعت و فرامودهای آن، از دیرباز مورد توجه شاعران قرار گرفته است. اما این مسأله، با گذشت زمان دستخوش دگرگونی و تحول گشته تا اینکه در ادبیات معاصر، کارکردی سمبلیک و نمادین یافته است، تا از این رهگذر نه تنها امکان واژگانی زبان برای بیان تجربه‌ها و معانی شعری افزایش یابد، بلکه بیان معانی برگرفته از طبیعت و زندگی، از طریق خود آن عناصر عمیق‌تر و آسان‌تر گردد. عنصر «شب» به عنوان یکی نمودهای طبیعت، در ادبیات معاصر به عنوان سمبلی برای بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. این نماد، به عنوان یکی از مضامین و موتیف‌های مشترک اشعار دو پیشگام و پیشاهنگ ادبیات پایداری الجزایر و ایران، «مفدی زکریاء» و «قیصر امین‌پور» است که گستره وسیعی از افق‌های شعری هر دو شاعر را پوشانیده است. اشتراکی که در بکارگیری سمبل شب در تصاویر شعری دو شاعر یافت می‌شود، بار معنایی این نماد در بیان تنهایی آزاردهنده و جانفرسای آن دو در عصر شب‌زده‌شان است. عنصر شب در اشعار زکریاء، عموماً بی‌رحم‌ترین و مرگبارترین نمادها است، شب، نماد حاکمیت و ابرام استبداد و ظلم و ستم پایان‌ناپذیر آن بر جامعه زمان شاعر است. امین‌پور نیز از شب خاطرات بدی در ذهن دارد. شب در نگاه شاعر، تداعی‌گر کابوس‌های هولناک تجاوز و مرگ و ویرانی و بی‌خانمانی است.

واژگان کلیدی:

شب، سمبولیسم، مفدی زکریاء، قیصر امین پور.

^۱. مدرس مدعو دانشگاه پیام نور ارومیه d_nejati1364@yahoo.com

^۲. مدرس مدعو دانشگاه پیام نور ارومیه asadi_sedighe@yahoo.com

سیمای شهید در شعر پایداری «مفدی زکریاء» و «قیصر امین‌پور»

صدیقه اسدی مجره^۱، داود نجاتی^۲، زهرا نوری^۳

ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد است که از سوی مردم و اندیشمندان جامعه، در رویارویی با آنچه حیات مادی و معنوی آنان را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید. در این گونه ادبی، ادیب معمولاً با زبانی روشن به بیان مفاهیم والایی چون شهادت، ایثار، صداقت و ... می‌پردازد. در ادبیات پایداری اسلامی، شهادت برگرفته از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران است: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾. شهادت مفهومی زیبا و مقدس، شکوهمند، حماسه‌گونه، عارفانه و جامعه‌ساز است. به خصوص در حوزه شعر مقاومت، توصیف‌های بلیغ ایثارگری شهیدان در راه ایمان و اعتقادات و آزادی و دفاع از سرزمین دیده می‌شود. این پژوهش به مقایسه تطبیقی سیمای شهید در شعر دو شاعر نامدار ادب عربی؛ «مفدی زکریاء» (۱۹۰۸ - ۱۹۷۷م) و فارسی؛ «قیصر امین‌پور» (۱۳۳۸ - ۱۳۸۶) پرداخته است. نتایج تحقیق نشانگر این مطلب است که در شعر امین‌پور توصیف جنگ تا شهادت رزمندگان، تقریباً در تمامی مجموعه اشعارش دیده می‌شود اما در مجموعه «تنفس صبح» بسآمد بالایی دارد. امین‌پور به زبان ساده، برداشت‌های بدیع و تصویرهای بسیار زیبایی از شهید در شعرش ارائه داده است. مفدی زکریاء نیز در اشعار بسیاری به پایبندی شهدا به آرمان‌های خویش اشاره نموده و جایگاه بلند و منزلت رفیع دنیوی و اخروی ایشان را در عروج ملکوتی خود به عالم بقا به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی:

پایداری، شهید، قیصر امین‌پور، مفدی زکریاء.

^۱ - مدرس مدعو دانشگاه پیام نور asadi_sedighe@yahoo.com

^۲ - مدرس مدعو دانشگاه پیام نور d_nejati1364@yahoo.com

^۳ - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

شعر روایی در ادبیات کودک کشور ایران و الجزایر

مریم جلالی^۱

امروزه ادبیات کودک و جایگاه آن در مجموعه موضوعات ادبی توجه بسیاری از ادیبان و ادب‌پروان این حوزه را به خود جلب کرده است. در ادبیات کودک و نوجوان، ایجاد لذت از متن مقدمه ایجاد ارتباط نویسندگان و اثر با کودک است. در این میان شعر به دلیل آهنگین بودن و ایجاد لذت شنیداری، توجه خردسالان و کودکان را به خود جلب کرده است. کتاب‌های شعر کودک، نه تنها در ایران بلکه در دنیا، مخاطبین بسیاری دارد و این امر میان جهان کودکان تعمیم پیدا کرده است. ادب‌پروان کشور الجزایر همچون ایران در نیم قرن اخیر به شکل جدی به ادبیات کودک و نوجوان به خصوص، به شعر کودکان توجه داشته‌اند. در این مقاله با توجه به حوزه ادبیات کودکان، نمونه‌هایی از اشعار را که توسط شاعران ایرانی و الجزایری در فرم روایی، سروده شده، انتخاب کرده‌ایم و آن را در طبق قیاس قرار داده‌ایم. در پژوهش حاضر علاوه بر بازیابی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، به چگونگی درون‌شدها و بیرون‌آمدهای هنری این اشعار پرداخته‌ایم. بررسی انجام شده نشان می‌دهد، روایت‌های شعری کودکان صرفاً به زبان نوشتاری سروده نشده‌اند. به نظر می‌رسد، در بخش‌هایی از روایت منظوم، شاعران تلاش کرده‌اند تا با استفاده از زبان گفتاری با دنیای کودک ارتباط نزدیکی برقرار کنند. به علاوه کاربرد زبان گفتاری و نوشتاری در اشعار کودکان هر دو کشور رایج است و روایت‌های منظوم نیز در مضامین متعدد و نسبتاً متشابهی سروده شده‌اند و قابل طبقه‌بندی هستند.

واژگان کلیدی :

ادبیات کودک، الجزایر، ایران، شعر روایی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی Jalali_1388@yahoo.com

« مفدی زکریاء » و « فرخی یزدی » پیشگامان شعر سیاسی الجزایر و ایران

فرهاد رجبی^۱

از مهم‌ترین مضامین شعر در روزگار ما مضامین سیاسی است. شاعران در این عرصه، تحت تأثیر اوضاع حاکم بر جامعه خود، با استفاده از قدرت شعر، شولای مبارزه سیاسی علیه استبداد و استعمار را بر تن کرده، برآند با ایفای نقش رهبری، اهداف آرمانی خویش را تحقق بخشند. در این میان الجزایر و ایران، به عنوان دو کشور انقلابی که در تاریخ معاصر به خاطر مبارزات پرحادثه خود از جایگاهی ویژه برخوردارند، شاعرانی را به دنیای هنر و ادبیات معرفی می‌کنند که هر کدام پیشگام مبارزه برای دستیابی به آزادی هستند. شاعرانی چون مفدی زکریاء و فرخی یزدی، که در این نوشته برآیند با راه بردن به شعر سیاسی آن‌ها گوشه‌ای از همانندی و همگرایی شعر معاصر الجزایر و ایران را به تماشا نشینیم. مبارزات دو شاعر در راه آزادی، پیوستن به صفوف آزادیخواهان، تحت تعقیب قرار گرفتن و زندانی شدن، در کنار آشنایی با آگاهی‌های رایج از هر کدام چهره‌ای برجسته در تاریخ ادبیات دو کشور ساخته است که گرچه اهتمام به انقلاب و مبارزه از اولویت‌های شعری‌شان است، اما علاوه بر آن، ویژگی‌های هنری آثارشان نیز قابل توجه و شایسته احترام است. شعر سیاسی «مفدی زکریاء» و «فرخی یزدی»، آمیخته‌ای است از سنت و نوآوری در مضمون. آن‌ها برآند تا حس غیرت و مبارزه را در وجود هموطنان برانگیزند. البته هر کدام با روش خاص خود بر این مهم اهتمام می‌ورزند. زکریاء، بیشتر با به‌کارگیری اسلوب متون دینی و استفاده از ظرفیت‌های آن در این مسیر می‌تازد و فرخی یزدی، عموماً با استخدام ظرفیت‌های موجود در غزل، مرکب شعر خویش را به حرکت درمی‌آورد.

واژگان کلیدی :

شعر سیاسی، مبارزه، مفدی زکریاء، فرخی یزدی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان farhadrajabi133@yahoo.com

رویکرد تطبیقی به ادبیات الجزایر

چکیده مقالات عربی

الاستدعاء للثورة بين الشعراء « مفدي زكريا » و « فرخي يزدي » دراسة مقارنة عيسى متقى زاده^١، حامد پورحشماتي^٢، روح الله طاهري^٣

تعرف الثورة كحركة حاشدة تضم مجموعة من الأحداث و الأفعال التي تهدف إلى تغييرات جذرية في التاريخ السياسي و الاقتصادي و الاجتماعي بلدما فضلا عن تحولات تُنتجها في البنية الفكرية و الحراك الجماعي للشعب الثائر. إن الأدب بدوره الساحر لم يكن متخلفا عن تحقق هذه التيارات و حث الجمهور على التخلص من الإضطهاد و الاستعمار فهذه السمة الأدبية بأفضل أسلوب ممكن تُظهر نفسها في شعر يعتبر مجرد سلاح الشاعر في الوعي الجمعي. إذن كانت العلاقات المباشرة بين الألفاظ الشعرية و إستخدامها على نطاق الملابس السياسية و الإجتماعية للمجتمع. هناك ثورات متحررة جمّة إندلعت في العالم مضادة للتصرفات الدكتاتورية و الاستعمارية كثورة الجزائر في القرن العشرين التي تتوخى إنقاذها من مخالب الاستعمار و الثورة الاسلامية الايرانية التي قصدت إلى الحرية من الحكومة الملكية و في طيات هذه الأحداث كانت حصّة الشعراء ذات لون فاتح. من هذا المنطلق هذه الدراسة بطريقة توصيفية تحليلية تحاول مقارنة بين الشاعر الجزائري مفدي زكريا الذي خصّص قطاعا بالغا من أشعاره حيال حماسة الواقع الجزائري و فرخي يزدي بوصفه شاعرا ايرانيا متحررا ذا شأن كبير في الثورة الاسلامية ضد النظام البهلوي المنهار معتمدة على المذهب الامريكي.

الكلمات الرئيسية:

الثورة الجزائرية، الثورة الاسلامية، شعر مفدي زكريا، شعر فرخي يزدي، المقارنة.

^١ عضو الهيئة التدريسية في فرع الأدب العربي بجامعة تربيت مدرس motaghizadeh@modares.ac.ir

^٢ طالب الماجستير في فرع الأدب العربي بجامعة تربيت مدرس poorheshmati@gmail.com

^٣ طالب الماجستير في فرع الأدب العربي بجامعة تربيت مدرس

دراسة البنية الزمنية في رواية "دو دنيا" لجلي ترقى ورواية "ذاكرة الجسد" لأحلام

مستغامي

احمد رضا صاعدي^١، فرزانه الحاجي قاسمي^٢

الرواية الإيرانية "دو دنيا"، هي التي تتحدث عن امرأة تمضي أيامها في مصحة بباريس وخلال هذه الأيام المؤلمة تعود، بالتوالي، إلى السنوات السالفة بطهران وعودتها يكون بالكتابة كما كانت مهنتها في السابق وأما بالنسبة إلى الرواية الجزائرية "ذاكرة الجسد"، هي التي تتحدث عن رجل يعيش بباريس ولكنه في يوم من الأيام، حدث حادث عاده إلى أيامه الشبابية بالجزائر بمدينة قسنطينة وعودته يكون بفن الرسم والكتابة. اختيرت الرواية الإيرانية جلي ترقى والرواية الجزائرية أحلام مستغامي للمقارنة بينهما من ناحية البنية الزمنية في روايتهما: دو دنيا لجلي ترقى وذاكرة الجسد لأحلام مستغامي. هذه المقالة تهدف إلى دراسة البنية الزمنية، وصفية- تحليلية، وفق وجهة نظر عالم فرنسي جيران جنيت والمراد بالبنية الزمنية، هنا، الزمن الاسترجاعي وما فيه من النظم العقلي والخطي والزمن الاستشراقي وما فيه من التوقع والمستقبل. تناول هذه البنية في العملين الأدبيين هذين، تتمثل النقاط التشابهة بينهما ويكفي لنا أن نلاحظ العلاقة بين رواية هاتين الروائيتين الإيرانية والجزائرية، من ناحية أسلوب الكتابة وعلى شكل التحديد، من الجانب الزمني كعنصر فاعل خلال سرد الأحداث وكيفيته.

الكلمات الرئيسية:

البنية الزمنية، جلي ترقى، أحلام مستغامي، دو دنيا، ذاكرة الجسد.

^١. أستاذ مساعد في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

^٢. طالبة بمرحلة الماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان Farzaneh70.ghasemi@gmail.com

دراسة مقارنة بين الحبسيات الجزائرية والایرانية " حبسيات « مفدى زكرياء » و « فرخى يزدى » نموذجاً

عيسى متقى زاده^۱، داود ايكدرى^۲

الحبسية نوع من الادب الغنائى والسجن يكون المحور الرئيس فى إنشاء الحبسيات. فالشاعر ينشدها فى السجن والحبس تبين آلام الشاعر وتظهر ظلم الحكام فى العصر الذى يعيش فيه. ولذلك هذه الاشعار ملئية بالشعور والعواطف التى تؤثر على نفوس المتلقين. نشاهد هذا النوع من الادب فى جميع الآداب العالمية. وإختارنا الأدبين الفارسى و العربى فى شعر الشاعرين الكبيرين هما مفدى زكريا الجزائرى و فرخى يزدى الايرانى. هناك الخلفية المشتركة الكثيرة بين الادبين فى حقول سياسية وثقافية ودينية واجتماعية. وللشاعرين فى حقل الحبسيات المضامين المشتركة تدل على التأثير والتأثر. هذا المقال يهدف الى تبين مضامين حبسياتهما مع الاهتمام بأوجه الاشتراك والتباين بينهما. وقد انتهجنا منهاجاً وصفيًا تحليليًا مقارنة. اختارنا هذين الشاعرين لهما المشتركات البارزة منها: قاتلا ضد المستعمرين المتغطرسين: الانجليز و الفرنسية. لأن مفدى زكرياء مشهور بشاعر الثورة الجزائرية الذى انشد القصائد الخالدة ضد الاستعمار الفرنسى. وفرخى يزدى شاعر الحرية وله الاشعار الخالدة ضد الاستعمار الانجليزى.

الكلمات الرئيسية:

الحبسيات، الجزائرية، الايرانية، مفدى زكرياء، فرخى يزدى.

۱. أستاذ مساعد فى قسم اللغة العربية وآدابها فى جامعة « تربية مدرّس » ب طهران motaghizadeh@modares.ac.ir

۲. طالب ماجستير فى اللغة العربية وآدابها فى جامعة « تربية مدرّس » ب طهران d.ikdery@modares.ac.ir

نقد فرمالیستی اشعار سید حسن حسینی و عبدالغنی خشه

شکوه حسینی^۱، معصومه صادقی^۲

متون ادبی هر زبانی هویتی مستقل دارند که جغرافیای آن زبان تفسیرگر ابعاد و لایه‌های درونی آنهاست. هنگامی که این هویت‌های مستقل در ارتباط با یکدیگر سنجیده شوند، فارغ از جنبه‌های بومی، اشتراک‌ها یا تفاوت‌هایی را آشکار می‌سازند که در نگاهی جامع‌تر به ادبیات جایگاهی متفاوت به آنها می‌بخشد، گویی شهروندی جدید با تابعیتی تازه شده‌اند.

بررسی‌های فرمالیستی متون این امکان را به منتقدان ادبی می‌دهد که با بررسی ظرفیت‌های زبانی متن، افق‌هایی تازه را به روی فهم محتوای آن بگشایند.

نوشتار حاضر تلاشی است در حوزه ادبیات تطبیقی فارسی و عربی که با بررسی فرمالیستی چند قطعه شعر از دو شاعر ایرانی و الجزایری، میزان مشابهت‌ها و تفاوت‌های بیانی برخاسته از اندیشه‌های دو شاعر را به نقد بنشیند و از رهگذر آن، بنا بر مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، میزان نزدیکی اندیشه‌ها و احساسات بشری را در دو جامعه ایرانی و عربی بررسی و مقایسه نماید.

واژگان کلیدی: نقد فرمالیستی، ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، شعر عربی، سید حسن حسینی، عبدالغنی خشه

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی shokouh_hosseini@sbu.ac.ir

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد گرمسار sadeghi2002@yahoo.com

فصل ۵

گزارش نشست‌ها

نشست اول: بررسی و نقد کتاب «سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر»/شهر کتاب/

اول بهمن ۱۳۹۲



متن سخنرانی دکتر شکوه حسینی استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

کشور الجزایر در شمال آفریقا در منطقه‌ای به نام «جزیره المغرب» واقع شده و کشورهای تونس، لیبی، مراکش، موریتانی همسایگان آن هستند. البته بخش شمالی آن هم در حاشیه دریای مدیترانه قرار دارد. در سال ۱۸۳۰م فرانسوی‌ها تحت پوشش اقدامی انسان‌دوستانه و به بهانه آزاد کردن الجزایر از یوغ استعمار عثمانی این کشور را اشغال کردند. پس از گذشت بیش از یک دهه از اشغال کامل این سرزمین، از سال ۱۸۴۵م جنبش‌های ضد استعماری در این کشور برای بیرون راندن فرانسویان شکل گرفت. البته در مقابل انقلابی‌هایی نظیر الحاج عبدالقادر و مصالی الحاج، اشخاص دیگری همچون فرحات عباس بودند که اعتقاد به الحاق الجزایر به فرانسه داشتند و بر آن بودند که اصولاً ملتی به نام الجزایر وجود ندارد. در پاسخ به چنین ادعایی از شیخ عبدالحمید بن بادیس نقل شده: «این ملت مسلمان است. فرانسوی نیست و نمی‌تواند باشد و نمی‌خواهد باشد. این ملت هیچ اشتراکی نه در زبان، نه در آداب و رسوم و نه در دین با فرانسه ندارد.»

تا سال ۱۹۴۵م این سه گرایش (استقلال طلبان، طرفداران پیوستن الجزایر به فرانسه و علمای دینی) به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌دادند تا آنکه مردم به این نتیجه رسیدند که باید دست به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران بزنند. سرانجام در انقلابی که هشت سال یعنی از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲م به طول انجامید، الجزایر توانست استقلال خود را اعلام کند.

اگر ادبیات را آینه تمام‌عیار یک جامعه بدانیم، آثار نویسندگان الجزایری داخل این کشور و مهاجران به فرانسه و نیز آثار فرانسویانی که بخشی از زندگی خود را در الجزایر گذراندند، همگی در نگاه و تقسیم‌بندی و نتیجه‌گیری ما دخالت دارند.

آلبر کامو، نویسنده الجزایری توصیف « الجزایر فرانسوی » را به کار می‌برد و این توصیف را امری محتوم و قطعی در تاریخ الجزایر می‌داند. البته اجل به او مهلت نداد و دو سال پیش از استقلال کشور زادگاهش از دنیا رفت. اما این حقیقتی برای یک ملیون فرانسوی- الجزایری بود که میان « چمدان و کفن » چمدان را برگزیدند. برخی نویسندگان فرانسوی نیز از اصطلاح « الجزایر فرانسوی » برای توجیه استمرار سلطه استعماری فرانسه بر الجزایر استفاده می‌کنند.

در میان نویسندگان فرانسوی تبار ساکن الجزایر یا الجزایری‌های مقیم فرانسه، سه جریان را می‌توان مشاهده کرد:

ژان دوژه که یک کشیش فرانسوی متخصص در ادبیات الجزایر و استاد دانشگاه سوربون است، می‌گوید: « از اواخر قرن نوزدهم، نویسندگان فرانسوی به الجزایر سفر کردند، نه برای آنکه برداشتی احساسی و شاعرانه از این مکان داشته باشند، بلکه برای زندگی به آنجا رفتند. از سوی دیگر، ادیبان و شاعرانی از جامعه فرانسه در الجزایر رشد یافتند. »

این جریان به لاتینی تبارها معروف است. این افراد حتی دریای مدیترانه و به اصطلاح « البحر الأبيض المتوسط » را هم دریای لاتینی می‌دانند و برای بازسازی امپراطوری روم باستان در مقابل بربرها دفاع می‌کنند. اینان هرگونه عربیت را در الجزایر نفی می‌کنند و آن را حق طبیعی فرانسه می‌دانند.

جریان دوم جریان الجزایری البته در میان نویسندگان فرانسوی است. افرادی مانند ژان بومیه، رابرت راندو، لوئیس لوکوک، چارلز هاگل و رنه ژانون که جایگاه خاصی را برای ادبیات الجزایر فرانسوی در جهان قائل‌اند.

راندو در رمان « الجزایری‌ها » می‌نویسد: « ما الجزایری هستیم، نه پاریسی » و معتقد است که الجزایری یعنی یک سبک زندگی، یک روش نگاه به اشیاء، یک شیوه برخورد با جامعه. به اعتقاد بومیه الجزایری یکی از شهرهای فرانسه یا اروپا نیست اما پس زمینه‌ای مشترک با آنها دارد. او الجزایر را سرزمین آزادی و خورشید می‌داند، برخلاف فرانسه و پایتختش پاریس که به عنوان یک کلان‌شهر پر از دود و غبار و سرما و سرو صدای ماشین‌ها و آلودگی کارخانجات است و از دریا و خورشید فاصله دارد.

جریان سوم هم جریان مدیترانه‌ای است که بیشترین تعداد نویسندگان به آن تعلق دارند، چه فرانسوی‌های مقیم الجزایر و چه فرانسوی‌هایی که مدتی را در الجزایر بسر برده‌اند. آلبر کامو نام « مدرسه شمال آفریقا در ادبیات » را بر آن نهاده است. اینان الجزایر را دروازه آفریقا می‌دانند و دروازه امپراطوری

فرانسه در آفریقا. اودیزیو آن را « ندای جنوب و سحر جنوب » می‌نامد. اینان الجزایر را شاخصی برای کل منطقه مدیترانه می‌دانند که به اصطلاح منبع الهامی برای نویسندگان بزرگ فرانسوی نظیر پل والری است.

البته یک جریان اصیل هم مربوط به نویسندگان الجزایری نظیر مولود فرعون، مولود معمری، محمد دیب، کاتب یاسین، مالک حداد، آسیا جبار، هنری کریا، و جان سیناک است که از هویت و استقلال الجزایر، هم به لحاظ جغرافیایی و هم در عرصه زبان دفاع کرده‌اند.

اگر از دیدگاهی نظیر دیدگاه ادوارد سعید به موضوع نگاه کنیم، که در ارتباط میان فرهنگ، امپریالیسم و جغرافیا به آثار برخی نویسندگان مشهور غربی در دو قرن اخیر پرداخته، وی اعتقاد دارد که نویسندگان بیش از هر چیز دیگر از دل تاریخ جامعه خود بیرون می‌آیند و معیارهای متفاوتی از تجربه‌ها و پیشینه‌های تاریخی، آنها را شکل می‌دهد.

او حتی نوع استعمار را هم در شکل‌گیری ادبیات مستعمره‌ها دخیل می‌داند و مثلاً در بررسی آثار آلبر کامو به تفاوت سبک استعمار فرانسه اشاره می‌کند که برخلاف استعمار انگلستان، نیرویش را از شأن یا پرستیژ خود می‌گیرد. مثلاً در رمان بیگانه همین شأن فرانسوی به شخصیت اصلی داستان که یک فرانسوی با نام موروست، نوعی هویت و تشخص می‌بخشد. در حالی که عربی که توسط او در سرزمین خودش کشته می‌شود، فاقد نام، تاریخ، پدر و مادر و اساساً هویت است.

اگر این نگاه را بخواهیم به تاریخ چند دهه اخیر که کاملاً برای ما محسوس است تعمیم دهیم، رابطه میان سرزمین فلسطین و اشغالگران آن همان برهه تاریخی را در ذهن ما تداعی می‌کند.

کامو معتقد است که باید این نکته را به اروپایی‌ها یادآور شد که ایدئولوژی اروپا برخلاف مفاهیم طبیعی و زیبایی‌شناختی عمل می‌کند. مفاهیمی که در اندیشه مدیترانه‌ای نهادینه شده است. او در کتاب بیگانه‌اش این حقیقت را به رخ می‌کشد که آزادی مطلق (با تفسیر اروپایی‌اش) عدالت را به سخره می‌گیرد و عدالت مطلق نافی آزادی است. این دو مفهوم باید در مقابل یکدیگر حدی را تعیین نمایند.

نکته‌ای که از خلال کتاب مورد بحث درباره علت نگارش الجزایری‌ها به زبان فرانسوی می‌توان دریافت این است که فرانسه کوشید با استعمار الجزایر فرهنگ بومی این کشور را محو کند و فرهنگ خود را به ملت آن تحمیل نماید. اما پس از استقلال، نویسندگان الجزایری از زبان استعمارگر برای بیان اعتراضات خود و برای رساندن پیام خود به مردم فرانسه استفاده کردند و مثلاً کسی مانند مالک حداد همیشه به فرانسوی نوشت و همواره دغدغه وطن و ملت خود را داشت.

مالک حداد خود را تبعیدی زبان فرانسه دانسته و آن را عامل جدایی خود از الجزایر می‌داند. به جز او هم نویسندگانی نظیر طاهر بن جلون و رشید بو جدره مقاومت خود را در قالب زبان استعمارگر جلوه‌گر ساختند.

منابع:

۱. احمدزاده، شیده. مهاجرت در ادبیات و هنر- مجموعه مقالات نقدهای ادبی- هنری، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
۲. زیاده، غسان. قراءات فی الأدب والروایة - إنه نداء جنوب، بیروت، دارالمنتخب العربی، ۱۹۹۵.
۳. قادری، فاطمه. سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۸.

بخشی از سخنرانی دکتر محمد امین خلادی

استاد زبان عربی و نقد ادبی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آدرار الجزایر

حاضران محترم در جلسه، بسیار خرسندم از حضور در این جلسه در شهر کتاب تهران و صمیمانه از این حضور عطرآگین سپاسگزارم و مراتب تشکر خود را از برگزارکنندگان این جلسه ابراز می‌کنم.

عنوان سخنرانی امروز من "ویژگی‌های ادبیات معاصر الجزایر و نقد آن" به عنوان بخشی از ادبیات عربی است. تاریخ و ادبیات الجزایر پیوندی ناگسستنی با تاریخ و ادبیات اصیل عربی و صد البته نقاط اشتراک فرهنگی و تمدنی فراوانی با ریشه‌های ادبیات جهان دارد. هم از این روست که بنابر پژوهش‌های علمی و فرهنگی صورت گرفته ادبیات فارسی و عربی نیز آمیختگی فراوانی با ادبیات عربی داراست و این آمیختگی ریشه در تاریخ ارتباط این دو ادبیات دارد و تا کنون نیز هم‌چنان ادامه دارد و خدا را سپاس که الجزایر و ایران نیز از رهگذر این ارتباط با یکدیگر پیوند پیدا می‌کنند.

این سخنرانی پس از مقدمه‌ای درباره موضوع عنوان شده، به مروری بر تاریخ ادبیات الجزایر از رهگذر پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه می‌پردازد. سپس ویژگی‌های شعر الجزایر را با نگاهی نقادانه بررسی می‌کند. بخش بعدی به نقد ویژگی‌های ادبیات منشور الجزایر می‌پردازد و در پایان پس از نتیجه‌گیری، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌دهد.

برای شما دوستانم که در زبان شیوای قرآن کریم هم‌آهنگ و هم‌صدای شمایانم، به مدد الهی عرض می‌کنم، ادبیات جهان ادبیاتی انسانی است، چرا که تمدن‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف دنیا در

عناصر بنیادین بشری با همدیگر اشتراک دارند. بارزترین این عناصر «زبان» است که زبان واحد در جوامع بشری به زبان‌های متعدد گفت‌وگو تبدیل شده است. عنصر دیگر هنر و نوآوری است که وجه مشترک طیف‌ها و گونه‌های مختلف بشری است. البته عناصر اشتراک دیگری نیز وجود دارد.

تاریخ ادبیات الجزایر نیز به ریشه‌های تاریخی ادبیات عربی پیوند دارد. نویسندگان بسیاری به نگارش تاریخ ادبیات الجزایر از رهگذر بررسی تمدن‌ها و دوره‌های مختلف تاریخی در این سرزمین پرداخته‌اند. این مراحل شامل پیش از فتوحات اسلامی، دوران فتوحات و پس از آن تا روزگار ما می‌شود.

از جمله این نویسندگان می‌توان به محمد بیطام، ابوالقاسم سعدالله و عمر قینه و عبدالملک مرتاض و بسیاری از تاریخ‌نگاران اشاره نمود که اطلاعاتی از دوره‌های مختلف تاریخی مربوط به ادبیات الجزایر گردآوری کردند و به بررسی آثار شعری و نثری این ادبیات پرداختند.

حقیقت دیگر این است که تاریخ ادبیات الجزایر بسیار متنوع است. از ویژگی‌های الجزایر این است که از تمدن‌های متنوعی تشکیل شده است مانند کاشی رنگینی که انواع مختلفی از نقوش و رنگ‌های مختلف را گرد هم آورده است. تاریخ ادبیات الجزایر چونان دیگر کشورها تاریخی آمیخته از کوشش شاعران و نویسندگانی است که زندگی این ملت را از طریق هنر خود به نمایش گذارده‌اند و بی‌تردید با بررسی آثار نویسندگان الجزایر می‌توان به بسیاری واقعیت‌ها درباره این کشور دست پیدا کرد و ویژگی‌های ادیب الجزایری را بازشناخت.

ما در این پیش‌درآمد ناگزیر بایستی به سرچشمه‌های متعدد این ادبیات همچون عبدالوهاب بو افلاح، بکر بن حماد و عبدالقادر الجزایری اشاره کنیم.

اما در دوران معاصر باید به تلاش‌های نویسندگان هم‌روزگاران از قرن گذشته تاکنون اشاره نمود که هم در حوزه شعر و هم در نثر آثاری از خود بر جای گذاشته‌اند و از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته " تاریخ الجزائر الثقافي " (تاریخ فرهنگی الجزایر) نوشته مرحوم ابوالقاسم سعدالله هست. هم‌چنین دکتر عبدالملک مرتاض که پیش از این به او اشاره کردم و نیز استاد صالح خرفی که کوشیدند پژوهش‌هایی در زمینه تاریخ این ادبیات ارائه دهند.

اگر بخواهیم اشاره‌ای گذرا به حقیقت شعر الجزایر داشته باشیم باید گفت شعری غنی و اصیل است که ویژگی خود را در تاریخ ادبیات بشری دارد. نمونه‌های فراوانی را در اینجا گرد آورده‌ام، اما به ذکر نام شاعر انقلاب الجزایر بسنده می‌کنم: مفدی زکریاء نویسنده ایلید و مقدس و نیز کتاب دیگری است که اخیراً به رشته تحریر درآورده با نام " أمجادنا تتكلم " (عظمت ما سخن می‌گوید)

او در قصیده‌ای بلند چنین می‌سراید:

استوح شعرك من حنايا الأضلّع	واستجل في القسّمات حسن الأطلّع
وصُغ التحية نضرة رفاقة	كالورد، وارفعها لهذا المجمع
من باحث متفنّن أو واعظ	متسنّن أو قارئ متخشّع
ما ينتهي منهم بليغ مصقّع	إلا يحيل على بليغ مصقع
والقوم كالأسد الروابض جثهم	من حولهم أو كالنصور الوقّع
قل للجزائر وهي أم مرضع	مثل اللبوءة أي أم مرضع!!
أبناؤك الأشبال فيك تزاوروا	وتزاءروا في الغيل منك بمسمع

تلاش می‌کنم با این شعر به ویژگی‌های شاخص شعر عربی الجزایری بپردازم. شاعری که با اثر ایلپادش آوازه‌ای جهانی یافت.

اولین ویژگی این است که او شاعری استوار و با همتی بلند است. کوشیده است موضوعات مربوط به تاریخ و ملت الجزایر را در شعرش گرد هم آورد. او توجه ویژه‌ای به اطراف الجزایر به ویژه در زمان استقلال این کشور دارد. هم‌چنین به زندگی مردم به ویژه در دوران انقلاب الجزایر علیه فرانسه می‌پردازد. شیوه‌اش کلاسیک است و به تقلید از متقدمانی نظیر متنبی شعر می‌سراید، اما موضوعات امروزی را مد نظر دارد.

بر همین اساس، او به پردازشی تصویری بی‌بدیل از ترکیبات همت می‌گمارد و به همین تلاش مشهور است. او چنان تصویری را خلق می‌کند که مخاطب می‌تواند آن را در قوه خیالش برسازد و این مفاهیم و حوادث را از نو بیافریند. این تصاویر از سویی مربوط به دوران مقاومت ملت الجزایر می‌شود و از سویی به زندگی امروز آن پیوند دارد.

در این مجموعه نام بسیاری از شاعران آورده شده که تلاش کرده‌ام ویژگی‌های آنها را استخراج کنم. تمامی اشعار مورد اشاره در این مقاله از دو جنبه بررسی شده‌اند: اول به لحاظ مفهوم و محتوا همانگونه که در شعر مفدی زکریا بدان پرداخته‌ام و تمامی آنچه به زندگی روزمره مردم و نیز ارتباطشان با دیگران مربوط می‌شود را مورد بررسی قرار داده‌ام. هم‌چنین به لحاظ شکل و فرم نیز اشعار را موشکافی کرده‌ام و زبان، وزن، قافیه، موسیقی و مجاز و مانند آن را بررسی نموده‌ام.

صالح خلفی و محمد العید آل خلیفه نیز از نام‌های دیگری هستند که شعر آنها را بررسی نموده‌ام.

خلاصه سخنرانی دکتر نعیم عموری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه چمران اهواز

در نقد بخش نخست کتاب که به شعر معاصر الجزایر پرداخته است می‌توان گفت: رویکرد این کتاب ادبیات پایداری و مقاومت است و همین باعث شده که بسیاری از قسمت‌های شعر الجزایر نادیده گرفته شود. در بحث شعر سنتی نیز تنها به کلی‌گویی بسنده شده است. کتاب منشأ شعر سنتی الجزایر را شرق عربی می‌داند و این سوال پیش می‌آید که آیا ادیب الجزایری خود ذاتاً ذائقه شعری ندارد و تماماً متأثر از شرق عربیست؟ که متأسفانه نویسنده کتاب یک صفحه بیشتر به این امر اختصاص نداده است.

نویسنده در قسمت‌هایی از کتاب که در مورد ادبیات سنتی صحبت می‌کند هیچ نمونه‌ای نمی‌آورد و حتی شاعران را دسته‌بندی نمی‌کند. البته نباید از این نکته غافل شد که نویسنده به مقطع و موسیقی قصائد، به عنوان یک کار فنی خوب پرداخته است. در قسمت دیگری از کتاب نویسنده، در زمینه شعر نو دو نفر را به عنوان پیشگامان شعر نو معرفی کرده است. عواملی مانند انقلاب، فرهنگ و عامل شرق باعث می‌شود که ادبیات از شعر سنتی به شعر نو گرایش پیدا کند.

مورد دیگر موضوع کم توجهی کتاب به قسمت‌های ادبی غیر از ادبیات پایداری است. مانند: نمایشنامه‌نویسی و ادبیات رمانتیک. اشاره کتاب به این موضوعات بسیار ناچیز است و دست خواننده را در این زمینه بسیار بسته می‌گذارد. در مورد غزل هم کتاب فقط از آن مواردی سخن می‌گوید که انقلابیون برای جدایی از همسران خود می‌خوانده‌اند. در بحث تحلیل موسیقایی شعر نو نیز نویسنده فقط به یک قطعه از ابوالقاسم سعد الله اشاره می‌کند. گویی شعر نویی غیر از این قطعه وجود ندارد.

در کتاب فقط در مورد هفت شاعر و شش نویسنده صحبت شده است. در صورتی که ادبیات الجزایر بسیار غنی‌تر از این چند نویسنده و شاعر است. حتی می‌توان گفت که در برهه زمانی محدود بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۵م هزاران هزار [ده‌ها] شاعر وجود داشته‌اند که با تحقیق کوچکی می‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد.

خلاصه سخنرانی دکتر صدیقه زودرنج استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی همدان

سخنرانی با بیان دلایلی مانند مشترکات فکری و فرهنگی میان دو ملت و همچنین اختصاص بخش مهمی از ادبیات ایران و الجزایر نسبت به مسأله جنگ آغاز شد. سپس ویژگی‌های مهم ادبیات الجزایر از جمله مقاومت در برابر استعمار و همچنین استفاده از زبان فرانسه برای معرفی آراء و عقاید ملت الجزایر به غرب مورد اشاره قرار گرفت.

از مزایای کتاب تحقیق همه جانبه در یک دروه ۵۰ ساله و به شکل دایره المعارفی با تبیین ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به عنوان مقدمه ادبیات، رعایت بی‌طرفی علمی در بخش مقاله، تبیین کامل سیر پیشرفت داستان کوتاه از مقاله داستانی به تصویر داستانی و داستان فنی و بررسی مواردی از داستان کوتاه، رمان و نمایشنامه که هر یک نشان دهنده اوضاع الجزایر است.

مواردی مانند: ضرورت ارائه توضیح کلی در مورد تعدادی از اشعار، ضرورت معرفی برخی شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و ادبی و یا برخی از حوادث ذکر شده در پاورقی، لزوم اشاره به نام مترجم در آثار مکتوب به فرانسه که به عربی ترجمه شده، لزوم بر شمردن آثار نگارش یافته در مخالفت با مقاومت در ادبیات مکتوب به فرانسه از موارد پیشنهادی برای اصلاح کتاب بود. همچنین تحولات کلی داستان کوتاه در دوره پس از استقلال الجزایر مورد بررسی قرار گرفت.

در پایان پیشنهاد شد کتابی در زمینه تحول ادبیات معاصر الجزایر از سال ۱۹۷۵م تا به امروز تألیف گردد و پژوهش‌هایی مشابه در ادبیات سایر کشورهای شمال آفریقا مانند تونس، لیبی و مراکش و نیز در مقایسه با ادبیات مقاومت ایران صورت گیرد.

نشست دوم: شعر معاصر الجزایر



روز دوشنبه ۵ اسفندماه سال ۱۳۹۲، معاونت پژوهشی و کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی به همت گروه زبان و ادبیات عربی، اولین نشست کافه کتاب را در محل کتابخانه برگزار نمود. این جلسه دومین نشست از سلسله نشست‌های مقدماتی همایش (ادبیات معاصر الجزایر) با عنوان «شعر معاصر الجزایر» بود که گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی با همکاری انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و با حضور استادان و دانشجویان گروه و میهمانانی از دیگر گروه‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها برگزار نمود.

در آغاز این نشست صمیمی، سرکار خانم دکتر داوری، معاون محترم پژوهشی دانشکده ادبیات به حاضران و مهمانان جلسه خوشآمد گفت و از حضور جناب موسی بیدج، مترجم و شاعر معاصر ایران ابراز خرسندی نمود و تداوم چنین جلساتی را منوط به حضور پرشور استادان و دانشجویان دانست.

سپس دکتر شکوه السادات حسینی به معرفی پروژه همایش «ادبیات معاصر عرب» پرداخت و از مترجم و شاعر معاصر جناب بیدج که حدود ۴۰ کتاب از ادبیات عربی ترجمه کرده است، دعوت کرد تا درباره روند تحول شعر در الجزایر از پیش از استقلال تا کنون توضیحاتی دهد و چهره‌های برجسته شعر الجزایر را معرفی کند.

آنگاه جناب آقای بیدج آغاز به سخن نمود و نخست از مظلومیت ادبیات فارسی در جهان عرب و ادبیات عربی در ایران گفت. وی اشاره کرد که در ۴۰ سال اخیر (از حدود سال ۱۳۴۸ تا کنون) مجموع کتب ترجمه شده از ادبیات معاصر عرب به فارسی یا پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، از ۳۰۰ عنوان تجاوز نمی‌کند. از این ۳۰۰ کتاب حدود ۱۰۰ عنوان ترجمه شعر عرب، حدود ۹۰ عنوان ترجمه رمان و داستان کوتاه عرب، حدود ۱۵ نمایشنامه و تعدادی هم کتاب‌های پژوهشی (نقد و تاریخ ادبیات) است. در همین مدت، مجموع کتاب‌های ترجمه شده از فارسی در کشورهای عربی از صد عنوان هم تجاوز نمی‌کند که ۶۰ کتاب در پروژه ترجمه مصر از ادبیات قدیم و جدید ایران است.

سپس دکتر حسینی بحث ادبیات معاصر الجزایر را با اشاره به مقاله‌ای در این زمینه از دکتر حبیب مونس از نویسندگان و پژوهشگران برجسته این کشور با عنوان: «هل هناك من خصوصیه للشعر الجزائري الحديث؟» آغاز نمود و از جناب بیدج خواست تا با رویکردی تاریخی سیر تحول شعر معاصر الجزایر را به طور اجمالی بررسی کند.

موسی بیدج به سه مرحله اشاره نمود:

۱. پیش از مبارزه مسلحانه الجزایر علیه استعمار فرانسه

۲. در دوران انقلاب الجزایر (۱۹۶۲-۱۹۵۴)

۳. از پیروزی انقلاب الجزایر تا کنون

در دوران پیش از انقلاب، شیخ عبدالقادر الجزایری سردمدار شعر این کشور بوده است. وی در سفری که به کشورهای عربی به ویژه مشرق عربی داشت، تلاش کرد تا (به تأثیر از بارودی، طلایه‌دار شعر مشرق عربی) حرکتی نوین در مغرب عربی ایجاد کند. شیخ عبدالقادر بیش از نیمی از عمر خود را در تبعید گذراند و در دمشق از دنیا رفت. بسیاری از شاعران الجزایر در آن زمان پیرو عبدالقادر بودند و مانند او برای مقاومت این ملت شعر می‌سرودند و بدیهی است که سبک شعرشان کلاسیک بوده است.

از دسته دوم شاعران می‌توان به مفدی زکریاء اشاره نمود که او هم شعر کلاسیک می‌سرود اما جزو شاعران دوره انقلاب به شمار می‌آید. او را «الیاذه الجزائر» می‌نامند. مفدی زکریاء نیز سال‌ها در تبعید بود و کوشش شد تا صدایش خاموش شود. در ادامه شعر "نوفمبر" مفدی زکریاء پخش شد و خانم نرگس قندیل‌زاده ترجمه آن را قرائت نمود:

نوفمبر جلّ جلالک فینا	ألست الذي بث اليقين فینا؟
سبحنا علی لجج من دمانا	وللنصر رحنا نسوق السفینا
ورنا نفجر ناراً ونوراً	ونصنع من صلبنا الثائرينا
ونلهم ثورتنا مبتغانا	فتلهم ثورتنا العالمینا
وسخر جبهتنا بالبلايا	ونسخر بالظلم والظالمینا
وتعن السياسة طوعاً وكرها	لشعب أراد فأعلى الجینا
جمعنا لحرب الخلاص شتاتاً	سلکنا به المنهج المستبینا
ولولا التحام الصفوف وقانا	لکنا سماسرة مجرمینا
فلیت فلسطين تغفو خطانا	وتطوي کما قد طوينا السنینا
وبالقدس تهتم لا بالکراسی	تمیل یسارا بها ویمینا

ترجمه:

ای ماه نوامبر جاهت در میانمان بلند باد این تو نبودی که یقین را در ما نهادی؟
بر خیزابه‌هایی از خونمان شنا کردیم و برای پیروزی بود که کشتی راندیم
همچنان که آتش و نور را میشکافتیم و از نسل خویش انقلابیان را به بار می‌آوردیم، به پا خاستیم
آرمانمان را به انقلابمان الهام کردیم و انقلابمان الهام بخش جهانیان شد
جبهه کارزارمان دشواری‌ها را به ریشخند گرفت و ما خود ستم و ستمگران را
سیاست‌خواه ناخواه تابع ملتی می‌شود که اراده می‌کند و سربلند می‌ماند
برای نبرد رهایی متحد شدیم و شاهراه آشکار را در پیش گرفتیم
اگر یکپارچگی حافظمان نبود سوداگرانی جنایتکار بودیم
کاش فلسطین هم پا جای پای ما می‌نهاد و مانند ما سالها را پشت سر می‌گذاشت
و فقط قدس را در نظر داشت، نه مناصبی را که گاه آن را به چپ می‌برند و گاه به راست

در ادامه، موسی بیدج به نام شاعران دیگری چون ابن بادیس و محمد عید آل خلیفه در مرحله مبارزه الجزایر اشاره کرد و اینکه شعر این شاعران به سمت روشنگری بیشتر و مبارزه آگاهانه‌تر در مقابل استعمارگران سوق یافته است. بیشتر این اشخاص از سوی حکومت تبعید می‌شدند و برخی نیز به تبعید خودخواسته حتی در قلب پاریس تن می‌دادند. کسانی نظیر مالک حداد و نادیا قندوس که به زبان فرانسه (استعمارگر) می‌نوشتند. نکته جالب درباره مالک حداد این است که او در دورانی که در فرانسه بود شعر و قصه به زبان فرانسوی می‌نوشت، اما پس از انقلاب دیگر دست به قلم نبرد زیرا زبان خود را همچنان تحت استعمار فرانسه می‌دانست. سپس اشاراتی به سلطه زبان و استعمار از طریق زبان شد. الجزایری‌ها پیش از استعمار ۱۳۰ ساله فرانسه، ۴۰۰ سال تحت استعمار عثمانی‌ها و زبان ترکی آنها بودند. شاعران نسل دوم به علت اینکه برخاسته از حوزه‌های دینی و تحت تعلیم امثال سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و شکیب ارسلان بودند گرایش‌های دینی داشتند. البته شاعران مرحله بعد دیگر چنین گرایشی نداشتند.

در این بخش از برنامه نمانگی از شعر معاصر الجزایری پخش شد که نمونه‌هایی از شعر برخی شاعران جوان الجزایر را به همراه ترانه‌ای از کاظم الساهر با شعر "ماذا بعد؟" سروده شاعر جوان الجزایری، حنین عمر، در بر داشت. در ادامه، بحثی درباره تعامل الجزایری‌ها با زبان استعمارگر درگرفت که سرکار خانم داوری و برخی از حاضران نکته‌هایی را در این باره بیان کردند.

پس از آن، به نسل سوم و جدید شاعران الجزایر پس از استقلال، اشاره شد. پس از جنگ با فرانسه جنگی داخلی، جنگی برای مدرن شدن، جنگی برای خروج از پیامدهای منفی استعمار درگرفت و شعرها بیشتر مربوط به این موضوع بود که اکنون برای استقلال جزایر چه باید کرد. عزالدین میهوبی، حرزالله ابوزید، عیاش یحیای و بیش از پنجاه شاعر خوب زن چهره‌های نامدار شعر الجزایرند.

سپس شعرهایی از احلام مستغانمی و حنین عمر با ترجمه‌هایی از موسی بیدج، نرگس قندیل زاده، شکوه حسینی به سمع حاضران رسید.

(شعری از احلام مستغانمی با ترجمه نرگس قندیل زاده)

صَبْرْتُ عَلَیْكَ وَأَدْرِي كَأَن رِهَانَكَ كَسْرِي
مَنْ قَهْرِي قَاطَعْتُ حَنِينَ الْوَقْتِ إِلَيْكَ
ارتشافي صباحاً لصوتك
ارتطام أشواقي بموجك
من فرط سهادي بك

ما خُنْتُكَ!!!

لَكِنِّي رَحْتُ أَخُونَ الزَّمَانَ بَعْدَكَ
أَعَصَى عَادَةَ الْحَيَاةِ بِإِذْنِكَ
أَسْلُو أَنْ أَعِيشَ بِتَوْقِيتِكَ
أُنْسِي أَنْتَظَارِي لَكَ
فَرَحْتِي حِينَ يَهْلُ رَقْمُكَ
أَزْدَحَامَ هَاتِفِي بِكَ

كَمْ أَخْلَصْتُ لَغِيَابِكَ.

لَكِنُّهَا ذَاكَرْتِي خَانَتْنِي.

تَصَوُّرٌ!!!

مَا عَدْتُ أَذْكَرَ عُمْرَ صَمْتِكَ

و لَا مَتَى لَأَخِرَ مَرَّةٍ قَابِلَتُكَ

و كَمْ مِنَ الْأَعْيَادِ مَرَّ مِنْ دُونِكَ

فَكَيْفَ قَل لِي أَنْتَظِرُكَ
وَأَنَا مَا عَدْتُ أَعْرِفُ وَقَعَ خَطْوُكَ..
مَذِ افْتَرَقْنَا مَا عَادَ الْأَمْرَ يَعْنِينِي
سَيَّانَ عِنْدِي إِنْ غَدَرْتَ أَوْ وَفَيْتَ
يَكْفِينِي يَا سَيِّدَ الْحَرَائِقِ
أَنَّكَ خُنْتَ اللَّهْفَةَ
وَأَطْفَأْتَ جَمْرَ الدَّقَائِقِ..
وَاللَّهُ مَا خُنْتُكَ
وَلَا ظَنَنْتِي يَوْمًا سَاحِيَا بَعْدَكَ
لَكِنَّهُ الْخَذْلَانُ
عَلَّمَنِي أَنْ أَسْتَغْنِي عَنْكَ..
أَصَبَحْتُ فَقَطُ أَنْسَى أَنْ أَسْهَرُكَ
أَصَبَحْتُ فَقَطُ أَبِي أَنْ أَذْرُكَ
وَأَكْثَرَ إِنْشَغَالًا مِنْ أَنْ أَذْكُرَكَ
وَأَكْبَرَ الْخِيَانَاتِ .. النِّسْيَانِ

با آن که دانستم عزم شکستتم داری با تو صیوری کردم
بی آن که بخواهم، دلتنگی لحظاتم به تو را
عطش بامدادی‌ام به چشیدن صدایت را
غوطه ور شدن تمناهایم در خیزابه تو را
— که از فرط بیخوابی‌هایم به یاد تو بود—
همه را، پس زدم

پیمان تو را نشکستم اما
بعد از تو، نقض عهدم با زمان شد
تا بر عادتِ زندگی به خواست تو بشورم
و سرکردن به وقت و ساعت تو را از یاد ببرم
و چشم به راه تو بودن را
و شادی‌ام از دیدن نامت بر گوشی

و حضور دایمت در آن را

همه را، به فراموشی سپارم

چقدر در نبودت باوفا بودم

اما این حافظه ام بود که پیمانم شکست

تصور کن!

دیگر طول سکوتت را به یاد ندارم،

زمان دیدار واپسین را نیز

و چه بسیار عید که بی تو طی شد

اینک بگو من که دیگر طنین گامت را نمی شناسم

چگونه چشم انتظار تو باشم؟

از وقتی که رفتی دیگر

برایم یکی است که جفا کنی یا وفا

همینم بس ای سالار آتشها

که تو شوق و عطش را پیمان شکستی

و اخگر دقیقه ها را فرونشاندی

به خدا به تو خائن نبودم

و هرگز نپنداشتم که بعد از تو زنده می مانم

ولی این سرخوردگی بود

که مرا آموخت از تو بی نیازی جویم

چنان شدم که شب بیداری به یاد تو را از یاد ببرم

چنان شدم که دیگر از فروباریدن تو از دیدگانم سر باز زنم

و دل مشغولتر از آن گشتم که تو را یاد کنم

و بزرگترین خیانتها... فراموشی است

(شعری از شاعر الجزایری: حنین عمر با ترجمه: شکوه حسینی)

حنین الملائكة

إلى نازك الملائكة التي...

فتحت أبواب الحرية الشعرية
وماتت صامته لأنها امرأة
وإلى حريتي التي لا أريدها أن تموت بصمت
وإلى تاء التأنيث التي تسقط سهواً أو عمداً من كل الإنجازات الأدبية العظيمة
و.....
إلى آخر حبة شوكولا في جيبي!
أنازك!

هل رحلت ووعدنا

أن تسمعي مني جراح نازفة
إني وقفت أمام وجه خناجري
فإلى متى تبقى الضحية واقفة
وإلى متى حزن النساء مقدر
والى متى صمت النهود الخائفة؟
يا نازك

ظلم قضاء المنصفين فخلنا
لا تطلبي منه الأيادي الناصفة
ألم بك ظلم السنين على الجسد
ألم به الجسد المطررز عاطفة
ألم بها تلك التي تدعى أنا
ألم به الجسد المؤنث يا صفة
ضربوا العروض على الجهالة في دمي
ظهراء وصبي كل آيات التعود في فمي
لا لست أكتم لا تعد مكارمي
ما ضر وردي أي كف قاطفة
ما ضر قلبي أن يزيد تولعا
بالعشق روعي كل سحر لاقفة
هلاً الرجال تذكروك فدمعة
جذلي على خد القصائد عاكفة
هلا الرجال تذكروا بغدادنا
أو قدسنا تحت المذلة راجفة

عبثاً أنادي والحقيقة مرة
 عبثاً أشتت والقبيلة راصفة
 تبغي تلون بالنزيف صبابتي
 ذبحي تحلل والخناجر خاطفة
 تحت الدموع دموع خوفي أجهشت
 خوفي به بعض الشجاعة ناسفة
 الله أكبر .. الله أكبر ما عداه عدالة
 والأرض بالظلم المسدد خاسفة
 فإذا الكواكب في يميني ألقيت
 لضممت شعري ما أبيع أنا الشفة
 ضرب العروض على الجهالة في دمي
 ظهراء صبي كل آيات التعود في فمي
 لا لست أندم لا تضر مواسمي
 فالضرب يعني أن روعي وارفة
 إن المحبة في حشاي تكونت
 يا مريم العذراء روعي راجفة
 يا نازك..

إني وقفت أمام وجه خناجري
 ما هممني أني سأبقى واقفة
 قد كان وعدك بالكتابة ممطرا
 لكنّ وعدي والكتابة ...عاصفة.
 تقديم به نازك الملائكة

که دروازه‌های آزادی شعر را گشود
 و در سکوت مُرد، زیرا زن بود...
 و تقدیم به آزادی‌ام که نمی‌خواهم در سکوت بمیرد
 و به تاء تأنیث که خواسته و ناخواسته از تمامی آثار ادبی بزرگ افتاده است
 و.....

به آخرین دانه شکلات جیبم!

ای نازک!

چرا رفتی؟

وعدۀ ما آن بود که زخم‌های خونبارم را بشنوی

من با خنجرها رو در رو شدم

اما قربانی تا کی ایستاده می‌ماند؟

و تا کی اندوۀ سرنوشت زنان است؟

وسکوت سینه‌های ترسان تا به کی؟

ای نازک!

حکم دادگران ظلم است، بگذریم

از آن حکم دستانی عدالت گستر طلب مکن!

دردی به جان توست، ستم سالیان بر تنت

دردی به جان اوست، تنی که محبت آجین است

دردی به جان اوست، اوپی که منم

دردی به جان اوست، دردی همیشه

عروض را به جهالت در خونم ریختند

تمام آیات عادت را در دهانم ریختند

نه، من نادیده گرفته نشده‌ام

خوبی‌هایم کم نیست

گل من زبانی نمی‌بیند اگر دستی آن را بچیند

قلب من زبانی نمی‌بیند اگر سوزش بیشتر گردد

روح من با عشق هر جادویی را می‌رباید

آیا مردان به یاد می‌آورند

تویی که اشکی شادمان نشسته بر گونه‌ شعری؟

آیا مردان به یاد می‌آورند بغدادمان...

یا قدسمان را که زیر سایۀ ذلت به خود می‌لرزند

چه بیهوده فریاد می‌زنم

حقیقت تلخ است

بیهوده از هم پاشیده‌ام

رو در روی قبیله‌ای که صف کشیده‌اند

و بر آنند که جوانی‌ام را به خون بیالایند

خونم حلال شده و خنجرها آماده‌اند
 زیر پرده اشک، هراسم نیز گریان است
 از آن ترسانم که اندک شجاعتم نیز بر باد رود
 الله اکبر، الله اکبر
 جز او دادگری نیست
 که زمین به ستمی سخت پیوند خورده است
 حتی اگر ستارگان را در کفم بگذارند
 شرم را پنهان می‌کنم که من لبانم را وانمی‌گذارم
 عروض را به جهالت در خونم ریختند
 تمام آیات عادت را در دهانم ریختند
 نه، پشیمان نیستم
 فرصت‌هایم را از دست نمی‌دهم
 که چنین ریختن‌ها روحم را شکوفا می‌کند
 مهر در درون من جوانه زده
 ای مریم پاکدامن! روحم بر خود می‌لرزد
 ای نازک!
 من رو در روی خنجرها ایستاده‌ام
 دیگر مهم نیست که ایستاده باقی بمانم
 وعده تو برای نوشتن بارانی بود
 اما قرار من طوفانی است....

در پایان، موسی بیدج قطعه‌هایی از شعر مقاومت ملل عرب را که در کتاب «گفت‌وگوی تندرو و آذرخش» گردآورده و ترجمه نموده است، برای حاضران خواند. این کتاب را نشر خورشید باران در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسانده است.

نشست سوم: پخش و نقد فیلم «نبرد الجزایر»



پخش و نقد فیلم «نبرد الجزایر» به عنوان سومین نشست مقدماتی، در تاریخ ۳۱ فروردین سال ۱۳۹۳ برگزار شد. در این نشست که در تالار مولوی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی برپا شد، ابتدا فیلم «نبرد الجزایر» به نمایش گذاشته شد. پس از پخش این فیلم ابتدا جناب آقای دکتر عظیم طهماسبی عضو هیات علمی دانشنامه جهان اسلام به نقد این فیلم و توضیح درباره الجزایر پرداخت:

« الجزایر سیصد سال تحت استعمار امپراطوری عثمانی بود بعد از آن بین فرانسه و حاکم عثمانی مستقر در آنجا اصطحکاک‌هایی اتفاق افتاد که در نتیجه آن فرانسه در سال ۱۸۳۰ به الجزایر حمله و آنجا را تسخیر کرد. در همان ابتدای حمله فرانسه به الجزایر افرادی مثل امیر عبدالقادر، بومعزه، بو بگله و دیگران به مقابله با استعمار فرانسه برخاستند. امیر عبدالقادر حدود ۱۷ سال در برابر استعمار فرانسه ایستادگی کرد هر چند گاهی بدلالی با فرانسوی‌ها برضد نیروهای باقیمانده عثمانی نیز همکاری می‌کرد. در نهایت عبدالقادر در سال ۱۸۴۷م شکست خورد. پس از آن نیز اگرچه الجزایر بارها در برابر نیروهای فرانسوی شکست خورد ولی هیچگاه سر تسلیم فرود نیاورد. می‌توان گفت در فاصله سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۴م تقریباً سراسر الجزایر به تسخیر کامل فرانسه درآمد.

در سال ۱۸۶۰ م ناپلئون سوم روی کار آمد که به دنبال آن اوضاع و احوال تا حدودی تغییر کرد بدلیل آنکه ناپلئون سوم معتقد بود باید به برخی حقوق مردم بومی احترام نهاد و آنها باید از آزادی دین و زبان برخوردار باشند ولی به هر حال زیر نفوذ حکومت امپراتوری فرانسه و نه مستقل از آن. اما استعمارنشین‌ها یا اروپایی‌نشین‌های الجزایر مخالف این نظر ناپلئون سوم بودند و بیشتر خواستار برپایی رژیم جمهوری در فرانسه بودند. با شکل‌گیری پارلمان در فرانسه در سال ۱۹۷۰ م سوسوی امیدی که در مردم الجزایر شکل گرفته بود به خاموشی گرایید. مردم الجزایر از شکل‌گیری حکومت جمهوری بسیار نگران شدند. در پی مرگ ناپلئون سوم و برپایی حکومت پارلمانی در فرانسه شخصی به نام محمد المکرانی در سال ۱۸۷۱ قیام

کرد چرا که نیک آگاه بود که با روی کار آمدن حکومت جمهوری در فرانسه ظلم و ستم استعمارنشینان بر مردم الجزایر مضاعف خواهد شد. مسائل به همین منوال پیش می‌رفت تا سال ۱۹۱۴ م که جنگ جهانی اول اتفاق افتاد. قبل از جنگ جهانی اول دولت فرانسه اصلاحاتی انجام داد که تقریباً وضعیت عمومی اقتصادی مردم بهتر شد ولی جنگ جهانی اول مانع از به ثمر نشستن آن اصلاحات شد و مردم الجزایر چه به اجبار و چه از سر اختیار در جنگ جهانی شرکت جستند.

فرانسه در جنگ جهانی اول حدود ۱۷۳ هزار نفر از بومیان الجزایری را به جبهه‌های جنگ فرستاد که ۲۵ هزار نفر از آنها کشته شدند. بعد از جنگ جهانی اول دولت فرانسه می‌خواست اصلاحات نیم‌بندی به پاس خدمات سربازان الجزایر در جنگ جهانی انجام دهد ولی کارشکنی مکرر استعمارنشینان مانع عملی شدن اصلاحات شد. در پی آن مردم الجزایر گرد شخصی به نام امیر خالد نوه امیر عبدالقادر، همان مبارز مشهور الجزایری سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۷ م، جمع شدند و از او خواستند رهبری مردم را در مبارزه با استعمار بر عهده گیرد.

در سال ۱۹۳۰ م که صدمین سال استعمار فرانسه بود جشن مفصلی به مناسبت یکصدمین سال اشغال الجزایر از سوی استعمارگران برپا شد. جالب آنکه سال تولد علی لاپونته در فیلم نبرد الجزایر نیز در همان ۱۹۳۰ است. مردم الجزایر آن را توهینی سنگین در حق خود پنداشتند و چنین اندیشیدند که آنان تحت استعمارند و اکنون جشنی به مناسبت صدمین سال استعمار سرزمینشان برپا می‌شود، این جشن احساسات مردمان آنجا را جریحه دار کرد.

به مرور در دهه سی و چهل قرن گذشته جمعیت شهری الجزایر افزایش یافت. باید گفت که تا سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ م در این فاصله‌ی یک دهه، تنها ۵ درصد مردم الجزایر شهرنشین بودند ولی به مرور تا سال ۱۹۳۰ جمعیت شهری رشد یافت، به دلیل اینکه کشاورزی و دامداری مالکان که عمدتاً اروپایی بودند مکانیزه شد؛ بخشی از کشاورزان و دامداران کوچ کردند و در شهرها ساکن شدند و همین جابه‌جایی جمعیت سبب شد که سطح آگاهی مردم به سبب سکونت در شهرها و اطلاع از رخدادهای بین‌المللی و داخلی بالا رود. همچنین حدود چند صد هزار نفر از ساکنان الجزایر بعد از جنگ جهانی اول و دوم برای کسب و کار و به عنوان نیروی کار در معادن و کارخانه‌ها به فرانسه مهاجرت کردند که در آشنایی آنها با فضای فرانسه و اندیشه‌های روز تأثیر داشت و از نتایجش بالا رفتن سطح آگاهی و شعور سیاسی و اجتماعی مردم بود که خود پیدایش احزاب مختلف را در پی داشت.

در آن دوران مصالی حاج از چهره‌های نامدار به شمار می‌آمد. او در حزب ستاره شمال آفریقا مشارکت داشت علاوه بر او افراد دیگری نیز به مرور شروع به فعالیت سیاسی کردند و خواستار آزادی بیشتر و انجام پاره‌ای اصلاحات در الجزایر شدند. در همان زمان فردی به نام شیخ توفیق المدانی کتابی به نام "کتاب الجزایر" در سال ۱۹۳۱ م نوشت که در ابتدای کتابش ذکر می‌کند اسلام مذهب ماست، الجزایر وطن ما و عربی زبان ماست. این خود از بارقه‌های شکل‌گیری ملت و تکوین آگاهی ملی در الجزایر تحت استعمار آن دوره است.

به تدریج، مدارس دینی و مدارس دیگری که از طرف حوزه‌ها و افراد بومی تأمین می‌شدند به زبان عربی اهتمام ورزیدند و به این ترتیب بر تعداد افراد درس خوانده و باسواد افزوده شد. صرف‌نظر از رویدادهای گوناگون آن دوره که مجالی برای پرداختن به آنها نیست باید بگوییم که جنگ جهانی دوم منشأ رخدادهای بسیاری در جهان و نیز الجزایر شد. سربازان الجزایری در صفوف ارتش فرانسه به دفاع از فرانسه پرداختند. هنگامی که فرانسه به تسخیر آلمان درآمد الجزایری‌ها مجاهدت‌ها و رشادت‌های زیادی از خود نشان دادند و برای بیرون راندن ارتش نازی بسیار جانفشانی کردند تا آنکه فرانسه آزاد شد. ژنرال دوگل که خود از مبارزان نامدار نبرد با آلمان نازی بود پس از جنگ در صدد بر آمد تا کوشش و حضور آنان در مبارزه علیه آلمان را پاداش دهد از این رو با اعطای پاره‌ای حقوق مدنی به شهروندان الجزایر از جمله فراهم کردن زمینه مشارکت سازنده آنان در اداره الجزایر موافق بود ولی تلاش‌هایش هر بار با کارشکنی استعمارنشین‌ها، بی‌حاصل می‌ماند. البته خود دوگل هیچ وقت خواستار آزادی الجزایر نبود و بیشتر خواستار خودمختاری الجزایر زیر نظر فرانسه بود. بعد از اینکه اوضاع مردم الجزایر علی‌رغم وعده و وعیدهای داده شده بهبودی نیافت، بسیاری از مردم ستم‌دیده از مصالی الحاج بعنوان رهبر خویش در مقابله با استعمار حمایت کردند. در همان سال‌ها در میان مردم زمزمه آن بود که در کنفرانس سانفرانسیسکو بحث استقلال الجزایر مطرح خواهد شد و همین امر سبب برانگیختن احساسات ملی‌گرایی و ضد استعماری در میان توده مردم شد. پس از آنکه مصالی الحاج تبعید شد مردم الجزایر در مناطق استیفا و گلما به جانبداری از او به خیابان‌ها ریختند. در گیرودار این اعتراضات در ۸ ماه مه ۱۹۴۵ م کشتار سنگینی بدست نیروهای فرانسوی در الجزایر اتفاق افتاد. بنابر روایت‌های مختلف حدود ۱۵۰۰۰ نفر، ۴۵۰۰۰ هزار نفر یا ۷۵۰۰۰ نفر از مردم الجزایر کشته شدند و این خود ریختن روغن بر آتش انقلاب بود.

شدت عمل استعمار و قلع و قمع بی رحمانه مردم به دست نیروهای نظامی ساکن فرانسه در الجزایر سبب گردید تا بخشی از جوانان تحصیل کرده و روشنفکران از نظر خویش در خصوص پیوستن به فرانسه و تحت قیمومیت بودن آن برگردند. فرهت عباس از رهبران سیاسی آن دوره الجزایر تا آن موقع فکر می‌کرد

که به صلاح الجزایر است تا در زیر پرچم فرانسه از آزادی مدنی برخوردار باشد. ولی همین قتل و کشتار جمعی مردم و عدم تعهد فرانسه به وعده‌هایش باعث شد به اشتباه خود پی برد. او در سال ۱۹۵۳ م اعلام کرد که تنها راه حل نهایی در برابر فرانسه، همان مبارزه‌ی مسلحانه است. بعدها فرانتس فانون در کتاب "استعمار میرا" که در گیر و دار انقلاب در سال ۱۹۵۸ م آن را نوشت به همین مطلب اشاره کرد.

به هر صورت در سال ۱۹۴۶ م لبنان و سوریه از استعمار فرانسه آزاد شدند و هند و چین، متشکل از تایلند، کامبوج و لائوس توانست بعد از هشت سال جنگ به آزادی برسند و از سلطه استعمار فرانسه برهد. از طرف دیگر، مصر در سال ۱۹۵۲ م از سیطره استعمار انگلیس آزاد شد. جمال عبدالناصر پس از رسیدن به قدرت با تبلیغ و حمایت شدید از ناسیونالیسم عربی به جنبش‌های انقلابی و استعمارستیز عربی کشورهای تونس و مراکش و الجزایر یاری رساند.

در دهه ۶۰ مبارزات آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی در سراسر دنیا به اوج رسید. بسیاری از کشورها به استقلال رسیدند. کشورهای عربی هم‌مرز الجزایر مثل تونس و مراکش که در سال ۱۹۵۲ م قیام کرده بودند سرانجام در سال ۱۹۵۴ م به پیروزی دست یافتند. به همین ترتیب در سال ۱۹۵۴ م- همچنان که در فیلم نبرد الجزایر که در واقع فیلم مستند گونه تاریخی است نشان داده می شود- قیام جبهه آزادی بخش ملی الجزایر شکل گرفت و مردم به سرعت به انقلاب پیوستند و از آن حمایت کردند تا آنکه پس از کش و قوس- هایی بالاخره الجزایر در سال ۱۹۶۲ م پس از ۱۳۲ سال اسارت و فلاکت به آزادی رسید.

می‌توان از جهات مختلف درباره فیلم نبرد الجزایر سخن گفت. در سال ۱۹۶۰ م افرادی مثل فرانتس فانون تأثیر چشمگیری بر اندیشه غربی گذاشتند، چه ساختارگرایانی مانند رولان بارت و چه نظریه پردازان و متفکران پساختارگرایی مثل دریدا از اندیشه‌های فانون وام گرفتند- فانون اصالتاً اهل مارتینیک از مستعمرات فرانسه بود که الجزایر را بعنوان وطنش اختیار کرد و به یکی ستون‌های مهم انقلاب الجزایر مبدل شد او از حامیان انقلاب‌های مردمی و از نظریه‌پردازان انقلاب در کشورهای جهان سوم و به‌ویژه آفریقایی بود. کتاب مشهور فانون به نام "دوزخیان روی زمین" با مقدمه ژان پل سارتر منتشر شد، بی‌گمان دریدا و حتی فوکو و دیگران در شبهه افکندن بر اروپامداری و لرزاندن مرکزیت دانش غربی مرهون افکار فرانتس فانون‌اند که نامش با الجزایر و انقلابش سخت گره خورده است.

در فیلم‌های متعددی که در دهه‌های ۶۰ در نقاط مختلف جهان مثل کوبا و برزیل ساخته شد، تأثیر اندیشه‌های ضد استعماری فانون بخوبی دیده می‌شد. فیلم نبرد الجزایر چهار سال بعد از پیروزی و آزادی الجزایر ساخته شد. باید گفت فانون در ساخت دو فیلم مربوط به جنگ‌های بخش الجزایر- در همان

جریان انقلاب- نقش داشت. البته حضور غایب او در فیلم، توجه برانگیز است چرا که علی‌رغم وجود نشانه‌های زیادی از ایده‌هایش در این فیلم متأسفانه کارگردان هیچ اشاره‌ای به نام او نکرده است با اینکه در فیلم از ساتر اسم برده میشود. همانطور که گفته شد از وجوه مختلف می‌توانیم در مورد این فیلم بحث کنیم، از منظر رابطه استعمارگر و استعمارزده و روان‌شناسی استعمارگر و استعمار شده - که فانون در کتاب استعمار میرا یا پنج سال بعد از انقلاب الجزایر در مورد این مسئله به طور مفصل صحبت کرده و دیگران هم مطالبی نوشته اند- همچنین می‌توان مباحثی که مربوط به ملیت و زبان است را مطرح کرد که زیر مجموعه نقد پسا استعماری و مطالعات فرهنگی می‌آید.

در این فیلم تفاوت فاحشی بین شهر استعمارنشین و شهر بومی دیده می‌شد. شهر استعمارنشین شهری است کاملاً شیک با رنگ و جلا و تر و تمیز با نمای عمومی دیوارهای سفید که می‌تواند اشاره به استعمارنشینان سفیدپوست باشد و در مقابل آن شهر بومی قصبه قرار می‌گیرد که خاک خورده، کثیف و فرسوده است با عابرانی با لباس‌های ژنده و کودکانی رها شده در کوچه و خیابان. شهر بی قانون شهر بی در و پیکر، شهر افسرده با خشمی خاموش. این تضاد از همان ابتدا، مد نظر کارگردان بوده است. بنابراین کوشیده است تا ابعادش را در بستر مکان به نمایش بگذارد.

بحث دیگری که می‌توانیم به آن پردازیم بحث زبان است. درباره دو زبان فرانسه و عربی. ما بارها در صحنه‌های فیلم صدای گوینده رادیوی جبهه آزادی بخش را شنیدیم که به مردم پیام می‌داد. پیام رادیو در کوچه و برزن شنیده می‌شد. رادیو اهرمی مهم در مبارزه با استعمار بود و صدای جبهه آزادی بخش نقش مهمی در ایجاد اتحاد و همبستگی میان مردم داشت به نحوی که به وسیله‌ای تأثیرگذار برای تشکیل ملت مبدل شده بود. مردم هم دائماً اخبار عربی را دنبال می‌کردند و حتی کسانی که زبان عربی را نمی‌فهمیدند با واژه الجزایر و استقلال به وجد می‌آمدند و کم کم شعور ملی شکل می‌گرفت. رادیو جبهه آزادی بخش به سه زبان فرانسه، آمازیگی (زبان بربرها) و عربی پخش می‌شد، ولی آنچه ما در فیلم نبرد الجزایر دیدیم و شنیدیم تنها صدای گوینده‌ای بود که با زبان فرانسه پیام می‌داد و اخبار می‌گفت. قبل از شروع انقلاب در سال ۱۹۵۴ م چنانچه فانون در کتاب استعمار میرا از آن صحبت می‌کند یک ستیزه و تنفیری در الجزایر نسبت به زبان فرانسه وجود داشت. زبان فرانسه زبان اشغالگران و وسیله ستمگرانه آنان محسوب می‌شد و ظاهراً محکوم بدان بود که قضاوتی تحقیرآمیز داشته باشد. زبان فرانسه زبان دشمن بود و مردم تمایلی به خریدن رادیو و شنیدن برنامه‌هایش که به فرانسوی پخش می‌شد نداشتند. چون رادیو، فرهنگ استعمارگر را تبلیغ می‌کرد و مردم الجزایر قصد داشتند فرهنگ خودشان را حفظ کنند. ولی با تأسیس رادیو جبهه آزادی بخش

ملی، گریز از رادیو برطرف شد و مردم به نحو بی‌سابقه‌ای به تهیه و خرید رادیو همت کردند چرا که می‌خواستند از اخبار انقلاب بی‌اطلاع نباشند.

هشدارهایی که در فیلم از رادیوی جبهه آزادیبخش پخش می‌شد مبنی بر منع مشروبات الکلی، ممنوعیت دخانیات و اعمال منافی عفت، بخوبی نمایانگر آن است که مردم الجزایر سست شده بودند چون استعمار تأثیر خودش را بر مردم گذاشته بود و بعد از ۱۳۰ سال بخشی از مردم از درون تهی شده بودند و ایمان و عزمشان سست شده بود. در این فیلم می‌بینیم که شخصی مست توسط کودکان تنبیه می‌شود و فردی سیگاری سیلی می‌خورد و در یک قسمت فیلم که خیلی مهم بود - متأسفانه نمایش داده نشد - همان قسمتی که علی بازیگر فیلم در کوچه قدم می‌زند و زنانی بی‌حجاب در کوچه و خیابان ایستاده‌اند و به نظر می‌رسد که آنجا محله خوش نامی نیست. در حقیقت التزام به حجاب در الجزایر تا سال ۱۹۵۵م و ۵۶ خیلی سفت و سخت بود ولی پس از آن به گفته قانون حجاب پویایی تاریخی‌ای یافت. به هر حال در همان بخش فیلم که از آن گفتیم علی لاپوته در جستجوی شخصی است که حسن الولیدی نام دارد و با یافتن او به او هشدار می‌دهد که از کارش دست بردارد و پس از زد و خوردی کشته می‌شود. بنابر شواهد موجود در فیلم سبب قتل او ترویج و دامن زدن به اعمال خلاف عفت است هر چند در وهله اول نمی‌توان از خود فیلم آن را دریافت.

موضوع حجاب و برداشتن حجاب در فیلم نبرد الجزایر بسیار حائز اهمیت است. حجابی که زنان الجزایری بر تن داشتند همان حایک بود. حایک نوعی حجاب است که سرتاپای زن را می‌پوشد. قبل از سال‌های ۱۹۵۴م استعمار سخت تلاش می‌کرد که زنان را به ترک حجاب وادار و آنها را در پذیرفتن معیارهای فرهنگی اروپایی تشویق می‌کرد و حتی در مواردی زنان را تحت فشار قرار می‌داد. از سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹ م و بعد از آن فرانسه تلاش کرد که زنان را از پوشش حجاب درآورد و حتی بعضی اوقات به برخی زنان محجبه فقیر و بدبخت جیره غذا می‌دادند و پس از چندی به طور پوشیده یا آشکار از آنان می‌خواستند از پوشش ظالمانه حجاب - البته به زعم آن‌ها - خارج شوند و تاکید می‌کردند که زنان الجزایر تا کی می‌خواهند زیر ستم مردان باشند. حکومت استعمار که خود عین نظام غالب پدرسالارانه بود زنان الجزایری را به زن‌سالاری و مادرسالاری دعوت می‌کرد تا خواسته‌های خود را عملی سازد. در حقیقت استعمار می‌خواست به وسیله زنان مقاومت مردان را بشکند و زنان چون می‌دانستند که استعمارگران خواستار برکناری حجاب هستند مقاومت نشان می‌دادند.

با وجود این، در پی انقلاب الجزایر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه الجزایر بهم ریخت و تابو بودن مسئله حجاب درهم شکست. زنان الجزایری از طرز نگاه استعمارگران به مقوله حجاب بهره زیادی

گرفتند. آنها فهمیده بودند که در دید فرد استعمارگر همواره خانمی که حجاب ندارد و شکل و شمایل زنی اروپایی دارد انسانی فرهیخته است. زنان الجزایر از همین انگاره استعمارگران استفاده کردند و در فیلم نیز می‌بینیم که برخی زنان حجاب را برمی‌گیرند و موهای خود را کوتاه می‌کنند و با آرایش و گریم خودشان را به شکل زنان اروپایی در می‌آورند، بدین گونه در ظاهر مبدل به زنی می‌شوند که استعمار ستایشش می‌کند. زنی که در نزد استعمارگر متشخص و محترم است. در فیلم می‌بینیم که دو تن از زنان انقلابی الجزایری از ایست بازرسی عبور می‌کنند و سربازان فرانسوی با کمال ادب و احترام با آنها رفتار می‌کنند. در صف ایست بازرسی سرباز فرانسوی به دختر الجزایری خیره می‌شود و می‌گوید دوست دارد همراه او باشد. دختر جوان به دروغ می‌گوید قصد رفتن به ساحل را دارد و بخوبی از نقطه ضعف و میل جنسی سرباز فرانسوی مطلع است. بنابراین از این ضعف او استفاده می‌کند و وارد مرکز شهر استعمارگر می‌شود و بمب‌گذاری می‌کند.

مبحث حجاب در فیلم نبرد الجزایر از چند جهت قابل بررسی است. گاهی اوقات حجاب وسیله‌ای است برای پنهان کردن تفنگ و اسلحه. همچنان که در آغاز فیلم دیدیم که زنان اسلحه مردان مبارز را زیر پوشش حجابشان حمل می‌کردند و گاهی دیگر برگرفتن حجاب ابزاری می‌شود جهت فریفتن استعمارگر و لرزه- افکندن بر مکانیسم‌های نظارتی استعمار و دستکاری کردن انگاره‌های آنان. فیلم نبرد الجزایر نشانگر آن است که الجزایر در پی کنش تقلیدی به شکل غرب درنیآمده است بلکه جهت نابودی و تخریب نظام استعمار و سلطه به آن امر دست زده است.

از نکات تأمل برانگیز فیلم آن است که زنان هیچ نقش اساسی و محوری از خودشان ایفا نمی‌کنند، آنها منفعل‌اند و فرمان بردار و مهر خاموشی بر لب دارند و از خودشان و آرمانشان هیچ نمی‌گویند. در این فیلم سه بازیگر اصلی زن نامی ندارند البته در بخش پایانی فیلم تنها نام یک تن آنها را از زبان علی لاپونته می‌شنویم که حسیبه نام دارد ولی نام هر شش مرد مبارز اصلی و نیز پسر نوجوان همراه آنان را می‌شنویم.

نقش زنان تا موقعی در این فیلم برجسته است که خودشان را قربانی آرمان کنند آرمان ملی‌گرایی و تشکیل ملت. ملیت در حقیقت دور مذهب و نژاد را خط می‌کشد ولی ظاهراً جنسیت نقش مهمی در ملیت دارد چون ملیت‌گرایی اساسش بر مرد سالاری است. در نقد پسا استعمای منقدانی چون لیلا گاندی و ادوارد سعید این موضوع را تحلیل و نقد کرده‌اند. آنها برآستی نشان داده‌اند که ملیت‌گرایی سخت کیش منجر به استبداد و دیکتاتوری و حذف اقلیت‌ها و به حاشیه راندن زنان می‌شود. پس زنان در انقلاب نقش فرمانبردار را داشتند و دارند و فرمان مردان را اجرا می‌کنند پس نمی‌توانند بعد از انقلاب نیز نقشی بازی کنند. زنان در این فیلم ساکت‌اند. علی، جعفر، بن مهیدی از مبارزان جبهه آزادی بخش، با هم صحبت می‌کنند و از آرمان و اهدافشان می‌گویند ولی ما دیالوگی در این باره از زنان نمی‌شنویم. آنها فقط مشغول انجام دستورات و

بمب‌گذاری‌اند، یا اینکه اشک می‌ریزند. می‌بینیم که دو بار از چشمان بازیگران فرعی زن در این فیلم اشک بیرون می‌آید و بازیگران اصلی زن هم تنها به مثابه سایه مردان ظاهر می‌شوند. حال آنکه در انقلاب الجزایر زنان و دختران جوانی چون جمیله بوحرید، جمیله بوپاشا و دیگران توانستند توجه جهانیان را به شهامت و بردباری خویش و دد منشی استعمار و شکنجه‌گری آنان نشان دهند. شکنجه دادن مردان در چند صحنه کوتاه فیلم نمایش داده شده ولی از شکنجه زنان هیچ چیز دیده نمی‌شود. باید اشاره کرد که یوسف شاهین کارگردان فقید و نامی مصر در سال ۱۹۵۸ م در فیلم جمیله بوحرید به خوبی ظلم و ستم رفته بر زنان بدست استعمار را نشان داد. درست هشت سال پیش از فیلم نبرد الجزایر و ۴ سال قبل از آزادی آن کشور.

بحث زنان در این فیلم علیرغم پاره‌ای نقدها بر آن اهمیت فراوانی دارد. در ابتدای فیلم صحنه‌ای از یک عروسی نشان داده می‌شود، همان جا که یک زوج جوان به عقد هم در می‌آیند. شخصی که در کیفش اسلحه دارد و از اعضای جبهه آزادی بخش است پس از جاری کردن عقد به آنها تبریک می‌گوید و برایشان آرزوی موفقیت می‌کند. در واقع آن دختر و پسر جوان سمبل اتحاد ملت الجزایر به شمار می‌آیند- اتحاد و همبستگی که در ۱۹۵۴ م شکل گرفت - دیگر از این زوج جوان در فیلم خبری نیست تا آنکه در پایان فیلم قبل از منفجر کردن ساختمانی که علی لاپونته و دیگران در آن پناه گرفته اند دوباره آن زوج جوان دیده می‌شوند. در لحظه ای کوتاه می‌بینیم که آن زن جوان حامله است و شوهرش نیز با انقلابیون همراه و هم پیمان. حاملگی زن جوان در سال ۱۹۵۷م - که جبهه آزادی بخش بدست ارتش استعمارگر از هم پاشید و در فیلم نیز نشان داده می‌شود که تمام سران آن در الجزیره کشته شدند - تمثیلی گویا از به ثمر نشستن انقلاب و باقی ماندن هسته و نطفه آن است. هر چند در ظاهر از هم گسیخت. فیلم با پرشی سال ۱۹۶۰م را به تصویر می‌کشد. در صحنه‌ای زنی می‌رقصد و پرچم الجزایر را تکان می‌دهد و فریاد استقلال الجزایر سر می‌دهد. زن و زمین با هم گره خورده‌اند. در الجزایر تسلیم و سازش زن و پذیرفتن الگوهای غربی در حکم از دست رفتن هویت و وطن بود. از این رو زنان الجزایری محکم پای اصول و ارزش‌ها و بویژه پوشش حجاب ایستادند و به نوعی دژ تسخیر ناپذیر الجزایر در برابر استعمار بودند. مادامیکه آنان از نفوذ بیگانه و معیارهای استعمارگر بر کنار بودند امید برگرداندن سرزمین نیز همواره وجود داشت. برداشتن حجاب هم نه به معنای پذیرفتن ارزش استعمارگر که وسیله ای برای مقابله با آن بود و این همان معنای پویایی تاریخی حجاب است که به آن اشاره کردیم.

در پایان فیلم نیز زنی در حال رقصیدن است و حامل پرچم الجزایر است که خود نمایانگر تولد ملت است در همین حین صدای روایتگری پخش می‌شود که می‌گوید در سال ۱۹۶۲ م الجزایر پیروز شد. صدای

راوی که در انتهای فیلم پخش می‌شود بر پایان روایت امپراتوری و دوره استعمار دلالت دارد و نشانگر فرارسیدن روایت جدید استقلال و آزادی الجزایر و ملت‌های تحت استعمار است.»

بعد از صحبت‌های دکتر طهماسبی، دکتر علی روحانی عضو هیأت علمی دانشگاه هنر نظرات خود را درباره این فیلم بیان کرد:

«در دهه ۶۰ سینمای سیاسی کم کم در اروپا مطرح می‌شود و این سینما بیشتر از همه مورد توجه چپ‌ها و کمونیست‌هاست و در واقع براساس تفکر مارکسیست لنینی است که در نهایت، امپریالیسم در مرحله‌ی متأخرش در کشورهای پیرامون سعی می‌کند استعمار بکند و توجه اروپایی‌ها را به کشورهای پیرامونی جلب می‌کند و ویتنام نمونه‌ای عالی از این ماجراست. برای همین سارتر آنقدر با مسئله الجزایر درگیر بوده که گروه (SOS افراطیان فرانسه) در خانه‌ی سارتر بمب‌گذاری می‌کنند البته در زمان انفجار سارتر در منزل نبود. فیلمی به اسم "روز شغال" به تبعات بعد از استقلال، بر خود فرانسه می‌پردازد که خود آنها تصمیم گرفتند نظامی‌های افراطی، دوگل را ترور بکنند، چون بعد از سال ۱۹۶۲ م فرانسه می‌پذیرد که بیانیه استقلال را امضا بکند. در این فضا موضوعات کشورهای غیر اروپایی جذابیت پیدا می‌کند. به همین دلیل شخصی که این فیلم را ساخته، جیلو پونته کوروو، روزنامه نگار ایتالیایی عضو حزب کمونیست است. کاملاً در فضای چپ ایتالیایی گام برمی‌دارد و در نهایت، این فیلم را بعد از انقلاب الجزایر می‌سازد و ساختش پنج سال به طول می‌انجامد.

این فیلم براساس خاطرات یوسف سعدی که خود این شخص یکی از مبارزان آن دوران بوده ساخته شده است. خود یوسف سعدی در نگارش و بازنویسی این متن کمک می‌کند. البته متن را فرانک سولینوس نوشته، که خود فیلم نامه نویس، حال و هوای سیاسی دارد. مثلاً فیلم نامه گوستاگابراس که نام یک فیلم سیاسی دیگر است را نوشته و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پونته کوروو زندگی‌اش مصروف همین کارهاست. بعد از ساختن این فیلم این شخص به بحث استعمار و استعمارگری می‌پردازد که بعداً فیلمی را به نام شعله‌های آتش می‌سازد و اگر این فیلم را ببینید این بحث‌ها را بهتر متوجه می‌شوید.

در مجموع، جنبش‌های عرب در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ دو ویژگی دارند: ملی‌گرا و چپ‌اند. در ایران هم سازمان‌های کمونیستی اعضایشان در آن کشورها دوره آموزشی می‌بینند و در واقع فیلم با آن فضای خاص ساخته شده است. یعنی بازنمایی جنگ چریکی و این فیلم سال‌ها در کشور ما قبل از انقلاب ممنوع بوده است و در جریان اشغال عراق توسط آمریکا در پنتاگون به نمایش درآمد. این فیلم به نوعی آموزش نبرد شهری است. هر چند در این دوران سازمان‌های جدید با این روش مبارزه نمی‌کنند. همان ایده کرم کدو که

در فیلم می‌گوید. اما در حال حاضر سازمان‌ها مجمع الجزایرند و سری وجود ندارد که زده شود. به همین دلیل در چنین حال و هوایی این فیلم‌ها مملو از ایده‌های ناسیونالیستی و چاپ‌گرایانه است. چون خود فیلم‌ساز با این دغدغه است.

در همان دوره ژانر گودا برای فلسطینی‌ها و پونته کوروو برای الجزایری‌ها فیلم می‌سازد. در واقع این دغدغه در نزد فیلمسازان چپ اروپا هست. بعدها خود جنبش‌های عربی هرچه جلوتر می‌روند، وجه اسلامی پیدا می‌کنند. یکی از نکات خوب فیلم و یکی از ارزشمندترین صحنه‌ها همان صحنه آخر است که مردم مشغول دعا خواندند و این نشان دهنده آن است که فیلم‌ساز هرچند مارکسیست است و به این ریشه‌ها تعلقی ندارد و صرفاً حالت ناسیونالیستی را پیش می‌برد اما بن‌سازهای مذهبی در آنجا وجود دارند. می‌توانیم بگوییم که تمام این جنبش‌ها وجه اسلامی پیدا می‌کنند. مثال مشخص کشور فلسطین است که بعد از جنگ سال ۱۹۶۷م به تدریج گروه‌های اسلامی در آنجا ظهور می‌کنند. انتفاضه اول و دوم دیگر فقط وجه اسلامی دارند. گروه‌های چپ و ناسیونالیستی وجود ندارد.

فیلم تأثیرگذار است برای شخصی که به آن علاقه داشته باشد. به هر حال فیلم می‌توان فرد را با خود همراه سازد. موسیقی بسیار زیبای امیو موری کونه، هر چند گفته می‌شود که این آهنگ ساخته خود پونته کوروو هست اما نتوانسته آن را خوب اجرا کند و امیو موری کونه موسیقی را اجرا کرده است.

فیلم نبرد الجزایر تا چند سال در کشور فرانسه ممنوع بوده است و تنها بازیگر حرفه‌ای فیلم، همان بازیگر نقش کلنل متیو که بازیگر خیلی خوب تئاتر و در فرانسه مشهور است و با بازی در این فیلم مورد کم لطفی فرانسوی‌ها قرار گرفت و در مصاحبه‌هایش بیان کرده که در این فیلم پونته کوروو او را در بین بازیگران غیر حرفه‌ای قرار داده است، اما بعدها در مصاحبه‌هایش گفته این بهترین تجربه‌اش بوده از لحاظ کار با اشخاص غیر حرفه‌ای و آماتور. دولت الجزایر در آن دوران به میزان زیادی تمام و کمال در خدمت فیلم بوده و تمام امکاناتش را در اختیار گذاشته است و مردم در بازسازی صحنه تمام تلاش خود را انجام داده اند.

پونته کوروو وابسته به سبکی در سینمای ایتالیا به نام نئورالیسم است. در سبک نئورالیسم معمولاً فیلم‌ها در خیابان‌ها با هنرپیشه‌های آماتور بوده و با فضای مستندگونه ساخته می‌شده است و پونته کوروو این سبک را لحاظ کرده است. در کلاس‌های سینما در بحث فیلم‌برداری گفته می‌شود که در این فیلم نکاتی به کار برده شده که به لحاظ کیفیت به آن نکات حساسیت بالا گفته می‌شود تا بتواند صحنه‌های حساس در اتاقها و در آن فضاهای خاص را به نوعی بگیرد.

به هر حال این فیلم در سینمای سیاسی فیلم جذابی است. در سال ۲۰۱۲ م از بین ۲۵۰ فیلم برگزیده منتقدان این فیلم چهل و هشتم شده است. اگر چه مارکسیست‌های فرانسوی که در مجله‌ی سینما آمده، بر ضد این فیلم بودند و این فیلم حتی به عنوان یک فیلم تجاری شناخته شده و با نگاه انقلابی ما و ارزش-هایمان این فیلم همخوانی ندارد. پونته کوروو شخصی بود که در تمام زندگی روی عقایدش بود و هر ده سال یک بار فیلم می‌ساخت. در یکی از مصاحبه‌های آخر عمرش گفت که با این نوع سینما و با این دغدغه‌ها نمی‌توانم هر سال فیلم بسازم و این دلیل کم کار کردن من است. این فیلم تأثیر زیادی روی تفکر سیاسی فضاهاى مختلف گذاشت و تأثیرات زیادی بر جامعه ما گذاشته است مثلاً بر جنبش دانشجویی و بر تفکرات مختلف.

مشکلی که وجود دارد این است که این فیلم در سال ۱۹۶۶ م ساخته شده و الان سال ۲۰۱۴ م است و ۵۰ سال از ساخت این فیلم می‌گذرد و زمانی که بعد از ۵۰ سال به الجزایر نگاه می‌کنید، حس می‌کنید مبارزه با استعمار و این فضاهاى موجود در جهان عرب بعد از این چند دهه تصویر منفی بر جای گذاشت. همین روزها زمان برگزاری انتخابات در الجزایر است. یکی از اعضای همین گروه آزادیبخش آقای بوتفلیقه چهار دوره کاندید ریاست جمهوری شده، دو دوره انتخاب شده و برای بار سوم تمدید شده است و الان روی ویلچیر آمده دوباره کاندید شده و حتی گفته می‌شود که اختلال حواس هم دارد.

در دهه ۹۰ اولین جایی که وهابیت رشد پیدا کرد و با کشتار عظیمی مواجه شد کشور الجزایر بود و این مسائل باعث شد که این فیلم جذابیت قبلی را نداشته باشد و در واقع انقلاب الجزایر که ۵۰ سال از آن گذشته وقتی مثلاً با انقلاب ایران مقایسه می‌کنیم، دست‌آورد و پیشرفت زیادی نداشته است. در دهه ۷۰ به لطف این فیلم سینمای الجزایر رشد می‌کند. به طور مثال شخصی به نام محمد الخدر الحمینه دو فیلم خوب می‌سازد که باعث رشد سینما می‌شوند و در انتهای دهه ۷۰ دولت الجزایر به سینما بی‌علاقه می‌شود و الان در مدخل سینمای الجزایر دیگر فیلمی نیست. امکان دارد که در یک دهه یک فیلم ساخته شود و این موارد از اشتیاق دیدن این فیلم می‌کاهد.

این نگاهی که نسبت به زن وجود دارد این یک نگاهی است که در جوامع شرقی سلفی گسترش پیدا می‌کند و در اکثر این کشورها زن حق رأی ندارد و تنها یک ابزار است و این یک جنبش مردانه است. آن موقع الجزایری‌ها فکر می‌کردند که مشکل استعمار است و این فیلم این مسأله را خوب بازنمایی می‌کرد. ولی به نظر می‌رسد که مسائل فرهنگی، ریشه‌ها، اختلافات و بیان خشونت آمیز فیلم نشان می‌دهد که این فیلم حالت خیلی خشنی دارد. ما هیچ انقلاب اسلامی نداریم که تا این حد خشن باشد اما این مسئله در این فیلم اتفاق می‌افتد.»

نشست چهارم: دیدار با عیسی امیدوار



در روز یکشنبه هفتم اردیبهشت سال ۹۳ تعدادی از دانشجویان و استادان گروه زبان و ادبیات عربی به دیدار عیسی امیدوار، جهانگرد ایرانی که به همراه برادرش ۶۰ سال پیش به مدت ۱۰ سال دور دنیا سفر کرده بودند، در کاخ موزه سعدآباد رفتند.

آقای امیدوار صحبت خود را با شروع سفرهایشان و مکان‌هایی که رفته‌اند از جمله آفریقا، عربستان، استرلیا، آمازون و شروع کرد. ایشان در سفرهایشان به مطالعه و تحقیق در مورد مردمان آن قاره می‌پرداختند و علاوه بر آن اشیائی هم جمع‌آوری می‌کردند که هم اکنون در کاخ موزه سعدآباد موجود است. همچنین هزینه سفرهای خود را از طریق نوشتن مقالات برای روزنامه‌های بزرگ دنیا بدست می‌آوردند و زندگی خود را در سرزمین‌های مختلف می‌گذرانند. بعد از صحبت‌های مقدماتی، دانشجویان سوالات خود را از ایشان پرسیدند.

بخشی از خاطرات آقای عیسی امیدوار

«یکی از مسئولین دوبی آمده بودند اینجا و عکس‌های قدیم آن منطقه را می‌خواستند که خریداری کنند. سیاه‌چادرهایی که داخل آن زندگی می‌کردند. عرب‌ها در آن زمان اینگونه بودند و در چادر زندگی می‌کردند. در دانشگاه کویت ما یک فیلم اکران کردیم. آن‌ها اولین بار بود که فیلم را می‌دیدند. با اینها ما زندگی کردیم شب‌هایی که ما در سیاه‌چادرهای آنها خوابیدیم و بسیار مهربان با ما برخورد کردند، به ما شیر و گوشت شتر می‌دادند.

ما وقتی که از موریتانی در سنگال به سمت صحرای الجزایر حرکت کردیم. به یک مرزی رسیدیم که در آنجا الجزایری‌ها ما را گرفتند. آن زمانی بود که آزادی خواهان الجزایری با فرانسوی‌ها می‌جنگیدند. خیلی به

ما شک کردند. ما برای آنها قرآن خواندیم و نماز خواندیم و گفتیم از ایران هستیم متوجه نمی‌شدند. آخر روی اتومبیل‌مان هم یک «بسم الله الرحمن الرحيم» درشت نوشته بودیم که همان باعث نجاتمان شد. اینها تمام فیلم‌های ما را نگاه کردند. فیلم‌های نسخه اصلی را راحت می‌انداختند روی زمین. بعد که از دستشان رها شدیم. به قدر ۳۰۰ کیلومتر راه رفتیم تا رسیدیم به یک تابلو، روی تابلو نوشته شده بود بنزین و مکانیک ۹۰۰ کیلومتر. از آنجا گذشتیم و رفتیم تا ساعت ۱۰ شب رسیدیم به یک چراغی که دیدیم یک کمپ نظامی است. این کمپ را دور زدیم چند تا ماشین جنگی با مسلسل آمدن جلویمان، بعد از صحبت ما را دعوت کردند داخل. رفتیم آنجا و برای ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر برنامه اجرا کردیم. فردای آن روز اتومبیل ما را درست کردند و ما را ۵۰ کیلومتر مشایعت کردند. رفتیم تا مراکش. آن جا مرکز فرهنگی فرانسه بود و تعدادی دوست پیدا کردیم که ما را آنجا به خانه شان دعوت کردند. بعد از برگشت به ایران در همه دانشگاه ها برنامه داشتم و از خیلی جاها تقدیر نامه دارم. دانشجویها از مطالب ما خوششان می‌آید.»

بعد از تمام شدن سوالات یک قطعه ادبی و هدایایی از طرف دانشگاه و دانشجویان به آقای امیدوار تقدیم شد، سپس ایشان کتاب‌های دانشجویان را امضا کردند و در باغ موزه سعد آباد با دانشجویان عکس یادگاری انداختند.

نشست پنجم: نشست شعر معاصر الجزایر



در روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت سال ۹۳، نشست ادبی شعر معاصر عرب با حضور سه شاعر از کشورهای عربی، تعدادی از اعضای هیأت علمی و دانشجویان در محل اتاق کنفرانس دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار گردید. در این جلسه که پنجمین نشست مقدماتی همایش ادبیات معاصر الجزایر بود و به میزبانی گروه زبان و ادبیات عربی و معاونت پژوهشی دانشکده برپا شد، سه تن از شاعران برجسته از کشورهای الجزایر (عزالدین میهوبی)، مصر (رفعت سلّام) و عراق (علی الشلاه) که به دعوت وزارت ارشاد اسلامی برای شرکت در هشتمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر به ایران آمده بودند، حضور یافتند.

در ابتدا دکتر شکوه السادات حسینی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی به مهمانان خوش‌آمد گفت و از حضور ریاست، معاونت پژوهشی و اعضای هیأت علمی و دانشجویان دانشکده ادبیات و نیز استادان و دانشجویان دیگر دانشگاه‌های تهران تشکر نمود و به طور ویژه از تلاش‌های مؤثر سرکار خانم دکتر داوری اردکانی، معاونت محترم پژوهشی، که در مدت زمانی اندک بخش عمده‌ای از عملیات اجرایی و هماهنگی نشست را برعهده داشتند سپاسگزاری کرد. سپس ریاست محترم دانشکده، جناب دکتر خاتمی و برخی از حاضران به مهمانان خارجی خوش‌آمد گفتند. بعد از خوش‌آمد گویی جناب دکتر خاتمی ابتدا جناب آقای عزالدین میهوبی رئیس سابق اتحادیه نویسندگان الجزایر بعد از صحبت کوتاهی شعری از خود به اسم رحیق الهمس (شب نجوا) را برای حاضرین خواندند:

یا راهبة العینین
إنّا الرجل الأبهى
ومقامك فی الملأ الأشهی
من ثقب الحرف أطل

وأنصت للعصفور الخارج من كلمات الشمس
هل يكفي العاشق حين يحب
رحيق الهمس

وأنا الرجل الأبهى
أتوضاً -حين الليل- بضوء النجم القطبي
وأرقص في أعراس الطين
وأشكل من أحزان العشب جنائز أقوام وقبائل في المنفى
وأجيب لأقرأ فاتحة التأبين

يا راهبة العينين
لماذا تجترحين من العراف
حكايا الغيب

وتكتحلين بخطبة شيخ القرية في المحراب

في المقهى سمعت النادل يهمس في شفتي
الراهب يحترف الإرهاب
ما أوسخ هذا العالم
ما أبشع تلفاز يتقيأ كل مساء أخبار الموت

وخلف السور نساء يرقصن على جسدي
وعساكرهم في الشرفة

والأنخاب
لا شيء يفيدك حين تموت..
وليست تنفعك الأنساب.

يا راهبة العينين
دمي المحمول على كفيك
ينام على كتفك
فتنغلق الأبواب

ای بانوی پرآزرم
منم آن زیباترین مرد
و تو را جایگاه در عالم دلخواه‌تر است.
از روزنِ حروف سر برمی‌آورم
و به گنجشکی گوش می‌سپارم که از کلمات خورشید پر می‌گیرد
آیا عاشق را به گاهی که عشق می‌ورزد،
شراب نجوا بس؟
و منم آن زیباترین مرد
شباهنگام به نور ستاره قطبی وضو می‌سازم
و در عروسی‌های گِل می‌رقصم
و از غم‌های گیاه،
آیین‌های تدفین اقوام و قبایل تبعیدی را شکل می‌دهم
و می‌آیم تا فاتحه ختم بخوانم.
ای بانوی پرآزرم
چرا به دنبال تحقق اخبار غیب از کف‌بینی
و خطبه شیخ دهکده در محراب را سرمه چشم می‌کنی؟
در کافه شنیدم که پیشخدمت به نجوا می‌گفت:
«راهب پیشه ارباب و ارباب دارد»
این جهان چه چرکین است!
چه دل‌آشوب است تلویزیونی که هر شب اخبار مرگ قی می‌کند!
و آن سوی دیوار، زنانی‌اند که بر پیکرم می‌رقصند
و لشکریان خصم بر ایوان
و نوشانوش جام‌ها.
وقتی بمیری چیزی به کار نمی‌آیدت
و نام پدران را نیز برایت سودی نیست.
ای بانوی پرآزرم
خونی که از من بر دستان توست،
بر شانه‌هایت می‌خوابد.
و درها بسته می‌شود.

جلسه با شعرخوانی آقایان رفعت سلام و علی الشلاه و ترجمه آقای موسی بیدج ادامه یافت. همچنین دکتر طباطبایی از اعضای محترم گروه زبان و ادبیات فارسی قطعه شعری از اشعار خود خواندند که با تشویق گرم حاضران همراه بود.

در بخش دوم برنامه، به ترتیب مهمانان درباره وضعیت ادبیات معاصر عرب در کشورهای الجزایر، مصر و عراق سخنانی را ایراد نمودند و جریان شعری هر کدام از کشورها را با توجه به تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بررسی کردند.

عزالدین میهوبی به نقش استعمار فرانسه و تحولاتی که در طول انقلاب الجزایر رخ داد و در جریان ادبی این کشور تأثیر گذاشت، اشاره نمود و به بحث نسبت زبان استعمارگر و زبان عربی پرداخت. وی تأکید نمود که پس از گذشت بیش از پنجاه سال از پیروزی مقاومت الجزایر اکنون شعر عربی این کشور جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر عربی دارد و گواه آن جوایز متعدد جشنواره‌های ادبی است که نصیب ادبیات الجزایری می‌گردد.

رفعت سلام حرکت شعری نیمه اول قرن بیستم را در مصر تحت سیطره احمد شوقی شاعر بزرگ نئوکلاسیک این کشور دانست و اشاره کرد که از دهه شصت با ظهور شاعران نوگرا ابتدا شعر نو و سپس شعر سپید در مصر پدید آمد و تحولات دو جانبه شعر در فرم و محتوا در جریان ادبی دیگر کشورها نیز تأثیر گذارد.

سپس دکتر علی الشلاه، شاعر عراقی سخنان استاد سلام را به چالش کشید و اشاره نمود که صاحب‌نظران عراقی برآنند که نازک الملائکه یا بدر شاکر السیاب آغازگر حرکت نوگرایی در شعر معاصر عرب بوده‌اند. وی جریان‌های ادبی شعر عراقی را چه در داخل و چه در خارج از مرزهای این کشور تحت تأثیر استبداد رژیم بعثی دانست و اشاره نمود که پس از سقوط صدام، آزادی بیان و شعر به طور ویژه در این کشور جانی دوباره گرفته است.

این جلسه با پرسش و پاسخ صمیمی مهمانان خارجی و حاضران در سالن به پایان رسید.

نشست ششم: جلسه کمیته راهبردی همایش



جلسه کمیته راهبردی همایش ادبیات معاصر الجزایر صبح روز چهارشنبه ۴ تیر ماه سال ۹۳، با حضور اعضای کمیته علمی و اجرایی همایش، اعضای انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و نمایندگانی از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای شهر تهران و مرکز ملی جهانی شدن در محل دبیرخانه همایش ادبیات معاصر عرب برگزار شد. ابتدا دکتر شکوه السادات حسینی، دبیر اجرایی همایش و استادیار گروه عربی دانشگاه شهید بهشتی، به معرفی پروژه همایش " ادبیات معاصر عرب " پرداخت. در ادامه، دبیر اجرایی همایش به توضیح فعالیت‌های مقدماتی همایش و نشست‌هایی پرداخت که تاکنون پیرامون شناسایی ادبیات و فرهنگ الجزایر از سوی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی صورت گرفته است.

دکتر حسینی همچنین به جلسات ویژه‌ای که قرار است در خلال همایش یا به صورت برنامه‌های جانبی و یا کارگاه آموزشی برگزار گردد، اشاره نمود که عبارت‌اند از:

- نشست ویژه ادبیات و زبان و جهانی شدن
- بزرگداشت رمان نویس مشهور الجزایری، واسینی الأعرج
- کارگاه آموزشی نشانه شناسی
- برپایی نمایشگاه هنری الجزایر
- نمایشگاه کتاب تخصصی ادبیات معاصر الجزایر
- نمایشگاه صنایع دستی ایران

سپس دکتر رسولی، دبیر علمی همایش و دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، درباره ضرورت پرداختن به ادبیات معاصر کشورهای عربی و به ویژه الجزایر اشاره نمود. وی افزون بر جنبه ادبی همایش، ارتباط با سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی کشور را برای پربارتر کردن جنبه فرهنگی این

نشست‌ها ضروری دانست و این جلسه را نتیجه ارتباطاتی دانست که در خلال این مدت از سوی دبیرخانه همایش با این سازمان‌ها صورت گرفته است.

دکتر رسولی در ادامه افزود که به دلیل اهمیت این همایش در سطح بین‌المللی، ریاست دانشگاه، جناب دکتر طهرانچی، ریاست این همایش را به عهده گرفته‌اند و از نزدیک و به طور ویژه جریانات همایش را دنبال می‌کنند. دبیر علمی همایش علت برپایی این جلسه را استفاده از ظرفیت‌های موجود در سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی کشور دانست تا این‌گونه برنامه‌ها با بالاترین کیفیت برگزار گردد. وی افزود: اگرچه دانشگاه شهید بهشتی دانشگاه بزرگی است و این استعداد را دارد که کارهای بزرگی را انجام دهد، اما به هر صورت کمک فکری و معنوی ضرورت انجام هر کاری است و مشارکت‌های جمعی باعث می‌شود که این کار در سطح بهتری انجام شود.

وی افزود: در خصوص سازمان‌های مختلف، با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سطح ریاست سازمان و ریاست دانشگاه توافقاتی همکاری در سطح کلان صورت گرفته و در ذیل آن برگزاری همایش الجزایر هم آمده است و در هفته آینده نیز جلسه‌ای در این زمینه برگزار خواهد شد. در ارتباط با دیگر سازمان‌ها هم ما آماده هرگونه همکاری هستیم. دکتر رسولی خاطرنشان ساخت که هدف، برگزاری یک کار خوب است و این کار خوب به نام کشور تمام خواهد شد. هر سازمانی که بتواند در قالب شرایط و وظایف خود با ما همکاری کند در شمار همکاران و حمایت‌کنندگان این همایش خواهد آمد.

پس از آن، دکتر حسینی سایت دو زبانه همایش (cal.sbu.ac.ir) را معرفی نمود و گزارشی درباره تعداد چکیده‌های دریافت شده از سوی پژوهشگران و استادان ایرانی و خارجی به حضار ارائه داد. وی گفت تا کنون بیش از ۸۰ مقاله فارسی و عربی به ما رسیده است که ۱۰ مقاله از سوی شرکت‌کنندگان عرب بوده است. دکتر حسینی به فعالیت‌های کمیته علمی و زحمات ویژه دکتر مشکین فام در زمینه داوری چکیده‌ها و ارسال نتیجه داوری به نویسندگان مقالات اشاره کرد که با دقت و وسواس ویژه‌ای در جهت پوشش دادن تمامی محورهای مطرح شده در همایش صورت گرفته است.

در ادامه، دکتر حسینی به تماس تلفنی روز گذشته جناب محمدی، سفیر محترم ایران در الجزایر اشاره کرد که بسیار پرمحتوا و امیدبخش بوده است. تشکر ویژه جناب سفیر از مسئولان دانشگاه، حسن انتخاب الجزایر به عنوان اولین کشوری که در این سلسله همایش‌ها مورد توجه قرار گرفته است، ویژگی‌های الجزایر به لحاظ ارتباط خاصی که با ایران دارد و امسال هم پنجاهمین سال روابط سیاسی دو کشور است، معرفی نهادهای فرهنگی الجزایر نظیر مرکز عربی زبان‌ها و بنیاد فرهنگی یوسف سعدی و سفارش مقاله در محور

ارتباط ادبیات به هنرهای تجسمی و سینما از جمله مواردی بود که از سوی سفیر محترم ایران در الجزایر در این گفت‌وگوی تلفنی مطرح شده بود.

پس از آن، جناب دکتر فرامرز میرزایی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی همدان و رئیس انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، به عنوان همکار برگزاری همایش به معرفی این انجمن و اقداماتی که در مسیر گسترش ارتباط میان زبان فارسی و عربی انجام داده، اشاره کرد و برگزاری چنین همایشی را تقویت‌کننده روابط ایران با کشورهای عربی، به ویژه کشورهای شمال آفریقا دانست و از دست‌اندرکاران همایش تشکر نمود و این اقدام را آغاز راهی طولانی در جهت ایجاد ارتباط با کشورهای عربی منطقه قلمداد کرد.

سپس دکتر حسین ابویسانی، مسئول کمیته آموزش انجمن و دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، ضمن تشکر از تلاش‌های صورت گرفته به تجربه شرکت خود در همایشی در الجزایر اشاره نمود و اینکه پذیرایی آنها بسیار فاخر و درخور توجه بوده است و ضرورت دارد که ما نیز میزبانی شایسته‌ای از میهمانان الجزایری داشته باشیم.

وی به نکته ظریفی در زمینه زبان عربی در کشور الجزایر اشاره نمود که به علت تحمل ۱۳۰ سال استعمار فرانسه تا حد زیادی اصالت زبانی خود را از دست داده است و این اقدام جمهوری اسلامی ایران در جهت تقویت زبان عربی به عنوان زبان ملی و واقعی این کشور می‌تواند مورد توجه ویژه‌ای از سوی آنها قرار گیرد. دکتر ابویسانی پیشنهاد داد که برای اینکه تمامی شرکت‌کنندگان بتوانند مقاله‌های خود را ارائه دهند، بهتر است همایش در قالب جلسات تخصصی متعدد تشکیل شود تا تمامی مقالات پذیرفته شده شانس ارائه را داشته باشند. ایشان هم‌چنین از کمیته اجرایی همایش خواست که مقالات پذیرفته شده دست کم به صورت نرم‌افزاری منتشر گردد.

دکتر رسولی در ادامه این پیشنهادی داشت که برای میزبانی بهینه از میهمانان خارجی ضرورت دارد که سازمان‌های فرهنگی در این زمینه از دانشگاه حمایت کنند. دکتر حسینی هم برای تکمیل پیشنهادهای مطرح شده اشاره کرد که قرار است جلسه ویژه‌ای با همکاران گروه فرانسه به زبان فرانسه برگزار گردد و نیز مقالات برگزیده در شماره ویژه مجله علمی- پژوهشی گروه عربی دانشگاه شهید بهشتی پس از تأیید هیأت تحریریه این مجله به چاپ خواهد رسید.

اقدام ویژه دیگری که دبیر اجرایی همایش به آن اشاره نمود، ترجمه مکتوب مقالات فارسی و عربی و انتشار آن در هنگام برگزاری همایش است تا کلیه شرکت‌کنندگان بتوانند در جریان تمامی مسائل علمی و

ادبی جلسات همایش قرار گیرند. همچنین، ترجمه مجموعه‌ای از جریان‌های ادبی فارسی معاصر به زبان عربی از اقدامات دیگری است که در جریان برگزاری این همایش صورت خواهد گرفت.

دکتر حسینی همچنین به پروژه برگزاری نمایشگاه تخصصی کتاب در کنار همایش و قول شفاهی سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در الجزایر در خصوص برگزاری این نمایشگاه اشاره نمود و اینکه در صورت ارائه سفارش از سوی کتابخانه‌های دانشگاه‌ها می‌توان با اطمینان بیشتری از طرف الجزایری دعوت نمود که کتاب‌های خود را در این نمایشگاه به معرض نمایش و فروش بگذارند.

از دیگر مسائل مهمی که در این زمینه به آن اشاره شد، سرمایه‌انسانی تخصصی و نیروهای جوانی است که دانشگاه در اختیار دارد که می‌توانند با ابتکارات خود و با استفاده از فناوری‌های روز و تولید پروژه‌های علمی و تحقیقاتی به غنای چنین سمینارها و کنفرانس‌هایی بیفزایند. این ظرفیت‌های علمی می‌تواند حلقه مفقوده میان مراکز دانشگاهی و نهادهای فرهنگی کشور را پر کند.

در ادامه برنامه، نمایندگان حاضر از سازمان‌های فرهنگی کشور سخن گفتند. آقای بیک‌زاده، نماینده دکتر شجاع‌پوریان، عضو شورای شهر تهران به لزوم شناساندن فرهنگ و ادب فارسی به غیر ایرانیان و متقابلاً معرفی فرهنگ و ادب عربی به ایرانیان از رهگذر برگزاری چنین همایش‌هایی اشاره نمود. وی گفت: سطح و کیفیت کمک‌های شورای شهر عمدتاً مربوط به امکانات این شورا در حمایت از همایش و نیز انتظارات دست‌اندرکاران برگزاری همایش از سازمان‌هایی است که می‌توانند از این اقدام حمایت کنند. شورای شهر می‌تواند این قول را بدهد که در سطح استفاده از امکانات شهری از این همایش حمایت نماید.

جناب معصومی، نماینده بخش توسعه همکاری‌های دانشگاهی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ضمن تشکر از دست‌اندرکاران همایش ابراز نمود که سازمان فرهنگ به طور مداوم و اصالتاً وظیفه دارد که چنین ارتباط‌هایی را میان دانشگاه‌های داخل کشور و شخصیت‌های علمی و فرهنگی دیگر کشورها برقرار سازد و مسئولان همایش می‌توانند از تجربیات خوب سازمان در این زمینه استفاده کنند.

آقای معصومی اشاره کرد که ما می‌توانیم اطلاع‌رسانی به جامعه هدف شما را از طریق نمایندگی‌هایمان در کشورهای مختلف ایجاد کنیم. وی همچنین به برگزاری هفته فرهنگی ایران در الجزایر در سال ۹۲ اشاره کرد و اینکه امسال طبیعتاً می‌توان انتظار داشت که هفته فرهنگی الجزایر در ایران برگزار گردد.

پس از آن، جناب شیخ حسنی نماینده مرکز ملی جهانی شدن از موضوع جلسه ابراز خرسندی کرد و به تجربه تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای آسیای میانه و عدم استفاده ایران از این فرصت اشاره نمود و اینکه اکنون می‌توان درباره آفریقا با چنین اقداماتی، نقشی فعال و تأثیرگذار داشت. ایشان به حمایت مالی

مرکز جهانی شدن از همایش خانواده و جهانی شدن که پیش از این در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شده اشاره کرد و قول همکاری در موضوع انتشارات همایش و نیز جلسه ویژه مربوط به ارتباط میان زبان و ادبیات و جهانی شدن را داد.

در ادامه، جناب دکتر ابوالحسن فقهی، نایب رئیس انجمن و دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، ضمن تشکر از برگزارکنندگان همایش به ویژگی ارتباطات فرهنگی میان کشورها اشاره نمود که از هرگونه شائبه سیاسی و دیپلماتیک مصون است و می‌تواند راهی مطمئن برای برقراری این ارتباطها باشد. ایشان به نقش فرادانشگاهی انجمن در ایجاد ارتباط میان گروه‌های عربی با یکدیگر و با کشورهای عربی اشاره کرد. وی افزود: با توجه به جامعه گسترده مسافران و توریست‌های عرب می‌توان در نمادهای شهری زبان عربی را نیز مورد توجه قرار داد.

در ادامه دکتر حسینی با اشاره به اینکه قرار بود جلسه ششم مقدماتی همایش درباره رمان الجزایر باشد از یکی از دانشجویان که پایان‌نامه‌اش درباره رمان‌های واسینی الأعرج، یکی از میهمان ویژه همایش است، خواست که توضیحاتی درباره رمان الجزایر و معرفی واسینی ارائه دهد. ملیحه دائیان، دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی نیز با اشاره‌ای گذرا به تاریخچه رمان الجزایر به معرفی و ویژگی‌های آثار واسینی الأعرج پرداخت.

در ادامه، دکتر مشکین فام، مسئول کمیته روابط بین‌الملل انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، به طور خلاصه به معرفی فعالیت‌های انجمن در داخل و خارج کشور در حوزه‌های مختلف (آموزش زبان عربی، نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی، همایش ادبیات معاصر الجزایر و همایش رمان و هویت) اشاره نمود. وی افزود: این همایش‌ها بر اساس نیازهای موجود در جهان عرب و در ارتباط ایران با این کشورها طراحی شده و ابراز امیدواری کرد که این نشست ابزاری برای تقویت دیپلماسی عمومی کشور باشد.

در پایان، دکتر رسولی ابراز امیدواری کرد که دانشگاه شهید بهشتی بتواند با همکاری سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی کشور به بهترین وجه همایش ادبیات معاصر را برگزار کند.

